

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معارف دین

جلد سوم

حضرت آیت اللہ العظمیٰ صافی گلپایگانی رحمۃ اللہ علیہ

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله.
عنوان و نام پدیدآور	: معارف دین: لطف‌الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۴۰۱.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۸-۴
شابک دوره:	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۱-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
موضوع	: اسلام - پرسش و پاسخ‌ها - اسلام - مسائل متفرقه - شیعه - عقاید - پرسش‌ها و پاسخ‌ها
شناسه افزوده	: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
رده‌بندی کنگره	: ۲۶م ص/ ۱۲BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۰۷۶
شماره کتابشناسی ملی	:

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله

- نام کتاب:
 - مؤلف:
 - چاپ اول:
 - شمارگان:
 - بهای دوره:
 - شابک:
 - شابک دوره:
 - سایت الکترونیک:
 - پست الکترونیک:
 - آدرس پستی:
 - تلفن:
- معارف دین (ج ۳)
 - حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف
 - ربیع‌الاول ۱۴۴۳ / پاییز ۱۴۰۱
 - ۳۰۰۰
 - ۹۰۰۰۰۰ تومان
 - ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۸-۴
 - ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۱-۵
 - www.saafi.net
 - saafi@saafi.net
 - قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
 - ۳۷۷۵۵۵۴۳ (۰۲۵)

فهرست مطالب

فصل اول: خداشناسی	۲۷
براهین اثبات خداوند و توحید	۲۹
شناخت اصول دین از راه عقلی و نقلی	۲۹
تعمق در مسائل خداشناسی	۴۷
نهی از تفکر در ذات خداوند	۴۸
اثبات عقلی خداوند با دلیل عقلی	۴۹
راه ساده برای اثبات وجود خدا	۵۰
اعتبار براهین خداشناسی	۵۲
برهان تمانح	۵۵
کمال توحید	۵۹
شناخت خداوند از طریق تفکر در آیات او	۶۱
عبادت	۶۲
عبادت خالص	۶۲
هدف از عبادت	۶۳
هدف از آفرینش	۶۵
بررسی روایاتی که ائمه علیهم السلام را علت آفرینش می دانند	۶۷
رسیدن به اوج بندگی هدف خلقت	۶۸
چرایی آفرینش مخلّدین در عذاب	۷۱

۶..... معارف دین / ج ۳

حدوث یا قدم عالم.....	۷۳
رابطه معرفت خدا و ابتلای مؤمن.....	۷۳
دوست داشتن بندگان خدا.....	۷۴
عدم سنخیت بین خالق و مخلوق.....	۷۵
اسماء و صفات خداوند.....	۷۶
عینیت ذات و صفات.....	۷۶
اطلاق وجود بر خداوند، مشترک لفظی یا معنوی.....	۷۷
وحدت وجود، خلاف عقل و نصوص کتاب و سنت.....	۷۸
دلیل ازلیت و ابدیت خداوند.....	۷۹
معنای اسم «قابض» و «باسط».....	۷۹
صفات ثبوتی.....	۸۰
علم الهی.....	۸۰
چگونگی علم خداوند به موجودات قبل از خلقت.....	۸۰
علم خداوند و مسأله اختیار.....	۸۱
قدرت.....	۸۳
عدم تعلق قدرت خدا به محال.....	۸۳
تعریف بداء.....	۸۴
بداء در امر غیبت.....	۸۵
فصل دوم: عدل.....	۸۷
اثبات عدل الهی.....	۸۹

فهرست مطالب..... ۷

خدای رحیم و مسأله شرور..... ۸۹

افراد ناقص الحلقة..... ۹۱

نوزادان ناقص الحلقة..... ۹۲

علت تفاوت در خلقت..... ۹۳

تبعض میان بندگان..... ۹۴

جبر و اختیار..... ۹۵

رابطه سعادت و شقاوت با جبر و اختیار..... ۹۵

جبر و اختیار و محاسبه اعمال..... ۹۶

حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند..... ۱۰۰

فصل سوم: نبوت..... ۱۰۳

مبعوث شدن پیامبر در بین بعضی از اقوام..... ۱۰۵

قتل نفس توسط حضرت خضر ؑ..... ۱۰۶

ذوالقرنین و کوروش..... ۱۰۶

پیامبران اولوا العزم..... ۱۰۶

آیات موهم سهو النبی..... ۱۰۶

صادر نشدن ترک اولی از رسول اکرم ؐ..... ۱۰۸

برتری رسول اکرم ؐ بر دیگر پیامبران..... ۱۰۸

معجزات پیامبر اسلام ؐ..... ۱۰۹

برده‌داری در بدو ظهور اسلام..... ۱۱۰

اعتبار روایات مربوط به شهادت پیامبر اکرم ؐ..... ۱۱۱

۸..... معارف دین / ج ۳

۱۱۲..... اقدامات رسول اکرم ﷺ در برابر بنی قریظه

۱۱۶..... فایده صلوات بر پیامبر ﷺ و خاندانش

۱۱۶..... سواد خواندن و نوشتن رسول اکرم ﷺ

۱۱۷..... فلسفه چندهمسری پیامبر ﷺ

۱۲۰..... اجرای موسیقی در استقبال از پیامبر ﷺ هنگام ورود به مدینه

۱۲۰..... خدمتگزاران پیامبر ﷺ

۱۲۰..... قرار بین پیامبر ﷺ و قبیله بنی غطفان در جنگ احزاب

۱۲۱..... فصل چهارم: امامت و مهدویت

۱۲۳..... حاکمیت در اسلام

۱۲۴..... مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم السلام

۱۲۵..... ولایت ائمه اهل بیت ﷺ معیار قبولی اعمال

۱۲۵..... لعن دشمنان اهل بیت ﷺ

۱۲۶..... عدم تصریح به نام امام علی ﷺ در قرآن

۱۲۷..... علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم السلام در قرآن

۱۲۸..... ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم السلام

۱۲۹..... محدوده علم اهل بیت ﷺ

۱۲۹..... اکتسابی یا ذاتی بودن عصمت

۱۳۰..... توسل به ائمه علیهم السلام

۱۳۱..... آیات نفی کننده توسل

۱۳۳..... منظور از «أهل الذکر» در قرآن

فهرست مطالب ۹

سرودن شعر در مدح و فضیلت اهل بیت علیهم السلام ۱۳۴

توصیه به روضه خوانان اهل بیت علیهم السلام ۱۳۵

شمایل منسوب به ائمه علیهم السلام ۱۳۵

به تصویر کشیدن معصومین علیهم السلام در رسانه ها ۱۳۶

فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت علیهم السلام ۱۳۶

ثواب زیارت کعبه و کربلا ۱۳۷

تبرک جویی به منبرها و درهای مساجد و حسینیه های منسوب به اهل بیت علیهم السلام ... ۱۳۷

اذن دخول هنگام زیارت ائمه علیهم السلام ۱۳۸

استفاده از الفاظ و عبارات منافی با اصول عقاید در مداحی ۱۳۹

تشییع نمادین تابوت توسط بانوان در ایام عزاداری معصومان علیهم السلام ۱۳۹

روضه خوانی یا تعزیه خوانی ۱۴۰

لطمه زدن به صورت در عزاداری ۱۴۰

دستور شرع برای رفع خشکی چشم ۱۴۱

اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگر معصومین ۱۴۲

شکاف دیوار کعبه برای ورود مادر حضرت علی علیه السلام و تولد حضرت در خانه کعبه ۱۴۲

پیروی از امیرالمؤمنین در قرآن ۱۴۳

علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم ۱۴۴

کرامات و معجزات حضرت علی علیه السلام ۱۴۵

عصمت حضرت زهرا علیها السلام ۱۴۶

جایگاه حضرت زهرا علیها السلام ۱۴۷

۱۰..... معارف دین / ج ۳

- بوسه زدن رسول خدا ﷺ به دست حضرت زهرا ﷺ..... ۱۴۸
- فدک در زمان حکومت امام علی ﷺ..... ۱۴۹
- تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا ﷺ..... ۱۵۰
- راه اندازی دسته‌های عزاداری در روز شهادت حضرت زهرا ﷺ..... ۱۵۰
- سکوت مردم مدینه و تضییع حقوق حضرت زهرا ﷺ..... ۱۵۱
- شهادت حضرت زهرا ﷺ..... ۱۵۲
- علت قیام امام حسین ﷺ..... ۱۵۳
- قیام امام حسین ﷺ و شرایط امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۵۴
- غسل کردن امام حسین ﷺ و اصحابش در شب عاشورا..... ۱۵۵
- ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء ﷺ..... ۱۵۶
- وجه تسمیه امام حسین ﷺ به قتیل العبرات..... ۱۵۷
- علت پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین ﷺ..... ۱۵۷
- محل دفن سر مبارک امام حسین ﷺ..... ۱۵۷
- توصیه‌ای جهت کاشی کاری‌های حرم امام حسین ﷺ..... ۱۵۸
- حمل علم در جلوی دسته‌های عزاداری..... ۱۵۹
- علت نام‌گذاری امام صادق ﷺ به رئیس مذهب شیعه..... ۱۶۰
- کیفیت و مدت زندانی بودن امام موسی کاظم ﷺ..... ۱۶۱
- راه شناخت امام زمان ﷺ..... ۱۶۱
- توارث در ولایت..... ۱۶۲
- اعتقاد به وجود امام عصر ﷺ..... ۱۶۳

فهرست مطالب.....	۱۱
راه‌های تقویت اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام	۱۶۵
پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بیان‌کننده احکام اسلام.....	۱۶۶
سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان علیه السلام	۱۶۷
عمر حضرت مهدی علیه السلام	۱۶۹
خانواده امام زمان علیه السلام ، محل زندگی حضرت و جزیره خضراء.....	۱۶۹
تصریح به نام امام زمان علیه السلام	۱۷۰
قیام کردن در هنگام شنیدن نام امام زمان علیه السلام	۱۷۰
وجه تسمیه حضرت مهدی علیه السلام به ابی‌صالح.....	۱۷۰
فایده امام غایب.....	۱۷۱
واجب بودن انتظار.....	۱۷۲
وظیفه مؤمنان در عصر غیبت امام زمان علیه السلام	۱۷۲
زمینه‌سازی برای ظهور.....	۱۷۳
اعتبار اخبار «امان».....	۱۷۴
نصرت مالی امام زمان علیه السلام	۱۷۷
توصیه به تجلیل نیمه شعبان.....	۱۷۷
ارتباط، خاص با امام زمان علیه السلام و مدعیان دروغین.....	۱۷۸
ادعای ملاقات با امام زمان علیه السلام	۱۷۸
معنای استعجال در روایات.....	۱۷۹
عریضه‌نویسی.....	۱۸۰
اماکن منسوب به امام زمان علیه السلام	۱۸۰

۱۲..... معارف دین / ج ۳

شبّهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی و انتساب مسجد مقدس جمکران

به امام زمان علیه السلام ۱۸۱

علم امام زمان علیه السلام به زمان ظهورش ۱۹۱

زمان دقیق ظهور ۱۹۱

هلاکت عده‌ای پیش از ظهور ۱۹۱

رابطه ظهور امام زمان علیه السلام و ظلم در جهان ۱۹۲

روایات رسیده درباره آینده دنیا ۱۹۲

پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی ۱۹۳

اقامه عدل کامل توسط امام زمان علیه السلام ۱۹۵

حضرت عیسی علیه السلام و اقتدا به امام زمان علیه السلام ۱۹۷

تجدید احکام شریعت در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۱۹۷

اخبار مربوط به شهادت امام زمان علیه السلام ۱۹۷

قاتل حضرت مهدی علیه السلام ۱۹۸

رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام ۱۹۸

برخورد حضرت مهدی علیه السلام با اهل کتاب و غیرمسلمانان ۱۹۸

قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب ۱۹۹

تعداد مردان و زنان یاران امام زمان علیه السلام ۲۰۱

پیروزی امام زمان علیه السلام بر همه ظالمان با وجود یاران اندک ۲۰۱

رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان علیه السلام ۲۰۲

سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور ۲۰۲

فهرست مطالب.....	۱۳
موضع علما در هنگام ظهور.....	۲۰۵
فصل پنجم: جهان پس از مرگ.....	۲۰۷
اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی.....	۲۰۹
راه نجات از فشار شب اول قبر.....	۲۱۳
فشار قبر نداشتن بعض اموات.....	۲۱۳
وضعیت مردگان قبل از قیامت.....	۲۱۳
معاد جسمانی و روحانی در قیامت.....	۲۱۴
جسمانی بودن تمام مظاهر عالم آخرت.....	۲۱۴
علم معصومان علیهم السلام به زمان وقوع قیامت.....	۲۱۵
تکلیف کودکان در روز قیامت.....	۲۱۵
وجود فعلی بهشت و جهنم.....	۲۱۵
آخرین واردشونده به بهشت.....	۲۱۶
کیفیت عذاب جهنم.....	۲۱۶
فصل ششم: معارف قرآنی.....	۲۱۹
آیات الاحکام.....	۲۲۱
ادله خمس.....	۲۲۱
نماز در سفر.....	۲۲۲
ولایت در قرآن.....	۲۲۲
تبعیت از ولایت.....	۲۲۲
ادله علم معصومین علیهم السلام	۲۲۳

۱۴..... معارف دین / ج ۳

آیه تطهیر	۲۲۴
رسم الخط قرآن	۲۲۴
پیرامون تفسیر و ترجمه	۲۲۵
تفسیر عرفانی از قرآن	۲۲۵
اهل بیت (ع) مفسران قرآن	۲۲۵
تفسیر به رأی	۲۲۶
ثواب خواندن ترجمه قرآن	۲۲۸
ترجمه‌های موجود قرآن	۲۲۹
نبوت و انبیا در قرآن	۲۳۰
خاتمیت	۲۳۰
عصمت حضرت یونس (ع)	۲۳۰
مشترک بودن خطابات قرآنی نسبت به زن و مرد	۲۳۱
گردآوری قرآن و گردآورنده آن	۲۳۲
مصونیت قرآن از تحریف	۲۳۲
دلالت آیات قرآن	۲۳۳
عدم وجود تناقض در آیات	۲۳۴
جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعض اقوام	۲۳۶
سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان	۲۴۰
تفأل به قرآن و خبر از گذشته و آینده	۲۴۱
پیشگویی از طریق قرآن	۲۴۲

فهرست مطالب ۱۵

آیه قیومت مردان ۲۴۳

تفسیر آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» ۲۴۳

تفسیر آیه ۲۶ سوره نور ۲۴۳

آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» ۲۴۴

کنیز گرفتن زنان کفار حربی ۲۴۵

نعمات بهشتی بانوان در قرآن ۲۴۶

منظور از آفرینش جهان در شش روز ۲۴۶

توصیف عالم برزخ و قیامت در قرآن ۲۴۸

انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات ۲۵۱

ملائکه و مسئله اختیار ۲۵۱

برده‌داری در اسلام ۲۵۲

تفسیر آیات برتری بنی اسرائیل بر جهانیان ۲۵۲

واژگان «سمع» و «ابصار» ۲۵۴

منظور از «ایاب» و «حساب» در قرآن ۲۵۴

منظور از «سریع الحساب» بودن ۲۵۵

آیه «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ» و نواقص جسمی ۲۵۶

فصل هفتم: معارف روایی ۲۵۹

روایتی در مورد جزای شهید در اسلام ۲۶۱

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از نماز واجب ۲۶۸

روایات در علم امام و تعارضات ۲۶۹

۱۶..... معارف دین / ج ۳

- ثواب صلوات..... ۲۶۹
- روایات جواز و تأکید بر نکاح موقت..... ۲۷۰
- جایگاه علم و عمل در قرآن و روایات..... ۲۷۳
- صبر بعد از عطسه..... ۲۷۴
- منظور از «ذم اختلاف العلماء فی الفتیاء...» در نهج البلاغة..... ۲۷۴
- زمان نماز لیلۃ الغائب..... ۲۷۵
- روایتی پیرامون صلاح ذات البین..... ۲۷۷
- جهاد زن در خوب شوهرداری کردن..... ۲۷۷
- منظور از نقص عقل و ایمان زنان در روایات..... ۲۷۹
- حضور اجتماعی بانوان اهل بیت (ع)..... ۲۸۰
- مهریه حضرت فاطمه و حضرت زینب (ع)..... ۲۸۲
- تفسیر «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِیلاً»..... ۲۸۲
- شدید بودن گناه غیبت..... ۲۸۳
- اعلام آخر ماه رمضان توسط امیر مؤمنان (ع)..... ۲۸۳
- توصیف فقر در بیان پیامبر اکرم (ص)..... ۲۸۴
- اعتبار حدیث کساء..... ۲۸۵
- عاشورا..... ۲۸۵
- فطرس ملک و امام حسین (ع)..... ۲۸۶
- اعتبار حدیث قدسی «لَوْلَاكَ»..... ۲۸۶
- روایات جعلی مربوط به تصوف..... ۲۸۷

فهرست مطالب ۱۷

روایت «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ...» ۲۸۷

اعتبار روایات کتاب کافی ۲۸۸

صحیفه الرضا (ع) ۲۸۸

کلمات مکنونه ۲۸۹

تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری ۲۸۹

زوائد الفوائد ۲۹۰

فصل هشتم: ادعیه و زیارات ۲۹۱

کسب اجازه در نقل ادعیه و اذکار ۲۹۳

معنای قصد ورود و رجاء در خواندن اذکار و ادعیه ۲۹۳

وثاقت برخی ادعیه ۲۹۴

دعای صد صلوات ۲۹۴

زیارت ناحیه مقدسه ۲۹۵

اعتبار دعای گنج العرش ۲۹۶

اجابت دعا ۲۹۶

راه‌های اجابت دعا ۲۹۶

علت تأخیر در اجابت دعا ۲۹۷

کیفیت برخی از ادعیه ۲۹۹

«هدی» یا «مهدی» در زیارت عاشورا ۲۹۹

دعا جهت زیاد شدن رزق و روزی ۳۰۰

دعای قنوت ۳۰۰

۱۸..... معارف دین / ج ۳

دعا برای تقویت حافظه..... ۳۰۰

فصل نهم: مسائل اجتماعی اسلام..... ۳۰۳

ارزش علم در اسلام..... ۳۰۵

جایگاه شعر در اسلام..... ۳۰۶

خواندن فلسفه..... ۳۱۱

توصیه‌هایی درباره مطالعه..... ۳۱۲

ورزش از نظر دین..... ۳۱۲

حقوق همسایگان..... ۳۱۴

فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد..... ۳۱۵

حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی..... ۳۱۷

اختلاط زن و مرد اجنبی در اجتماع و محیط کار..... ۳۱۷

تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها..... ۳۲۲

قرائت قرآن زن در مسابقات قرآنی با حضور آقایان..... ۳۲۳

کنترل جمعیت از نظر اسلام..... ۳۲۴

سفرهای توریستی به کشورهای خارجی..... ۳۲۴

رسانه ایده‌آل از نظر اسلام..... ۳۲۶

استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی..... ۳۲۶

اجرای قاعده نفی سبیل در تعهدات بین‌المللی..... ۳۲۷

اجبار افراد به خدمت سربازی..... ۳۲۹

حفظ هویت اسلامی..... ۳۲۹

فهرست مطالب ۱۹

وظیفه مسلمانان نسبت به دخالت و حضور در عرصه‌های سیاسی ۳۳۰

چهارشنبه‌سوری ۳۳۲

سیزده فروردین ۳۳۲

فصل دهم: تربیت دینی ۳۳۵

برنامه‌ریزی روزانه ۳۳۷

شکرگزاری و اثر آن ۳۳۷

نقش برنامه‌های معنوی و تعالیم اخلاقی در تسکین رنج‌ها ۳۳۹

خانواده اسلامی ۳۴۰

آرامش و دوستی بین همسران ۳۴۱

ملاک همسر خوب ۳۴۲

همسر شایسته مایه آرامش ۳۴۳

مشکلات در امر ازدواج ۳۴۵

نصایح ۳۴۸

نصیحتی به یک جوان ۳۴۸

مکاشفه حقیقی در پرتو مشاهده آیات خداوند و عمل به احکام دین ۳۵۰

شرایط قبولی نماز ۳۵۲

نشاط در عبادات و درمان ناامیدی از درگاه خدا ۳۵۳

تقویت صبر ۳۵۴

صبر در برابر مشکلات ۳۵۵

توصیه برای احترام به مادر ۳۵۵

۲۰..... معارف دین / ج ۳

- ۳۵۶..... روش ترغیب فرزندان به نماز
- ۳۵۷..... انتظار خداوند از یک نوجوان
- ۳۵۹..... توصیه به کسب ادب و فرهنگ
- ۳۶۰..... توصیه به دانش آموزان
- ۳۶۱..... توصیه‌ای به مؤمنان برای تعظیم شعائر و عدم ایذاء دیگران
- ۳۶۲..... توصیه به رعایت و حفظ حجاب
- ۳۶۵..... حد پوشش بانوان
- ۳۶۶..... حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب
- ۳۶۷..... پوشش زنان و مردان در اجتماع، خانه و محیط کار
- ۳۶۹..... توصیه به حجاب کامل
- ۳۷۰..... دیدگاه‌های اعتقادی ابن عربی، ابن رشد و ابن ترکه
- ۳۷۱..... چله‌نشینی
- ۳۷۲..... کلاس‌های عرفان کیهانی
- ۳۷۳..... بیماری‌های روحی و گناهان
- ۳۷۳..... آثار غفلت از خدا در زندگی معنوی انسان
- ۳۷۳..... مفهوم گناه کبیره و مصادیق آن
- ۳۷۴..... حب نفس
- ۳۷۵..... تجسس در امور دیگران
- ۳۷۶..... چشم‌چرانی
- ۳۷۶..... خودکشی

فهرست مطالب ۲۱

خودارضایی ۳۷۷

عامل بدحجابی ۳۷۸

راه نجات از افکار و وساوس و اوهام ۳۷۹

توبه از گناهان ۳۸۰

فصل یازدهم: فلسفه احکام ۳۸۱

احکام شرع بر اساس مصالح و مفاسد ۳۸۳

استنباط احکام شرع از غیر قرآن ۳۸۳

دلیل تقلید در احکام ۳۸۶

خواندن نماز به زبان عربی ۳۸۷

استفاده از مهر در نماز ۳۸۹

جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء ۳۹۱

مصافحه بعد از نماز ۳۹۱

شهادت ثالثه در اذان ۳۹۲

شکسته بودن نماز در سفر ۳۹۲

فلسفه روزه ۳۹۴

فواید اجتماعی روزه ۳۹۴

ادله وجوب خمس ۳۹۶

سیادت منتسب از طرف مادر ۳۹۷

علت خواندن دعاها به زبان عربی ۳۹۸

فلسفه تفاوت زن و مرد در پاره‌ای از احکام ۳۹۹

۲۲..... معارف دین / ج ۳

خواندن صیغه جهت محرمیت.....	۴۰۴
حکمت تشریع ازدواج موقت در اسلام.....	۴۰۵
فلسفه تعدد زوجات.....	۴۰۶
ازدواج مجدد مرد بدون اجازه همسر اولش.....	۴۱۰
حق مرد در طلاق.....	۴۱۲
حرمت هم جنس گرایی.....	۴۱۳
فلسفه نصف بودن دیه زن.....	۴۱۵
فلسفه طواف دور کعبه.....	۴۱۶
علت تفاوت اعمال حج برای زن و مرد.....	۴۱۸
پوشش زن در خارج از خانه.....	۴۱۹
حکمت تشریع حجاب.....	۴۲۲
اختلاط زن و مرد در حال احرام.....	۴۲۳
حجاب در نماز.....	۴۲۵
تراشیدن ریش.....	۴۲۶
قضاوت زنان.....	۴۲۷
مدیریت سیاسی و اجرایی زنان.....	۴۲۷
فلسفه جرم انگاری بعضی جرائم در شرع.....	۴۲۸
اجرای مجازات سنگسار.....	۴۲۹
حکم اعدام.....	۴۳۰
حکم ارتداد.....	۴۳۱

فهرست مطالب ۲۳

فصل دوازدهم: ادیان، مذاهب و فرق ۴۳۳

اسلام و پلورالیسم (کثرت گرایی دینی) ۴۳۵

حقانیت ادیان دیگر ۴۳۵

تغییر دین و عدول از اسلام به مسیحیت ۴۳۵

آغاز پیدایش دو مذهب شیعه و سنی در اسلام ۴۳۸

چگونگی تعامل اهل سنت و شیعه ۴۳۸

کثرت اهل باطل ۴۴۰

تحقیق درباره ادیان دیگر ۴۴۱

منظور از شریعت سمحه سهله (دین آسان) ۴۴۱

نسبت تصوف به برخی علمای شیعه ۴۴۳

تمجید از بزرگان عرفان ۴۴۵

شخصیت معروف کرخی ۴۴۶

شخصیت صفی علیشاه و تفسیر قرآنی او ۴۴۷

بکتاشیه ۴۴۷

طریقه صوفیه ذهبیه احمدیه ۴۴۸

نور علی الهی ۴۴۸

پیدایش فرقه وهابیت ۴۴۹

فرقه بهائیت ۴۵۰

فرقه اسماعیلیه ۴۵۱

اخباریون ۴۵۱

۲۴..... معارف دین / ج ۳

فرقه اهل حق..... ۴۵۲

فرقه شیخیه..... ۴۵۲

فصل سیزدهم: تاریخ..... ۴۵۵

حضور همسران پیامبر در غزوات..... ۴۵۷

مقداد از اصحاب خاص پیامبر اکرم ﷺ..... ۴۵۷

منزلت بلال حبشی نزد شیعه..... ۴۵۸

ابوذر و هجرت پیامبر ﷺ از مکه..... ۴۵۸

کنیه‌ها و القاب برخی دشمنان پیامبر..... ۴۵۸

معاویه و کتابت وحی..... ۴۵۹

شورش علیه عثمان..... ۴۵۹

ماجرای دامادی حضرت قاسمؓ..... ۴۶۲

رقیه، دختر امام حسینؓ..... ۴۶۲

شخصیت مختار ثقفی..... ۴۶۲

فصل چهاردهم: رؤیا، علوم، سحر و جادو..... ۴۶۵

سحر، جادو، چشم و نظر..... ۴۶۷

اعتبار کتاب‌های تعبیر خواب..... ۴۶۸

یاد گرفتن هیپنوتیزم..... ۴۶۸

علم پیشگویی..... ۴۶۹

دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین..... ۴۶۹

روش باطل کردن سحر و جادو..... ۴۷۰

فهرست مطالب..... ۲۵

چشم‌زخم..... ۴۷۰

احضار ارواح..... ۴۷۱

احضار و تسخیر جن..... ۴۷۱

راه امان از آزار جن..... ۴۷۱

فصل اول

خداشناسی



براهین اثبات خداوند و توحید

شناخت اصول دین از راه عقلی و نقلی

س ۱. آیا فهم اصول دین، فقط از طریق تمسک به قرآن و عترت ممکن است یا اینکه می‌توان به کمک مستقلات عقلیه هم آنها را ادراک نمود؟

ج. غرض از بررسی اصول دین در پرتو تمسک به قرآن و عترت، کنارگذاشتن عقل و به حاشیه‌انداختن آن نیست. همه‌جا، عقل و درک و فهم بشر عمل می‌کند و مخاطب عقل است و اولوالالباب جواب می‌دهند. پیامبران خدا با عقلا و خردمندان حرف می‌زنند و از عقلانیت بشر در هدایت او بهره می‌گیرند.

مستقلات عقلیه، همواره اعتبارشان ثابت و تغییرناپذیر است. قرآن و عترت هم، عقلانیت بشر را به میدان می‌آورند و آن را فعال می‌کنند. در این میان، مسائلی هست که ماوراء درک بشر است و غیب عالم است که عقل از بیان تفصیل آن، عاجز و ناتوان است، همچنان‌که ما وقتی در اطایق در بسته نشسته باشیم و راهی به بیرون و طریق ارتباطی نداشته باشیم، هرچه از عقل سؤال کنیم که پشت این اطاق چه اتفاقی می‌افتد و چه کسی آمد و رفت دارد، عقل از جواب عاجز است؟

اصل غیب عالم و غیب وجود انسان با عقل درک می‌شود، اما تفصیل آن درک نمی‌شود، به قول سنائی:

داند اعمی که مادری دارد لیک چونی به وهم در نارد

کور مادرزاد می داند مادر دارد، اما چگونگی شکل و قد و اندام مادر بر او مجهول است.

غرض، عقل همه جا هست؛ هم آنجا که تصدیق و قبول او معتبر است و هم آنجا که به ناتوانی خود در درک بعض امور اعتراف می کند. و حتی اشیای محسوسه اگرچه غیب نیستند ولی حقایق آنها برای بشر غیب است.

حاصل اینکه، عقل در مسائل الهیات، مثل ربط حادث به قدیم و معاد و معراج و وجود ملائکه، حجت نیست، و این مسائل، از طور درک عقل نیست. در تفصیل مسائل ماوراء الطبیعة عقلا هرچه گفتند، و راه های متعدد و متخالف رفتند، نتوانستند آنها را به کرسی بنشانند که مقبول عقول گردد. آنان مثلاً در ربط حادث به قدیم، اصلاً به حدوث حقیقی قائل نیستند و فقط قدم ذاتی را نفی می کنند.

به هر حال سخنانشان نتوانسته و نمی تواند امت بسازد و به جامعه عرضه شود و عقیده و ایمان یک قوم و ملت گردد. در مقابل، دعوت انبیا و سخنان آنها در این مسائل ماورائی، باوربخش است و امت های بزرگ را به وجود آورده که آخرین و پایان بخش همه آنها، دعوت اسلام با زبان قرآن و بیانات حضرت رسول اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت  است که قلوب را جذب کرده و محکم ترین ایمان ها را در اشخاص ایجاد نموده است. اصول دین شناسی بر اساس هدایت های قرآنی و معارف مأثور اهل بیت ، استوارترین راه است.

فصل اول / خداشناسی ۳۱

برحسب قرآن کریم، تمام مخلوقات و ممکنات کوچک و بزرگ، آیات و نشانه‌های وجود خدا و کلمات خدا هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَايْنٍ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾.^۱

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾.^۲

و می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾.^۳

قرآن، بشر را به تفکر و تأمل در این آیات دعوت می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾.^۴

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.^۵

تصور می‌کنید اندیشه در معانی این آیات و تفکر انسان در وجود خودش و در آیات آسمانی و زمینی، چه مقدار وقت و فرصت می‌طلبد؛ یک ساعت،

۱. یوسف، ۱۰۵.

۲. کهف، ۱۰۹.

۳. لقمان، ۲۷.

۴. ذاریات، ۲۰-۲۱.

۵. آل عمران، ۱۹۰-۱۹۱.

یک روز، یک سال، یک عمر، یک قرن؟ هرگز، بلکه با بیشتر از اینها هم به پایان نمی‌رسد.

بسا با یک ساعت تفکر در یک جریان و پدیده، انسانی، خداشناس می‌شود. بسا که اگر از او بپرسند این آسمان و زمین و این همه مخلوقات چگونه پدید آمده و چه کسی آنها را پدید آورده است - همان‌طور که اگر از بنایی کوچک هم بپرسند، می‌گوید استاد بنا آن را بنا کرده است - جواب می‌دهد خدا آن را آفریده است.

حال اگر تفکر بیشتری داشته باشد و خودش و گذشتگانش از متفکران که در شناسایی این عالم رخش فکر را دوانیده‌اند، همه تفکر داشته باشند، اگر همان‌طور که قرآن می‌فرماید: قلبشان بیمار نباشد، همه می‌گویند خدا آفریده است و از همه صدای الله اکبر و تهلیل و تسبیح می‌شنوید.

قرآن مجید، همه اجزا و اعضا و ذرات و همه درخت‌ها و شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ، نباتات و گیاه‌ها، خشکی و دریا و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و اصناف جنبنده‌گان و ماهی‌ها و دریاها، هوا و فضا، همه را تفسیر می‌کند و از بشر، اقرار و اعتراف می‌گیرد که همه را خدا آفریده و همه آیات او هستند و پدیدآورنده همه، اوست؛ او که ما او را نمی‌بینیم و کنه و حقیقت ذات او را درک نمی‌کنیم، اما آیات و علم و قدرت و نیز حکمت او را در همه می‌بینیم. کجا است و چه زمانی است که او پیدا نیست؟

قرآن به بشر می‌گوید: عالم، باطل و بی‌معنا نیست. شما که انسانید، هر کلمه‌ای را که بر زبان می‌آورید بامعنی است. کل عالم که به منزله یک کلمه است

معنا و اشاره‌ای خاص دارد، اجزا و اعضای بی‌شمار عالم نیز، که در یک قطره آب، هزارها کلمه است و در وجود انسان این همه کلمه است؛ خورش کلمه است، گلبول‌های سفید و قرمز کلمه است، قلبش، مغزش، چشمش، گوشش، زبانش کلمه است. آیا کل این کلمات را بی‌معنی گمان می‌کنند.

هرگز هرگز! همه معنا دارند، تفسیر دارند، نه یک معنا، بلکه معناهای بسیار که عقل بشر را مبهور کرده است. باید معنا را جست، باید معنا را شناخت. قرآن می‌فرماید: کوردل نباشید، بینا باشید.

در احادیث شریفه می‌فرماید: تنها ظاهر را نبینید، نگاه کنید از ظاهر، باطن را ببینید. باید نگاهتان نگاه عبرت باشد. عالم، کتاب است، مورچه، کتاب است. گنجشک و کبوتر، کتاب است. انسان، کتاب است که این کتاب‌ها را که در شمارش کلمات آنها عاجزید بخوانید. بی‌سواد نباشید. کسی که بی‌سواد است، کلمات کتاب را می‌بیند ولی نمی‌تواند بخواند. آیا او که نمی‌تواند بخواند، می‌تواند بگوید اینها معنی ندارد و نگارنده آن بی‌معنی نوشته است.

اکنون به این آیات شریفه توجه فرمایید که بشریت را این گونه مخاطب قرار می‌دهد و اصطلاحات اهل معقول نیست که از خدا تعبیر به واجب‌الوجود نماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱

قطعاً و حقاً در خلق آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هاست

برای خردمندان و صاحبان عقل؛

۱. آل عمران، ۱۹۰.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.^۱

خردمندان کسانی هستند که خدا را در همه حالات؛ ایستاده، نشسته و بر پهلو یاد می‌کنند و در خلق آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (می‌گویند): پروردگار ما نیافریدی تو این را باطل. منزهی تو.

نتیجه تفکر در آیات بی‌شمار، اقرار به خدا، به علم و حکمت خدا، به باطل و بیهوده‌نبودن کاینات آسمان‌ها و زمین، پوچ‌نبودن و معنی‌داشتن و قصد و غرض و شعور است.

قرآن دستور می‌دهد که برای معرفت و خداشناسی، آیات خدا را بررسی کنید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾.^۲

آیا خلائق از همه اصناف، حتی ملائکه و انواع مخلوقات زنده؛ انسان، حیوان، پرنده و خزنده دریایی و خشکی، همه و هر کس بی‌خالق و آفریننده و پدیدآورنده به وجود آمده‌اند یا خود، خالق خود هستند؟ آیا خلق بی‌خالق و بناء بی‌بانی و صنعت بی‌صانع مورد قبول کسی می‌شود؟

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾.^۳

از همه و هر کس سؤال کنید که آسمان و زمین را چه کسی آفریده است البته می‌گویند: خدا آفریده است.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾.^۴

۱. آل عمران، ۱۹۱.

۲. طور، ۳۵.

۳. لقمان، ۲۵.

۴. واقعه، ۶۳-۶۴.

آیا شما زرع و زراعت را به وجود می‌آورید؟ شما این شکوفه‌های زیبا را از چوب بیرون می‌آورید؟ شما این میوه‌های کوچک و بزرگ را می‌آفرینید؟ شما از یک گیاه ضعیف بسیار کوچک، هندوانه‌های بزرگ بیرون می‌آورید؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾^۱

شما نطفه و منی را می‌آفرینید یا خدا می‌آفریند؟

﴿وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾^۲

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ *

وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾^۳

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾^۴

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

ذَلِكُمْ اللَّهُ فَانْهَى تَوْفَكُونَ * فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^۵

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۶

﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ

لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَاختِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ

۱. واقعه، ۵۸-۵۹.

۲. یس، ۳۳.

۳. ق، ۶-۷.

۴. شعراء، ۷.

۵. انعام، ۹۵-۹۶.

۶. ذاریات، ۲۰-۲۱.

بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ^۱.

از آیاتی که لاتحصایی آیات و کلمات خدا در آن بیان شده است، این آیه است:
 ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
 كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾^۲.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا
 بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^۳.

البته این بیان در حدی است که این لاتحصائی - که عندالله تعالی تحصی است - به ذهن انسان نزدیک شود و الا اضعاف مضاعف این همه آیات خدا بیشتر و بیشتر است و همان دریاها و همان قطرات آب دریا و کاینات، و مخلوقاتی که در آن است حساب آنها هم از این بیشتر است.
 از سوی دیگر، آیات قرآن که نظم و ارتباط این کلمات و آیات را با اجزاء خودشان و با آیات دیگر بیان می کند، تفکر در آن نیز - اگر در هزاران سال عمر باشد - پایان نمی پذیرد.

جواب سؤال در دلالت این آیات بر وجود خدا از هرکس که عقل سالم داشته باشد مثبت است. جواب این است که

﴿خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾^۴.

﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾^۵.

۱. جاثیه، ۳-۶.

۲. لقمان، ۲۷.

۳. کهف، ۱۰۹.

۴. زخرف، ۹.

۵. رعد، ۸.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾.^۱
 ﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾.^۲
 ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾.^۳
 ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾.^۴

جواب منفی از صاحب عقل سلیم هرگز شنیده نمی‌شود. برای توضیح این درک می‌گوییم: در برابر این آیات و این کلمات بی‌شمار، ابتدا سه احتمال به نظر می‌رسد: یک احتمال اینکه، همه این آیات، خلق و آفرینش خداست. احتمال دیگر این است که، این آیات با این خصوصیات و این اجزا و این نظامات و کاینات، مصنوع و ساخته و خلق ذرات ماده و معلول قصد و اراده و غایت و تدبیر ماده اولیه است.

و احتمال سوم این است که، کل این اوضاع و نظامات در اصناف کاینات و این روابط و ارتباطات به‌طور اتفاق و مصادفه پیدا شده باشد. احتمال اول همان چیزی است که مؤمنان به خدا، به آن ایمان دارند؛ چه آنان که ایمانشان هدایت و حیانی و دینی باشد، یا هدایت عقلانی و فطری. احتمال دوم را احدی از عقلا قابل قبول ندانسته و کسی نیست که برای ماده اولیه قصد و شعور و اراده و تدبیر و علم و اختیار قائل باشد.

باقی می‌ماند احتمال سوم، که این همه عوالم بی‌شمار آفرینش با این کمال نظم

۱. قمر، ۴۹.

۲. فرقان، ۲.

۳. نمل، ۸۸.

۴. سجده، ۷.

و ارتباط دلالت‌کننده بر شعور و قصد، به‌طور اتفاق و مصادفه به وجود آمده و علی‌الدوام این مصادفه کاینات و کاروان عظیم خلقت برقرار است و این علل و معلولات و اسباب و مسببات بی‌شمار که دائم در کار و در عمل می‌باشند، به‌طور مصادفه وجود یافته یا وجود می‌یابند.

اگر این احتمال را بین دو چیز مربوط به هم که مفید یک فایده و نتیجه باشد غیرعقلایی نگویند و اگر بین سه چیز مرتبط به هم بود، عقلانیت آن ضعیف‌تر می‌شود و اگر چهار چیز مرتبط با هم باشند و همچنان اشیای مرتبط با هم در تصاعد و تزايد فرض شوند که از صد و هزار و میلیون‌ها بیشتر باشند، احتمال تصادف تا حدی ضعیف‌تر می‌شود که عقلاً، احتمال‌دهنده را، عاقل نمی‌گویند.

اگر شما چاپخانه بزرگی داشته باشید که از هر کدام از حروف تهجی، صداها حرف بیشتر یا کمتر و هر کدام در جایگاه معین گذارده می‌شوند و حروف چین هر بار با گذاردن آن حروف در کنار یکدیگر کلمه‌سازی می‌نماید و با گذاردن کلمات در کنار هم، جمله‌ها را ترتیب می‌دهد و جمله‌ها را هم به مناسبت و در کمال دقت کنار هم قرار می‌دهد و خلاصه با اعمال کمال عنایت و قصد و شعور و ابراز استعداد و استادی در فن طبع، مقاله یا کتابی را تحویل می‌دهد و اگر واقعه‌ای پیش آید که چاپخانه در هم بریزد و حروف همه با هم مخلوط شده است و به هم ریزد و اگر مدیر چاپخانه به شما خبر دهد که از پیوستن مثلاً سه حرف از این حروف، یک کلمه سه‌حرفی مثل (خوب) پیدا شده، تعجب می‌کنید، و اگر بگویند یک کلمه بزرگتر مثل (کردگار) از پیوستن شش حرف به هم پیدا شده، باز هم تعجب می‌کنید، و اگر خبر دهد که ده کلمه یا بیست کلمه از

پیوستن حروف به هم دیده می‌شوند، بیشتر تعجب می‌کنید و متحیر می‌شوید و سعی می‌کنید علت این پیوستن و موجود شدن را بشناسید که نمی‌توانید آن را به اتفاق و تصادف نسبت دهید.

حال اگر بگویید از این ده کلمه، دو جمله بامعنی و به هم مرتبط دیده می‌شود یا جمله‌های بیشتر، مثلاً این مصراع و پاره شعر ساخته شده «اول دفتر به نام ایزد دانا»، به او چه می‌گویید؟ آیا می‌گویید راست می‌گوید یا شما را مسخره کرده است و عقل شما را امتحان می‌کند؟! و اگر بیشتر بگویید که از کلمات و جمله‌های مرتبط به هم، مثلاً یک کتاب چند صفحه‌ای علمی و ریاضی دقیق و با نظم تمام پیدا شده، هرگز از او نمی‌پذیرید. حال اگر بگویید کتابخانه‌ای به این شکل وجود یافته بی‌مؤلف، بی‌حروف‌چین، او را از پیش خود می‌رانید و می‌گویید باید او را به دارالمجانین بفرستید. احتمال مصادفه در به وجود آمدن این حروف، این جمله‌ها، این کتاب‌ها، اصلاً به ذهن نمی‌آید و اگر به وجود آمده، حتماً با قصد و شعور و به وسیله حروف‌چین و چاپخانه‌دار ماهری واقع شده است.

حال راجع به کتاب خلقت، راجع به این همه ذرات و کاینات به هم پیوسته، این عالم جماد، عالم نبات، عالم حیوان، عالم انسان، عالم اتم، عوالم بسیار دیگر، قواعد و قوانین نظامات که در آنها برقرار است، عقلی که این مقدار اندک را که در برابر بخش کوچکی از این عالم، یک درخت میوه، و او یک درخت پر از شکوفه و برگ‌های بی‌شمار آن، چیزی به شمار نمی‌آید چه می‌گویید؟ آیا آن حروف و کلمات و کتاب تصادف نیست و احتمال آن عقلانی نیست، ولی

احتمال وجود این کاینات که هر جزئش دنیا و عالمی منظم و مرتب است به تصادف نسبت می‌دهد؟!

حاشا، هرگز هرگز! چه برهانی بر وجود خدا از این محکم‌تر است. نه براهین حکیم و نه متکلم هرچه هم منطقی باشد و با استحکام، انسان را معتقد نمی‌کند. آیات قرآن مجید و احادیث شریفه که این همه، به نظر در کاینات به تعقل و تفکر توصیه می‌نمایند همین معانی را جلوی چشم بشر می‌گذارند.

در این آیه، دقت فرمایید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾.^۱

این آیه از معجزات قرآن است و از خبرهای بزرگی است که قرآن مجید از غیب داده است. قرآن وعده می‌دهد که به‌زودی به ایشان آیات خود را در آفاق و انفس ایشان نشان می‌دهیم.

از زمان نزول این آیه شریفه تا این عصر که از هجرت بیش از چهارده قرن گذشته است، آیاتی که در آفاق و عوالم جماد و نبات و حیوان و منظومه‌ها برای بشر به دست آمده و اکتشافاتی برای او در رشته‌های علمی حاصل شده، به‌قدری زیاد است که نسبت اطلاع و علم بشر در گذشته نسبت به حال، بسیار کم و اندک است. همچنین در رشته‌های آیات انفسی نشانه‌های قدرت و حکمت خدا آنچنان وسیع و گسترده شده است که در همین بخش ظاهر بدن انسان، این همه اکتشافات فراهم شده است که رشته‌های علمی متعدد و تخصص‌های بسیار به وجود آمده است و هر روز این ارائه بیشتر می‌شود. این آیه، دنیا را به عصر

جدید علم نوید داده است. این آیات که اطلاع بشر بر آن روزافزون است، همه معرفت بخش است.

این آیه به این شتاب محیر العقولی که پس از ظهور اسلام به وجود آمد بشارت داده است و خدا می داند که با این بشارت و با این عنایات الهیه، بشر چه آگاهی های بی شمار و بزرگی را در پیش دارد. **صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.**
﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱

همین تفکر در این آیات و کسب معارف است که یک ساعت آن از عبادت شصت یا هفتاد سال بهتر است، و این عقل انسان و هوش و استعداد اوست که به این مراحل از علم و معرفت و آگاهی می رسد.

انسان است که می گوید: به هر موجودی که نگاه می کنم وجودش؛ **يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ، وَ يَجُوزُ أَنْ لَا يَكُونَ، فَهُوَ مُحْتَاجٌ فِي وُجُودِهِ بِمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ، وَلَا يَجُوزُ أَنْ لَا يَكُونَ.**

این بشارت که در این آیه است، بشارت از معارفی است که بر این بشر کشف گردید و مسأله ایجاد از عدم و وجود بعد از عدم را برای او قابل قبول قرار می دهد و تعقل بسیاری از اشیا و تصدیق به وجود آنها را با عدم امکان تصور آنها ثابت نموده است. این ارائه ای است که در این آیه نوید آن داده شده و امروز ثابت شده است که اگر شما پیش از این آیه و این کشفیات، وجود شیء را بعد از عدم به تعبد قبول می کردید با این ارائه آفاقی و انفسی که در این آیه به آن اشاره شده است، از برکت اسلام به عقل تصدیق می کنید، اگرچه از تصور آن عاجز باشید، چون اکتشافات و پیشرفت های علمی نظیر آن را ارائه داده و بشر،

وجود چیزهایی را تصدیق می‌کند که از تصور آن عاجز است. به‌طور مثال فقط به این یک مورد اشاره می‌کنم که، مثلاً سرعت امواج صوتی را می‌گویند در یک ثانیه تا پانصد هزار متر می‌رسد. این عدد و این کیفیت به‌طور علمی ثابت است، اما آیا تصور این امواج به این شمار در ثانیه ممکن است؟ آیا تصور صد هزار متر در یک ثانیه ممکن است؟ آیا تصور یک هزار از آن ممکن است؟ تصور آن ممکن نیست، ولی به آن تصدیق داریم.

وجود بعد از عدم و ایجاد از عدم حاصل است. این عالم نبوده است و وجود پیدا کرده است. آن را تصدیق می‌کنیم، هرچند از تصور چگونگی آن عاجزیم. عالم، ممکن است. در فرض عدم آن تناقضی جلو نمی‌آید، چنان‌که از وجودش، نیز تناقضی حاصل نمی‌شود. عقل حکم می‌کند که بدون علت وجود نمی‌یابد. علت کافی و وافی، آن را ایجاد می‌کند که آن اراده خداوند حکیم قادر مرید خالق است. اینها همه در معنی و تفسیر جمله‌های کوتاه از آیات قرآن کریم، مثل

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾^۱

و مثل

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۲

درج است.

این، همان حقیقتی است که بعد از قرن‌ها از نزول قرآن کریم، یک نفر به‌اصطلاح فیلسوف می‌گوید:

ممکن بود من نباشم، اگر مادرم پیش از ولادت من مرده بود. من

۱. طور، ۳۵.

۲. ذاریات، ۲۰-۲۱.

واجب‌الوجود نیستم و وجودی که واجب‌الوجود نیست، باید به وجود واجب‌الوجود اعتماد داشته باشد و آن خداوند متعال است؛ یا دیگری می‌گوید: من هستم، پس مرا کسی آفریده است که حکیم و عالم و واجب‌الوجود است (خداوند متعال).

مثال است یا حکایت که ملحدی را در بغداد نزد خلیفه آوردند. ملحد، اظهارات الحادآمیز می‌نمود. خلیفه که از مایه علمی بی‌بهره بود، در جوابش باز می‌ماند. از یکی از علما و اصحاب ائمه علیهم‌السلام که در فن بحث و کلام مبرز بود، دعوت کرد که در مجلس حاضر شود. آن عالم، مقداری تأخیر کرد به‌طوری که وقتی حاضر شد از سبب تأخیر او پرسیدند. گفت: من می‌خواستم زودتر بیایم در کنار دجله منتظر بودم که وسیله‌ای بیاید و بر آن سوار شوم، ولی اتفاقاً وسیله فراهم نشد. مایوس شدم که ناگهان دیدم یکی از درخت‌های اطراف دجله از زمین کنده شد و قطعه‌قطعه گشت و از این قطعات خردشده چوب، زورقی خودساخته به وجود آمد و بی‌آنکه آن زورق راهنما داشته باشد به نزد من آمد، من، سوار بر آن شدم و او مرا به اینجا رسانید.

سپس مجلس رسمی شد و از ملحد خواستند که وارد بحث شود. سؤال کرد: طرف بحث کیست؟ به آن عالم اشاره کردند، گفت: اینکه خود عقل و شعورش را نشان داد. شما کدام این حکایت را باور می‌کنید؟ من با دیوانه و سفیه طرف کلام نیستم.

گفتند: از کجا او را دیوانه می‌گویی؟ گفت: مگر نشنیدید که می‌گوید: درخت از جا کنده شد و خودبه‌خود قطعه‌قطعه شد و زورق از آن خودبه‌خود ساخته شد.

پس از این اعتراف، عالم به او گفت: من دیوانه‌ام که می‌گویم یک زورق کوچک خودبه‌خود فراهم شد یا تو که می‌گویی این کاینات؛ این آسمان و زمین، این نظامات در عالم نبات و جماد و انسان و حیوان و زمین و آسمان خودبه‌خود ساخته و برقرار شده است؟! و ملحد، بیچاره و رسوا شد.

آیات دیگر:

در قرآن مجید از جمله در این آیات کریمه، آیات آفاقیه را جلوی چشم قرائت‌کنندگان قرار داده است:

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾^۱.

این جمله «إِنَّا لَمُوسِعُونَ» دلالت بر افزایش وسعت و گسترش آسمان دارد.

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲.

دعوت به نظر در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آیات و عجائب آنها است.

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾^۳.

ساختار آسمان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و ستارگان و زیبایی آسمان و اینکه در آنها جای باز و رخنه نیست و آیات بسیار دیگر که هر کس می‌خواهد بر معرفت خود بیفزاید، باید با تأمل و تدبر در معانی، آنها را تلاوت کند.

کیهان‌شناسی یکی از علوم متحیرکننده بشر است. چه عظمت‌ها و چه فواصل و با چه وسعت‌ها که هر روز هم بر وسعت اطلاع بشر افزوده می‌شود و زبان انسان را به این کلام معجز نظام امیرالمؤمنین علیه السلام مترنم می‌نماید:

۱. ذاریات، ۴۷.

۲. اعراف، ۱۸۵.

۳. ق، ۶.

«سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرُ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيهَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ».^۱

حساب‌های کیهانی، سال‌های نوری و میلیاردی است. آیات آفاقی زمینی نیز مثل آیات آسمانی بینش‌بخش است:

﴿وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾.^۲
﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾.^۳

آیات آفاقیه بسیار است. باید بر تلاوت آنها و تفکر در معانی آنها مداومت داشت. از این آیات و هدایت‌های وحیانی، هیچ راهنمایی بالاتر و تکان‌دهنده‌تر نیست. تعریف شمس و قمر و شب و روز و ابر و باران و باد و... همه معرفت‌بخش است، چنان‌که آیات انفسیه نیز همین پیام و رسالت را به بشریت ابلاغ می‌کند.

اینک چند آیه از این آیات:

﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ * فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾.^۴

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَعَمَّرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾.^۵

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹ (ص ۱۵۸-۱۵۹).

۲. حجر، ۱۹.

۳. جاثیه، ۳.

۴. مرسلات، ۲۰-۲۳.

۵. فاطر، ۱۱.

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾.^۱

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾.^۲
 ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ
 وَرَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾.^۳

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ
 خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا
 ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾.^۴

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ
 سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ
 وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾.^۵

آیات آفاقیه و انفسیه بسیار است، و نقطه مهم پیام این آیات، مسأله مبدأ و معاد است. همان طور که به مبدأ توجه شده، مسأله معاد و عالم آخرت نیز در کنار این آیات و با هم تبلیغ شده است.

هرچه تأمل و تفکر بشر در این آیات بیشتر شود، سیر عرفانی و معنوی و خروج ملکوتی و قوت اعتقادی او بیشتر می شود. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۱. رعد، ۸.

۲. اسراء، ۸۵.

۳. غافر، ۶۴.

۴. مؤمنون، ۱۲-۱۴.

۵. سجده، ۷-۹.

تعمق در مسائل خداشناسی

س ۲. طرفداران مباحث عقلی، به برخی از روایات استناد دارند مبنی بر اینکه کسانی که در مسائل اعتقادی و الهی تعمق و غور می‌کنند مورد مدح قرار دارند. پس با این وجود کسانی که مشغول مسائل فلسفی هستند و تعمق در این مسائل دارند مورد مدح هستند. نظر حضرتعالی در این باره چیست؟

ج. درباره روایت مورد استناد که تصور شده است از آن مدح متعمقین در وجود و کنه الهی استفاده می‌شود، باید گفت: این گونه نیست؛ بلکه مراد از آن، ترغیب به ترک تعمق و ذم متعمقین است.

شما اگر این حدیث را که در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است بخوانید با این عبارت که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، «فَمَنْ رَامَ مَاوَرَاءَ هُنَالِكَ هَلَكَ».^۱

ظاهر حدیث این است که چون در آینده و آخرالزمان - با ورود فلسفه یونانی و اندیشه‌های به اصطلاح عرفانی در جوامع اسلامی - گرایش به تعمق در مسائل الهی پیدا می‌شود، به جهت اینکه مسلمانان به مثل این آیات در معرفت خدا اکتفا کنند و در مباحثی که کسی به عمق آن نمی‌رسد غور نکنند، این آیات شریفه نازل شد تا برای آنها درس و متن خداشناسی باشد و مبادا از حدود این آیات تجاوز کنند که هلاکت برای آنان است که از حدود ذکر شده تجاوز نمایند.

علاوه بر این، برحسب بعض روایات، تعمق در مسائل خداشناسی را مذموم

۱. صدوق، التوحید، ص ۲۸۳، ح ۲.

شمرده است و راسخین در علم را این گونه معرفی کرده‌اند؛ در نهج البلاغة خطبه اشباح می‌فرماید:

«فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّيَمَّ بِهِ، وَاسْتَضَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ وَأُيُومِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السَّدِّ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيهَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا، فَاقْتَصِرُوا عَلَى ذَلِكَ وَلَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ...»^۱.

نهی از تفکر در ذات خداوند

س ۳. آیا نهی از تفکر در ذات خداوند شامل تمام افراد بشر و عموم مردم است، حتی دانشمندانی که در مباحث عمیق عقلی به‌خوبی وارد می‌شوند؟
این نهی ارشادی است یا مولوی؟

ج. نهی، شامل همه افراد بشر می‌شود، «وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ عَلَى يَدَيْهِمْ قَلَامٌ يَكْتُبُونَ»^۲ و نهی ارشادی و مولوی است و هر دو جهت را متضمن است. نهی ارشادی به این معنا است که تفکر در ذات، منتهی به علم و معرفت نمی‌شود، و نهی مولوی برای این است که تفکر در ذات، خطر گمراهی دارد.

۱. نهج البلاغة، خطبه ۹۱ (ص ۱۲۵).

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲، ب ۳۷.

اثبات عقلی خداوند با دلیل عقلی

س ۴. همه براهین اثبات خداوند مستفاد از آیات و روایات است. و اما دلیل عقلی صرف، بر آن اقامه نشده است. آیا اثبات خداوند بدون استفاده از منابع دینی وجود دارد؟

ج. در اثبات خدا، مخاطب قرآن و روایات همه افرادند؛ کافر و ملحد و مؤمن علی السواء مخاطب‌اند و به عبارت دیگر، مخاطب، عقل بشر است و مدلول و معنای خطاب، به آن جهت که قرآن یا روایت است استدلال نمی‌شود، بلکه به خود مضمون که عقل‌پسند و باوربخش است دلیل است؛ یعنی چه قرآن این دلیل را گفته باشد، و چه یک نفر پژوهشگر و محقق.

در همه این دلایل - اگرچه اسمش قرآنی است و وحی است - اما مطلب عقلی صرف است؛ چه بگوییم قرآن گفته است، چه بدون استناد به قرآن آن را طرح کنیم. ملاک و میزان در دلیل بر وجود خدا، قبول عقل است.

آیا عقل شما که در مورد کوچک‌ترین اتفاقات، کوچک‌ترین ساختمان‌ها، وجود یک ماشین، یک دوچرخه، یک قاشق، یک ظرف احتمال اینکه بی‌صانع و سازنده و بی‌صاحب باشد نمی‌دهد و اگر کسی این احتمال را بدهد او را بی‌خرد می‌داند می‌تواند این جهان پهناور از زمین و آسمان و کهکشان‌ها و منظومه‌ها و دریاها و اصناف جنبندگان و حیوانات را با این نظم و نظام دقیق بدون صانع خالق بگوید؟

آن‌که در رشته پزشکی به شعبه‌های گوناگونی که دارد؛ پوست، خون، گوش، حلق و بینی، مغز و قلب، اعصاب و استخوان اطلاع دارد و در آنها، آن نظام و

ارتباط محیرالعقول را می بیند می تواند آن را خودکار بگوید درحالی که یک عکس کوچک انسان را بدون عکاس قبول نمی کند؟ آیا این همه اصناف نباتات و این میوه های رنگارنگ و الوان شکوفه ها خودبه خود است؟

آن که وجود یک انسان را با این همه پیچیدگی ها و نظامات محیرالعقول و روابط به هم پیوسته یک واحد می بیند و خودش را یک واحد مشاهده می کند و همه عالم را با این همه عوالم، یک عالم به عنوان ماسوی الله می بیند، از این وحدت و یگانگی به وحدت خالق همه اقرار نمی کند؟ همان طور که خودش را واحد می بیند، عالم را نیز واحد می بیند و صاحب آن را واحد می داند و به عبارت دیگر از وحدت مخلوق و مصنوع، پی به وحدت خالق و صانع می برد؟ آیا کسی است که بر این حقیقت گواهی ندهد و با قرآن هم آهنگ «أَتَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ»^۱ نگوید؟

راه ساده برای اثبات وجود خدا

س ۵. وجود خداوند را با راهی ساده برای اثبات کنید؟

ج. انسان، وجود هر چیزی را یا به وسیله یکی از حواس پنج گانه (باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه) ادراک می کند، و یا گاهی چیزی را مثلاً نمی بیند، ولی از بعض آثار و علامت ها یقین به وجود او پیدا می کند، مثلاً شما می بینید که از محلی دود بلند می شود و یقین پیدا می کنید که در آنجا آتش وجود دارد با اینکه آتش را نمی بینید. هر بنایی را که می بینید، همراه با دیدن آن، به وجود بناکننده آن یقین پیدا می کنید. هر صنعت کوچک و بزرگی را که می بینید، به سازنده و صانع آن یقین پیدا می کنید.

۱. کهف، ۱۱۰.

با توجه به این مثال‌ها، وقتی انسان این همه موجودات را می‌بیند که در کمال حکمت آفریده شده‌اند، مثل انسان‌ها، حیوان‌ها، درخت‌ها، میوه‌ها، گل‌ها، آفتاب، ماه، ستارگان و آسمان و زمین و غیر اینها، یقین پیدا می‌کند که اینها خودبه‌خود موجود نمی‌شوند و حتماً آفریننده‌ای دارند.

شما ببینید مثلاً برای یک قلب مصنوعی و یا یک میوه مصنوعی و یا یک پرنده مصنوعی چقدر زحمت می‌کشند و افراد متخصص و باهوش چقدر فکر می‌کنند تا آن را بسازند، در صورتی که عاجزند از اینکه به او روح و جان و اراده بدهند و هرگز مانند وجود اصلی آن چیز نمی‌شود، حال چطور ممکن است این همه موجودات خودبه‌خود به وجود آمده باشند؛ با این همه تدبیر و حکمت که در آنها هست؟

نتیجه اینکه، وجود خدا را از وجود موجودات درک می‌کنیم؛ از آسمان و زمین، از کهکشان‌ها، از آفتاب و ماه، از اصناف مخلوقات؛ نبات و جماد و حیوانات و انسان؛ از ذره، از اتم، از برگ یک درخت، از همه و همه آیات خدا را درک می‌کنیم:

کدام برگ درخت است اگر نظر داری که سرّ پاک الهی در آن نه محجوب است

کتاب خلقت، کتابی است که نوشتن فهرست برای آن، ممکن نیست. با یک کلمه نگارش و یک حرف نوشته، به کاتب و نویسنده آن یقین می‌کنیم و از کتاب خلقت دریاها، کوه‌ها، معدن‌ها، گل‌ها، شکوفه‌ها نیز به کاتب بزرگ و یگانه و یکتای آن ایمان می‌آوریم.

اعتبار براهین خدانشناسی

س ۶. امروزه تقریباً همه برهان‌های خدانشناسی مخدوش شده‌اند. قوی‌ترین برهان‌های خدانشناسی، برهان نظم و علیت می‌باشد. این برهان در هزاره‌های پیشین توسط دانشمندان یونانی و بعد مسیحی ابداع شد و از همان زمان نیز مورد مخالفت شدید قرار گرفت. بوعلی سینا هر دوی این نظریات را رد کرده بود. دیوید هیوم ۲۵ سال بر روی این نظریه مطالعه کرد و مطالعات خود را تحت کتابی به عنوان *محاورات* به تألیف درآورد و نهایتاً به شکست خود در اثبات این نظریه اعتراف کرد. وقتی که بزرگترین براهین خدانشناسی چنین مورد نقض قرار می‌گیرند، تکلیف سایر براهین چه می‌شود؟

ج. مسأله وجود عالم غیب و عامل غیبی و نامرئی و نامحسوس در برابر این عالم مرئی و محسوس و شهادت، و ربط این به آن و اصیل بودن آن و فرع بودن این، همواره مورد سؤال و کاوش و پژوهش بوده و هست. آنچه را همه بر آن اتفاق دارند، این عالم ظاهر است؛ این انسان و این حیوان، این دریا و این کوه و این درخت، این آب و این هوا و این آفتاب و ماه و زمین و آسمان و این وضع و نظام و اسباب و مسببات ظاهر، این نیروی تولید، این غرایز، این رویش گیاه و این بارش باران. اینهایی که هر روز و در هر دوره و عصر، بشر با کاوش، آنها را شناسایی می‌کند و اینهایی که اگر یک کتاب بنویسیم اشاره به آنها تمام نمی‌شود - تا چه رسد به عجایی که در آنها نهفته است و هنوز هم نامکشوف مانده است - همه ظاهرند و همه محسوس و در دسترس کاوش و پژوهش انسان اما اینکه

این همه ظواهر و این نظم‌های پیچیده - که در یک نبات، یک برگ درخت، یک انسان که آنچه در آن نوشته‌اند کتاب‌ها، علم‌ها و تخصص‌ها شده است و این همه نیروها و شگفتی‌ها و این طراوت‌ها و شکوفه‌ها و گل‌ها و جمال‌ها و زیبایی‌ها - همه خودبه‌خود آمده و می‌آیند و می‌روند؟ و خودبه‌خود همه به هم متصل و مربوط شده و این نظام متناسب در عالم برقرار است؟ و خودبه‌خود همه به شکل بسیار مرموز و حیرت‌انگیز که تفکر در آنها اگر سال‌ها و سال‌ها به درازا بکشد و به عمق فضاها عمیق شود، جالب و آموختنی است، خودبه‌خود به هم پیوسته‌اند؟ یا اینکه عامل غیبی نامرئی آنها را آفریده و هدایت می‌کند و در حرکت با هم قرار داده و این همه جنبش و جوشش و نمو و سیر و ترقی از نیروی غیبی است، انسان نه صاحب دارد و نه خود صاحب خود است. مسأله چیست؟ و این راز چگونه آشکار می‌شود و این مهم اگر قابل گشودن است، به نفی یا اثبات منتهی می‌شود یا همچنان لاینحل باقی خواهد ماند.

در طرف نفی عالم غیب و عامل غیبی، برهان عقلی بر نفی آن نیست و اظهار جزم بر نفی، حاکی از عدم تعقل است. امکان وقوعی آن تا چه رسد امکان ذاتی آن قابل انکار نیست.

اما در طرف اثبات مسأله، گروهی که به حکما مشهور شده‌اند، به‌طور کلی برخی آن را ثابت دانسته و برخی دلایل آنها را وافی برای اثبات نمی‌دانند و این اختلاف از زمان‌های کهن بوده است و چنان نیست که براهین متقدمین به عامل غیبی، مثل برهان علیت و نظم جدیداً زیر سؤال رفته باشد. مسأله فراتر از این است که اگر یک به اصطلاح فیلسوف بگوید من به آن نرسیدم یا در تحقیقاتم

شکست خوردم، براهین مثبتین که مورد قبول و اعتقاد این جمع کثیر قرار گرفته از اعتبار ساقط شود یا اگر فلان شخص بگوید با برهان نظم به طور مستقل به قول او ذات واجب هرگز اثبات نمی شود، قوت و قدرت این برهان محکم و بزرگ و وسیع، ضعیف و مخدوش شود. به عکس، براهینی که او بر اساس حکمت صدرایی محکم می داند قابل عرضه بر بسیاری از اهل تحقیق نیست و اگر هم برخی بی ایراد باشد عام و عوام فهم نیست و مکتب خداشناسی با آن فراهم نمی شود.

به هر حال، برهان نظم و علیت به حرف یک نفر منقوض نمی شود و بشر و هر عاقلی ناچار است که این نظم و نظام را به عامل و ناظم مستند سازد. در رساله به سوی آفریدگار و در کتاب الهیات در نهج البلاغه شرحی پیرامون آن نگاشته ام. چنان که عقلای بزرگ و این همه اهل معرفت و ادبا و شعرای نامدار در آثار خود گفته اند: این اصل و برهان نظام و علیت، بدیهی و غیر قابل انکار است، البته نظام علیت نه به آن معنایی که بعض اهل فلسفه می گویند که منتهی به سنجیت بین علت و معلول و خالق و مخلوق و علیت تامه باشد بلکه به معنی قرآنی ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾^۱ است.

قرآن کریم در توجه دادن مردم به خدا و باوربخشی و ایمان گرایی در آیات مربوط به الهیات و بیان آیات آفاقیه و انفسیه از جهت بیان مضامین در مرتبه اعلای اعجاز است. برهان های قرآنی به خلاف بعض برهان های حکما، عام و مورد استفاده همگان است؛ چوپان بیابانی و کارگر و پیشه ور و دانشگاهی و علما

و حکما همه از برهان قرآن که به صورت ساده بیان شده است استفاده می‌نمایند. قرآن همه را دعوت به تفکر و پژوهش و بررسی عجایب خلقت و عظمت قدرت می‌فرماید، مثلاً

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۱

و در بعض موارد به صورت استفهام از خواننده و شنونده او را وادار به اعتراف به وجود خدا می‌نماید. اولوالالباب و خردمندان را به خاطر اندیشمندی و تفکر در خلق آسمان و زمین می‌ستاید که برای دعوت به خدا زبانی بالاتر از آن نیست و این زبان وحی و مکتب انبیاست که مکتب‌ساز و امت‌آفرین است و می‌تواند امتی بزرگ، مثل امت اسلام بیافریند که بزرگ‌ترین نواغ علم و معرفت و ایمان به خدا به وجود آورد.

برهان تمانع

س۷. چرا امکان ندارد دو خدا که هر دو ازلی بوده، اما هر کدام از آنها فاقد بعضی کمالات هستند، مثلاً یکی همه کمالات به‌جز حکمت و دیگری نیز همه کمالات به‌جز قدرت را داشته باشند، وجود داشته باشد؟

ج. اولاً نظم عالم در تمام مخلوقات، حکایت از این دارد که خالق جهان، یکتا و بی‌همتا است. به گفته شاعر بامعرفت:

ای هر دو جهان محو خودآرایی تو	کس را نبود ملک به زیبایی تو
یکتایی تو باعث جمعیت ما	جمعیت ما شاهد یکتایی تو

۱. ذاریات، ۲۰-۲۱.

ثانیاً فرض دو وجود واجب‌الوجود با تمام صفات کمالیه ذاتیه، فرض محال است، زیرا با فرض اینکه هر دو واجد صفات کمالیه باشند، در این صفات کمالیه، تعطیل و عدم ظهور، مساوی با عدم وجود است. پس آن‌که فاعل است و ایجاد و خلقت فعل از اوست، وجودش ثابت است و آن‌که فاعل نیست، فاعل نبودن او مساوی با خدانبودن اوست، زیرا لازم خدابودن و صفات کمال داشتن، افزایه و افعال خدایی است.

و اگر گفته شود هر دو فاعل‌اند و خلق عالم، فعل هر دو و با شرکت هر دو است، این محذور پیش می‌آید که صدور معلول واحد مستقل، از دو علت مستقل، محال است و به عبارت دیگر، اجتماع علتین مستقلین در معلول واحد، جایز نیست و وجود آنها، مساوی با عدم آنهاست.

معلول واحد، صادر از علت واحد مستقل است و غیرمستقل؛ نه به تنهایی علت است و نه با شرکت چیز دیگر. بلی، اگر جامع وجودی خارجی بین آن دو باشد، جامع مؤثر است و جامع، همان علت است و در اینجا وجود جامع خارجی، مفروض نیست، و اگر فرض شود، جامع، همان علت یگانه و توحید است؛ و اما جامع مفهومی - اگرچه قابل فرض است - ولی قابلیت علت در آن نیست.

خلاصه اینکه بین وجود دو واجب‌الوجود و دو وجود جامع تمام صفات ذاتیه کمالیه، تمناع است و فرض وجود دو الله و دو جامع جمیع الصفات الذاتیه الکمالیه، فرض محال است و فرض دوئیت، مستلزم عدم هر دو است، و عجیب‌تر فرضی است که در این سؤال مطرح شده، که دو خدا باشند و هر کدام فاقد بعض کمالات و مکمل یکدیگر باشند، مثلاً یکی فاقد علم و حکمت باشد و

واجد قدرت و دیگری فاقد قدرت و واجد حکمت باشد و با توافق هم عمل کنند. این گونه فرض‌ها، حاکی از نقصان فکر است و اگر آن را - زاییده وهم و خیال - بگوییم، باز هم آن را زیاد توصیف کرده‌ایم.

توافق فاقد علم و حکمت، با عالم و حکیم و واجد علم و حکمت، مثل توافق فاقد عقل و دیوانه با عاقل است. آیا عاقلی در دنیا فرض می‌شود که خلقت این عالم و این همه مخلوقات زمینی و آسمانی و این همه تشکیلات و نظامات محیرالعقول را به توافق یک دیوانه توانا و یک عاقل و حکیم دانا نسبت دهد که یکی آمر و دیگری مأمور باشد؟

خود این احتمال را هم اگر کسی به‌طور جدی مطرح کند، غیر از حمل بر نقص عقل و بی‌خردی به چیز دیگری حمل نمی‌شود. وقتی انسان راه راست را رها می‌کند و به بیراهه می‌رود، از او غیر از این اظهارات مورد انتظار نیست. این افراد از جهت اینکه می‌بینند اثبات وجود شریک برای خدا ممکن نیست و اثبات مُبدئ و خالق برای عالم از حد خدای واحد احد حکیم قادر تجاوز نمی‌کند و عقل تا اینجا برسد قانع می‌شود، به این وهم‌تراشی‌ها و فرض‌پرانی‌های غیرمعقول دست زده‌اند.

عقول مستقیمه که قدم عالم و خودبه‌خودبودن این نظامات را - که دلیل قصد و شعور و فاعل و صانع و حکیم است - غیرمنطقی می‌دانند، خالق عالم را واحد و فرد و یگانه و یکتا می‌دانند و این وحدت را از وحدت عالم و وحدات اجزای عالم درک می‌کنند، چنان‌که هر جزئی از اجزای عالم، واحد است و نه بالنوع و نه بالفرد متعدد نیست؛ این درخت، این کوه، این حیوان، این انسان واحد است. این زید واحد است و دو و بیشتر نیست، نوع انسان واحد است.

قانون وحدت در همه مخلوقات، حتی در برگ درختان نیز، ساری و جاری است. کل عالم نیز واحد است و خالق آن هم واحد است:

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید

سؤالی پیش می‌آید که این معانی و مطالبی که از توحید بیان شد، توحّد و تفرّد و یکتایی ذات الهی و عدم شریک و مثل و نظیر برای اوست. خداوند بالذات، متفرّد است و شریک برای او بالذات، ممتنع است، هرچند در مقام اعتقاد، اگر کسی معتقد به وحدانیت باشد و برای او شریک قائل نباشد و به وجوب ذاتی، توحّد و امتناع ذاتی شریک توجه نداشته باشد، در شمار اهل توحید و موحدین محسوب است. در هر حال سؤال مهم دیگر این است که توحید در همین معنی خلاصه می‌شود که خداوند بالذات متفرّد و یکتا و لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ است و شریک برای او ممتنع بالذات است یا معنای دیگری نیز از آن مقصود است؟ و اما جواب این است که معنای مهم و اصیل و اصلی دیگر توحید که در رتبه، مقدم بر معنای اول است، یگانگی ذات خداوند و منزّه بودن از ترکیب و جزء و بی جزء و بسیط بودن است.

وجه تقدم اعتقاد به این توحید در مرتبه، این است که این توحید در ارتباط با ذات حضرت احدیت - عزّ اسمه - است و مستلزم آن، توحید به معنی نفی شرک و شریک و نظیر و مثل نداشتن و تفرّد و یکتایی است.

این توحید و بساطت ذات حق تعالی نیز به دلایل عقلی و سمعی ثابت است. مرکب بودن ذات از اجزا، مستلزم توالی فاسده، مثل احتیاج در تحقق به جزء و تقدم جزء بر مرکب و لو بالرتبه است، و لازم آن تقدم غیر خدا و جزء بر خدا و تقدم

وجود خدا بر وجود جزء و نفی خالقیت و مخلوقیت از جزء است، و هم لازم ترکیب، تعدد قدما و تقدم اجزای قدیم بر قدیم ازلی است، و چون فساد این معانی بسیار ظاهر است و ترکب ذات باری، احتمال عقلایی ندارد، از این جهت، این توحید کمتر مورد تأکید است؛ ولی در بعضی مباحث، مثل عینیت صفات ذاتیه باری تعالی در مقابل اشاعره که قایل به تغایر هستند، به تالی فاسد قول آنها - که تعدد قدما است - اشاره می‌شود، و درباره مثل فخر رازی نقل شده که می‌گوید: اشاعره با این قول، از نصاری هم در فساد عقیده پیشی گرفته‌اند، زیرا نصاری به سه اقنوم و سه قدیم معتقد هستند ولی اشاعره به قدمای نه گانه قائل شده‌اند.

کمال توحید

س ۸. کمال توحید چیست؟

ج. در بخش اعتقادی، کمال توحید، خدا را یگانه و یکتا و بی‌شریک و مثل و نظیر و شبیه دانستن است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾.^۱
 ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ
 الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.^۲
 ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.^۳

۱. حشر، ۲۲.

۲. حشر، ۲۳.

۳. حشر، ۲۴.

شناخت اسماء الحسنی و خدا را در آنها یگانه و بی شریک و مثل دانستن همه درجات کمال اعتقاد در توحید است. خالق را غیر مخلوق و غافر را غیر مغفور له و رازق را غیر مرزوق و او را غیر همه دانستن و بسیط و بی جزء شناختن همه معالم توحید اعتقادی است.

در بخش عملی، نیز آنچه بر آن آثار شرعی مترتب است، اقرار لفظی و شهادت به توحید است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» که با اقرار به رسالت «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» شخص به عنوان موحد و مسلمان، احترامات ویژه می یابد و جان و آبرو و مال او در قوانین شرع احترام پیدا می کند و در حفاظت احکام شرع مصونیت می یابد و در اعمال و افعال اعتماد به خدا و توکل و تفویض امر به خدا و رجاء به خدا و تخلق به اخلاق الهی همه از شئون توحید در عمل است که شرح آن نیاز به تألیف کتاب دارد.

مسئله جبر و تفویض و امر بین امرین همه در داخل این توحید وارد می شود، و همچنین مسأله ولایت و حکومت که به حکم اسماء الحسنی الحاکم و الوالی و الولی بالذات اختصاص به خداوند متعال دارد.

پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرین علیهم السلام عمال این اسماء و شئون الهیه می باشند و کسی را بر کسی بدون اذن و نصب الهی حکومت و ولایت نیست حتی ولایت بر صغار و غیب و قصر همه تحت ولایت خداوند قرار دارند و بلکه ولایت اشخاص و همه ولایت ها حسب مراتب و حتی ولایت شخص بر خودش همه تحت این ولایت می باشد، و اولی به انفس بودن نبی ﷺ منشعب از همین ولایت کلیه توحیدیه جامع الاطراف است و به این لحاظ و لحاظ اسم الحکیم و العلیم،

نصب امام از مناصب الهیه است، و علامه حلی رحمته الله در *الفین* که مشتمل بر دو هزار دلیل است، یک هزار دلیل بر اختصاص این نصب و تعیین حاکم و ولی اقامه فرموده است، و هزار دلیل دیگر بر لزوم عصمت امام است که در بحث امامت - اگر توفیق بود - ان شاء الله تعالی شرح داده می شود. غرض در اینجا این است که مسائل دین همه توحیدی است و روح همه، توحید و اعتقاد به وحدانیت خدا و خالق مخلوقات است.

شناخت خداوند از طریق تفکر در آیات او

س ۹. جوانی هستم با مطالعات دینی بسیار، ولی هرچه پیش می روم راجع

به معرفت خودم و خداوند در خود نقص می بینم. مرا راهنمایی فرمایید؟

ج. نکته ای که در جواب شما، توجه به آن لازم است اینکه نوشته اید خود و خدای خود را نمی توانید درک کنید، این معنای بزرگی است که انسان از درک حقیقت خود عاجز است. در حدیث است:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱.

برای این حدیث، متجاوز از ده تفسیر شده است که همه، علمی و معرفت بخش می باشد. یکی از تفسیرها این است که شناخت و درک حقیقت و کنه خدا را منوط به شناخت حقیقت خود انسان فرموده اند، و غرض این است که همان گونه که انسان از خودشناسی حقیقی عاجز است، از شناخت کنه و حقیقت خدا عاجز است و به گفته شاعر بامعرفت:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲، باب ۹، ح ۲۲.

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی

اما درعین حال، انسان خود را درک می کند و می داند که هست و نمی تواند منکر خودش شود. خدا را هم در این حد درک می کند که هست و عالم را آفریده است و انکار وجود او، مثل انکار وجود خود انسان است.

بعد از این بیان، بدانید درباره شناخت خداوند متعال، تفکر در آیات خدا و آفرینش آسمان و زمین این اصناف بی شمار و مخلوقات و عجایبی که در آنها نهفته شده، و مناسبت های آنها با یکدیگر و تناسب آنها و تناسب اعضا و اموری که اگر بشر میلیون ها سال عمر داشته باشد از احصا و شمارش آنها و از رسیدن به تمام اسرار آنها عاجز و ناتوان است، همه موجب افزایش معرفت انسان به علم و قدرت الهی است. در این آیه تأمل کنید و راه تکمیل معرفت را از آن بیابید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱

به گمان من در حد ممکن خدا را درک کرده اید، ولی چون معرفت، مراتب و درجات بسیار دارد شخص هرچه بیشتر و بیشتر برود درک خود را ناچیز و آیات خدا و نشانه های عظمت او را بیشتر می بیند.

عبادت

عبادت خالص

س ۱۰. عبادات خود را بیشتر به خاطر رسیدن به ثواب الهی انجام می دهم. آیا از نظر شرع مقدس، ثواب الهی بالاترین درجه کمال است؟

۱. آل عمران، ۱۹۰.

ج. بعضی بندگان، خداوند را به سبب شوق به سوی بهشت و ترس از جهنم، مورد عبادت قرار می دهند، لکن بالاترین درجه و مرتبه همان است که در عمل، فقط و فقط قصد بنده، خدا و حبّ خدا و رضای خدا و قرب به حق تعالی باشد و داعی و انگیزه او نه رضوان و ثواب، و نه حور و غلمان و نه امان از آتش و عذاب جهنم باشد که:

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور با خیال تو اگر با دگری پردازم

چنان که از حضرت صادق علیه السلام منقول است:

«إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۱.

بدیهی است در همه این مراتب، عبادت واجد مرتبه صحت است و از شرک در عبادت، به دور است، ولی خلوص اکمل، همان خلوص عبادت احرار و آزادگان و اهل معرفت است که از خدا غیر او را نمی خواهند و جز قرب او، در هر حال و هر کجا باشند چیز دیگری نمی طلبند.

هدف از عبادت

س ۱۱. هدف از عبادت چیست؟

ج. هدف از عبادت، اتصال به خالق و صاحب جهان و برآوردن نیاز فطری به پرستش است. انسان که خود را ضعیف و فقیر و کم و محتاج می بیند و بالفطرة

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴، باب العبادۃ، ح ۵.

نیرویی غنی، قوی و توانا را ماوراء این جهان - که همه اعضا و اجزای آن ناتوان و قائم به غیر و غیر قائم به خود است - را درک و احساس می‌کند، پرستش و عبادت و اتصال به او محبوب بالذات او است.

انسان می‌خواهد نقص و نیاز خود را در حدی جبران و تدارک نماید. او با عبادت، تشنگی‌هایی را که دارد برطرف می‌سازد و الم احساس فقر را علاج می‌کند. حالی برای بشر، بهتر و قانع‌کننده‌تر و لذت‌بخش‌تر از پرستش و عبادت نیست. جانش آرام می‌گیرد و خود را متعالی و بلندپایه می‌یابد. هیچ چیزی در این دنیا، جان بشر را سیر نمی‌کند. به هر کدام که برسد می‌بیند و می‌فهمد که به آنچه باید برسد نرسیده است. وقتی به خدا رسید، جانش استراحت می‌کند و مقصود را می‌یابد.

حاصل اینکه برای انسان نیل به هر رفع نقص و ضعف، هدف است؛ علم هدف است، قدرت هدف است، اما اگر آن چیز، وسیله شوق و میل بیشتر به عبادت نشود، کارسازی ندارد، چنان‌که حضرت سجاد زین‌العابدین علیه السلام به درگاه خداوند متعال عرض می‌کند:

«مَتَى رَاحَةُ مَنْ نَصَبَ لِغَيْرِكَ بَدَنَهُ، وَمَتَى فَرَحُ مَنْ قَصَدَ سِوَاكَ بِنَيْتِهِ»^۱

همه اعمال موجب خستگی و واماندگی می‌شود، و بنده صادق خدا هر چه بیشتر عبادت می‌کند، شوقش به عبادت بیشتر می‌شود. همه حالات، حال فراق است و عبادت حال وصال و اتصال و یاد و ذکر و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خدای قادر متعال:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۷، باب ۵، ح ۷۳.

خوشا حال پاکان پرهیزکار	نیایش گران خداوندگار
خوشا حالت زار نیکویشان	مناجات با یار دلجویشان
خوشا شوق تکبیر و تهلیلشان	ثناگویی و حمد تجلیلشان
خوش آن بنده‌ای کاز خلوص و وفا	کند صرف عمرش به یاد خدا
سراپای او جنبش و شوق و جوش	ز حق بانک لطف و محبت به گوش ^۱

هدف از آفرینش

س ۱۲. چرا خداوند ما را آفریده است؟ اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید:
جن و انس را آفریدیم برای عبادت؛ با اینکه می‌گویند: خداوند به عبادت ما
احتیاج ندارد، چگونه جمع می‌شود؟

ج. تمام مخلوقات عالم خلقت از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان‌ها و منظومه‌ها و ملائکه و همه و همه را خدا آفریده است و آنها بعد از اینکه از خود نیستند و صاحب خود نیستند و خالق آنها آنان را آفریده، حق اعتراض و چون و چرا و پرسش حکمت و علت آن را ندارند و ایراد و اشکالی به کسی که در ملک خود تصرف می‌نماید نیست.

اصل سرّ و راز و حکمت اصلی عالم خلقت، شاید در عوالم دیگر ظاهر یا ظاهرتر شود، مثل گیاهی که رویده شود و نیل به فایده اصلی آن، پس از سال‌ها که به ثمر می‌نشیند معلوم می‌شود.

قرآن که می‌فرماید: خلقت جن و انس، برای عبادت است، فایده و

۱. اشعار از مؤلف.

نتیجه‌ای را که در عرصه اختیار جن و انس بر آن مترتب می‌شود بیان می‌نماید؛ انسان که نباید و نمی‌پرسد که سازمان جسمانی او چرا تحت این نظم و نظام است، در غرض از خلقت هم باید به همین جواب اکتفا کند و عبادت را وسیله نیل کمال بداند.

او می‌تواند از خواص مخلوقات این عالم سؤال کند و در ارتباط با خود و سایر اجناس مخلوقات، دستورالعمل بخواند. باید از آنچه در عرصه اختیار او قرار داده شده، استفاده صحیح کند و سیر مرفعی داشته باشد؛ باید از تمامیت عالم خلقت و کمال آن و نعمت‌هایی که به او عطا شده تشکر نماید.

خلقت و آفرینش، از خداست و امری است که واقع شده و واقع می‌شود. ما از آن شاکریم که ما را با کامل‌ترین نظام آفریده است؛ ما را ناقص و بدون اسباب و ابزار ظاهری و باطنی و جسمانی و عقلانی نیافریده است.

بلی، اگر بشر، فاقد نعمت‌های دنیا و عقل و شرع بود می‌توانست بگوید چرا نشده است؟ چرا پیغمبران نیامده‌اند؟ چرا من هدایت نشده‌ام؟ اما چرا آفریده شده‌ام و چرا عالم خلق شده، هرچه بپرسد و سؤال کند جوابی که در خور فهم و دانش نوع او باشد وجود ندارد؛ شاید ملائکه هم از درک نکته اصلی آن عاجز باشند و شاید در عوالم دیگر رازهایی بر او کشف شود. آنچه را در این معانی می‌گوید و می‌فهمد اوج معرفت است:

﴿... ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ...﴾^۱

حتی سؤالاتی که در محدوده خلقت جایز است و کمال بشر به فهم و گرفتن

جواب آنها است نیز به قدری زیاد است که اگر در عمر دنیا و آخرت خود - که پایان ندارد - بپرسد و جواب بشنود تمام نمی شود:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^۱.

و بالأخره می گوییم:

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی

بشر باید حد خود را بشناسد و هوس منطقه‌هایی را که حتی ملائکه از دیدن آن عاجزند، نکند و این همان معرفت است.

بررسی روایاتی که ائمه علیهم السلام را علت آفرینش می‌دانند

س ۱۳. بعضی از فرق، با استناد به احادیثی از کتب شیعه، همچون بحار الانوار و عیون اخبار الرضا علیه السلام و همچنین زیارت جامعه کبیره مدعی شده‌اند که امامان، اول ما خلق الله بوده و همان مشیت خداوندی می‌باشند. خداوند نخست آنان را خلق کرد و سپس از طریق آنان دیگر مخلوقات را بیافرید. بر این اساس آنان امامان را علت فاعلی خلقت می‌دانند. از جمله احادیث مورد استناد آنها، احادیثی همچون «ما مصنوع خداوندیم و جمله خلق پس از ما، مصنوع مایند»، یا «خداوند نخست ما را خلق کرد و سپس ما، سایر موجودات را خلق کردیم» می‌باشد. خواهشمند است در خصوص صحت این احادیث و مطالب نظر مبارک را بیان فرمایید.

۱. کشف، ۱۰۹.

ج. اولاً ائمه علیهم السلام مشیة الله نیستند بلکه وعا و ظرف مشیت‌اند، لذا روایات زیادی داریم که ائمه علیهم السلام ظرف مشیت خداوند هستند و «لَمْ يَشَأُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».

بلی، یک حدیث حافظ رجب برسی نقل کرده که قابل استناد نیست. علاوه بر اینکه روایات کثیری وجود دارد که مشیة الله، حادث و به معنای ایجاد و اعمال قدرت پروردگار است.

ثانیاً برحسب اخبار، ائمه علیهم السلام علت غایی خلقت عالم‌اند، نه علت فاعلی. بلکه همه ماسوی الله حتی ائمه علیهم السلام به مشیت خدا خلق شدند و مشیت معنای مصدری است و همان انجام دادن است و خلق ماسوی الله مستند به خداست به حسب آیات و اخبار کثیره.

خلاصه خداوند نور اول را به مشیت و اراده آفریده و فاعلیت خداوند نسبت به اشیا، به ذات نیست بلکه به مشیت و اراده است و دو باب در اصول کافی در این مطلب وجود دارد. وَنَعْمَ مَا أَفَادَ الْعَلَامَةُ الْمَجْلِسِيُّ فِي الْإِعْتِقَادَاتِ: «لَا تَعْتَقِدُ أَنَّهُمْ خَلَقُوا الْعَالَمَ بِأَمْرِ اللَّهِ لِأَنَّا قَدْ مُهِينَا فِي صَحَاحِ الْأَخْبَارِ عَنِ الْقَوْلِ بِهِ وَلَا تَعْتَقِدُ بِمَا قَالَهُ الْبُرْسِيُّ فِي مَشَارِقِ الْأَنْوَارِ مِنَ الْأَخْبَارِ الضَّعِيفَةِ» (هَذَا مَا بَيَّالِي مِنْ كَلَامِهِ عليه السلام).

رسیدن به اوج بندگی هدف خلقت

س ۱۴. فرض کنیم امروز قیامت آمده و به حساب همه رسیده شده است؛ تعدادی به جهنم و تعداد دیگری به بهشت روانه شده‌اند. بعد چه؟ آیا کار تمام شد و هدف فقط این بود که در آخر عده‌ای خوش بگذرانند و عده‌ای در عذاب باشند؟

ج. خلقت و نظام هستی، هدفمند است و این گونه نیست که انسان رها و بیهوده آفریده شده باشد. در قرآن کریم آمده است:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾.^۱

آیا گمان انسان این است که رها آفریده شده است؟

هرگز چنین نیست، انسان را خالق هستی خلق نمود تا تمام اوصاف کمال را در حد استعداد خود دریابد و به نقطه اوج بندگی برسد که عبودیت، برترین درجه است و در تشهد نماز می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». بندگی او را از میان همه عناوین گواه می‌شویم.

نکته‌ای که توجه به آن لازم است اینکه با تفکر در این عالم و نظامات آن و قانون تناسب، انسان درک می‌کند که عالم را مدبری حکیم و علیم که حکمت از ذرات این عالم و اوراق درختان و مخلوقات کوچک و بزرگ ظاهر و آشکار است و این جهان به این بزرگی و این اوضاع به هم پیوسته را که مطالعه می‌کند می‌فهمد که به بازی و بیهوده آفریده نشده است. هدف‌های جزئی و داخل در عالم را که می‌فهمیم، همه برهان حکمت است.

کل این عالم و این دستگاه به طریق اولی و قطع، هدفمند است و هدفی دارد که با این تشکیلات عظیم آفرینش مناسب باشد. اگر کسی کاخی بسیار بزرگ و باشکوه بنا کند که در آن، همه وسایل پذیرایی و تعیش فراهم شده باشد، عقل حکم می‌کند که غرض از این بنا، باید ضیافت از بزرگ‌ترین شخصیت‌ها یا مجمعی از رجال برجسته است. البته نظم و ترتیب نشان می‌دهد که حکمت و قصد و شعور بالایی نقشه آن را داده و آن را بنا نموده است. آیا ممکن است کسی احتمال دهد که آن کاخ را برای نگهداری یک گربه یا بالاتر یک انسان

۱. قیامة، ۳۶.

عادی که ضیافت از او با یک صدم از آنچه در این بنا مصرف شده به خوبی فراهم می شود بنا کرده است؟ در خلقت عالم، عقل این را می فهمد که هدف، بسیار بسیار بزرگ است و بسا بزرگتر از این عالم. اما شما هدف از خلقت را ثواب و پاداش نیکوکار و کیفر بدکار تصور می کنید. البته این هر دو هست ولی نمی توان همه هدف را در این دو خلاصه کرد. هدف این نیست که مردم مرتکب گناه شوند و آنها را عقاب کنند. این امور همه در دایره نظم و حساب عالم قرار دارند که هدف هرچه باشد بر همه مترتب می شود. مسأله خلود در عذاب شاید بیان استحقاق باشد، و نسبت به غیر اشخاصی که بالخصوص مخلد بودن آنها ثابت است، شأنیت باشد نه فعلیت.

همه برنامه ها در آنجا بر اساس عدل و حکمت الهی و رحمانیت و رحیمیت و عفو و مغفرت برقرار است و ﴿لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۱.
مقادیر امور و موازین، همه طبق عدل و حکمت است.

حال می شود با توجه به هدفمند بودن خلقت تصور کرد که اطاعت و بندگی بدون اجر بماند و ستم و عصیان با اتمام حجت بر انسان بدون کیفر بماند؟ پاداش بندگی، زندگی جاودان در بهشت الهی و کیفر عصیان و ضلالت و گمراهی، آتش قهر و غضب الهی است.

نکته دیگر این است که رسیدگی به اعمال و پاداش و کیفر و بهشت و جهنم در برنامه خلقت و افعال الهی قرار دارد و مسیر آفرینش بشر تا معاد و ثواب و عقابی که قرآن مجید از آن خبر داده است می باشد، اما اینکه این مسیر در اینجا

۱. کهف، ۴۹.

متوقف می‌شود، بسا جلوه‌ها و آفاق‌هایی معنوی و جسمی در جلو باشد که تفهیم آن در این دنیا به بشرهای عادی ممکن نباشد، چنان‌که شناساندن این عالم به جنین در رحم مادر ممکن نیست و خلاصه آگاهی‌ها و مسائلی باشد که در آن عالم معلوم گردد.

آنچه قابل انکار نیست این است که با توجه به مقامات موجود در این عالم از اجزا و اعضا که همه هدفمند می‌باشند، مثل اینکه خلقت چشم و گوش و اعضا و اجزا و کوه و دریا و اشجار همه هدفمند هستند، بنابراین مجموع عالم به اینکه هدفمند باشد اولی است.

چرایی آفرینش مخلّدین در عذاب

س ۱۵. چرا خداوند انسان‌هایی را که عاقبت، مخلّد در عذاب می‌شوند و خود خداوند از سرنوشت آنان پیش از خلقتشان آگاه بوده است، آفریده است؟
ج. این سؤالات را خود انسان می‌فهمد که پاسخ گفتن صحیح آسان نیست و میدانی نیست که همه کس بتواند در آن وارد شود؛ فقط اگر از طریق حضرات ائمه طاهرین علیهم‌السلام جوابی باشد به آن اعتماد می‌شود.

در ارتباط با بنده و کارهای خدا که برحسب اعتقاد و ادله، طبق حکمت و مصلحت است، انسان این حکمت‌ها را می‌یابد و می‌بیند و خدا را حکیم و علیم می‌شناسد. حال اگر همین‌جا هم در یک مورد، انسان ابهامی ببیند که از درک حکمت آن عاجز باشد، باید آن را حمل بر قصور و کوتاهی خود بنماید، و اینکه به او ابزار فهم همه چیز را نداده‌اند. شاید اگر انسان غیر از این حواس پنج‌گانه،

حاسه دیگری داشت خیلی از مجهولات که تا دنیا باقی است مجهول می ماند، بر او معلوم می شد، چنان که از این حواس اگر هم حاسه ای را فاقد بود آنچه را با داشتن، اینک حس می کند و برای او محسوس و معلوم است مجهول می ماند. آنچه مهم است اینکه انسان در داخل این نظام تکوین و تشریع، راهی را که می فهمد راه خیر و سعادت اوست و خدا او را به آن هدایت نموده، رها نکند و از نعمت های الهی استفاده کند و خود را معطل این مطالب نکند و در این سؤالات به پاسخ:

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^۱.

اکتفا کند. مع ذلک در ارتباط با خلق این انسان ها، ممکن است بگوییم - والله اعلم - که خلقت این افراد مقصود بالاصالة نیست و به تبع خلقت انسان های صالح که بالاصالة مقصودند خلق شده اند که لازم خلقت این عالم و همه مخلوقات و این افراد صالح و حصول مقصودی که از خلقت کل و افراد رستگار است، خلقت این افراد است؛ نه اینکه این افراد برای معصیت خلق شده باشند، بلکه هر دو گروه را خدا مختار آفریده است که:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾^۲.

اما آن گروه پاک، مقصود از خلقت می باشند ولی هر دو در میدان تکلیف و هدایت تشریعی مختار و مکلف به اطاعت می باشند. بالأخره آنچه باید باشد هست: هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

۱. انبیاء، ۲۳.

۲. انسان، ۳.

حدوث یا قدم عالم

س ۱۶. اگر جهان، ازلی تصور شود، نیاز آن به خالق چه توجیهی دارد؟

ج. چون هرچه در آن است، حادث است و علی‌الدوام حدوث در آن جاری است و در تغییر و تبدل و تجدد است. کل عالم و اجزای عالم، پدیده و آیت می‌باشند و مسبوق به عدم هستند. عالم بر این اساس قرار دارد، و چیزی بی‌سابقه عدم یافت نمی‌شود. اگر گفته شود چرا ماده ازلی نباشد و این تطورات همه از شئون و خواص آن باشد؟ جواب این است که این تطورات بدون عامل شعور از خارج، قابل تصور نیست، بلکه عامل عقل و شعور در آن ظاهر است و اگر این عامل، عقل و شعور نباشد، بیشتر شئونی که در عالم می‌بینیم تحقق نمی‌یابد.

وقتی این عقل و شعور را در بخشی از کاینات درک می‌کنیم سایر هم بر آن قیاس می‌شوند، خصوصاً با آنکه پیچیده‌ترند هرچه غور و بررسی در آنها بیشتر می‌شود، وابستگی آنها به علم و قدرت و شعور خارج از وجودشان ظاهرتر می‌شود.

رابطه معرفت خدا و ابتلای مؤمن

س ۱۷. نظر حضرت‌عالی در مورد شعر

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

چیست؟ آیا خداوند متعال با دوستان خویش این‌گونه رفتار می‌نماید؟

ج. ممکن است این شعر به این شرح معنی شود که هر کس در جهان، استعداد و درک و معرفتش به خداوند متعال و آیات الهی و اسرار بی‌شمار و نظامات و برنامه‌هایی که در کاینات وجود دارد، بیشتر باشد، احساس مسئولیت

بیشتر می‌نماید و بیشتر مورد انتظار است که به وظایف دینی و اجتماعی خود عمل نماید و در این راه متحمل زحمات بسیار گردد. هر کس از عواطف زنده و ترحم بیشتر بهره‌مند باشد، بیشتر غمخوار فقرا و محرومین و حامی ضعفا و مظلومین است. لذا در روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فَأَلْمُؤْمِنُ مِنَ الْأَمْثَلِ فَأَلْأَمْثَلُ»^۱.

ابتلاء ما پیغمبران از همه بیشتر است؛ یعنی زحمت و مسئولیت ما زیاده‌تر است. و پس از آن، آنان که به ما همانندتر و شبیه‌تر هستند و...

مؤمن به قدر ایمان خود، ابتلاء و زحمت دارد. کسی که مؤمن نیست، احساس مسئولیت ندارد. بی‌خیال، بی‌توجه به مردم و به بنی‌نوع خود، مثل حیوانات زندگی می‌کند. این شعر در اصل دارای معنایی دقیق است و بیان مقام عالی بندگان خاص خداوند و خدمتگزاران حقیقی بشر است که از صفات آنها، ایثار و برگزیدن دیگران بر خود و قبول صدمات در راه خدمت به جامعه و هدایت بشر و نجات ضعفا است.

دوست داشتن بندگان خدا

س ۱۸. آیا دوست داشتن کسی به اندازه خدا و به زبان آوردن آن برای

خود شرک است؟ و آیا می‌توان گفت که دوست داشتن زیاد عبادت است؟

ج. قرآن مجید می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۲.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۱، باب ۱۲، ح ۴۷.

۲. بقره، ۱۶۵.

کسانی که ایمان آورده‌اند، دوستی آنها به خدا بیشتر و محکم‌تر است. اینکه کسی گمان کند اگر کسی را به اندازه خدا دوست می‌دارد از قلت معرفت است، قیاس بنده عاجز ناتوان و جاهل و محتاج و مخلوق خدا به خداوند عالم قادر حکیم خالق بی‌نیاز چگونه توجیه می‌شود؟ شخص مؤمن و با معرفت باید همه دوستی‌هایش برای خدا باشد. اصلاً ایمان، دوستی است؛ دوستی خدا اصل است و همه دوستی‌ها را باید فرع آن قرار داد. به قول شاعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

در حدیث شریف صحیح است:

«أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»^۱.

محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوست داشتن در راه خدا و دشمن بودن از برای خدا است.

عدم سنخیت بین خالق و مخلوق

س ۱۹. آیا ذات خداوند متعال و مخلوقات در اصل حقیقت وجود، اشتراک و سنخیتی دارند، مثل نور آفتاب و مراتب آن؟
ج. بین خالق و مخلوق، سنخیت ذاتی نیست و صریح آیه شریفه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۲ و صریح روایات، بینونت کامل بین خالق و مخلوق؛ چه در ذات و چه در صفات است، مانند روایات:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۶.

۲. شوری، ۱۱.

- «تَنَزَّ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ...»^۱
 «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَخَلَقَهُ خَلْقٌ مِنْهُ...»^۲
 «لَا يَلِيقُ بِالَّذِي هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ مُتَعَالِيًا عَنْ كُلِّ شَيْءٍ...»^۳
 «مُبَايِنَتُهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ لَهُمْ...»^۴
 «كُنْهُهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ...»^۵
 «هُوَ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَإِحَاطَةً وَسُلْطَانًا»^۶.

اسماء و صفات خداوند

عینیت ذات و صفات

س ۲۰. آیا صفات خداوند عین ذات اوست؟ در روز ازل که غیر از خدا موجودی نبوده است، آیا خداوند صفت فعل داشته یا فقط صفت ذات بوده است؟

ج. صفات ذاتیه خداوند متعال، عین ذات اوست، مثل علم و قدرت و حیات و... و صفات ذاتیه یعنی، عین ذات است نه زاید بر ذات و غیر ذات - چنان که اشاعره گویند - بر خلاف صفات فعلیه که اتصاف به آن عین ذات نیست، مثل خالق و رازق که به جهت دو فعل خلق و رزق که حادث است و قدیم نیست. به

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۴۳. (دعای صباح منقول از امیرالمؤمنین (ع)).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۲.

۳. مفضل، توحید، ص ۱۷۹.

۴. مفید، الامالی، ص ۲۵۴، مجلس ۳۰.

۵. صدوق، التوحید، باب التوحید ونفی التشبیه.

۶. صدوق، التوحید، ص ۱۳۳، باب القدرة.

خدا خالق و رازق گفته می‌شود و غیر از قدرت بر خلق و رزق و قدرت بر هر فعل دیگر است که صفت قدرت است که ذاتی است ولی قدرت داشتن بر خلق و رزق غیر از خلق کردن و روزی دادن است که حادث است؛ و به عبارت دیگر صفات فعل پروردگار، عین ذات او نیست، و به صدور فعل و آفرینش و آفریدن، و رزق و روزی دادن، بر او اطلاق می‌شود و کافی است برای واضح شدن این معنا که بدانیم همه اشیا خلق خدا و فعل خدا هستند و نبودند و به فعل خدا بود شدند. و این بود شدن و خلق، فعل خدا است و خداوند، فاعل این افعال است و اسامی مثل خالق، مصور، رازق، قابض، محیی، ممیت، رحمان و رحیم که بر او اطلاق می‌شوند، اسماء افعال الهی هستند؛ ولی در اصل، همه صفات فعلیه به صفات ذاتیه راجع می‌شوند؛ قدرت بر تمام این افعال، صفت ذات است ولی به اعتبار نفس آن، اطلاق قادر بر خدا می‌شود ولی رازق و خالق اطلاق نمی‌شود و در اسماء افعال، این شعر صادق است:

عِبَارَاتُنَا شَتَّى وَحُسْنُكَ وَاحِدٌ وَكُلٌّ إِلَى ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ

اطلاق وجود بر خداوند، مشترک لفظی یا معنوی

س ۲۱. اطلاق موجود بر خداوند متعال و بر افراد ممکنات، مشترک معنوی است یا لفظی؟ و به عبارت دیگر، وجود و بود بین خدا - جلّ اسمه - و مخلوقات مشترک لفظی است یا معنوی؟

ج. مشترک معنوی است، به این معنا که در قضایای خدا هست و موجود هست و انسان هست و فرشته هست و کوه هست و دریا هست و موجود است،

مراد از هست و وجود و موجود در همه، یک معنا است و در هر قضیه، خبر از کینونت موضوع قضیه داده می‌شود، با این تفاوت که کینونت و بود خدا بالذات است و کینونت سایر اشیا، بالغیر و به خدا است. و به هر حال، در همه، خبر از کینونت و بود آنها داده می‌شود و آنچه محمول است، در همه قضایا کینونت است و تفاوت آنها به حسب موضوع و یا محمول علیه الکینونة است.

اما اشتراک معنوی به معنای اینکه هر یک فردی در حقیقت وجود می‌باشند، تفاوت آنها به مراتب و قوت و ضعف و تقدم و تأخر آنها است، چنان‌که برخی به اصطلاح حکما و قائلان به اصالة الوجود برآند، با صریح مثل آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۱، منافات تام دارد، زیرا مثلثیت در ذات و حقیقت، ظاهرترین مثلثیت است.

و اما اشتراک لفظی، اگر مقصود از تسمیه واجب و ممکن به آن، تسمیه هر یک مستقلاً و به حسب هویت و ذات هر یک باشد که با هم تباین بالذات دارند، اطلاق وجود و موجود بر هر یک، به اشتراک لفظی صحیح است، و این اطلاق اگر بر حسب لغت صحیح باشد، فی حدنفسه اشکال ندارد و فقط دائرمدار این است که این تسمیه، سابقه لغوی و استعمال اهل لغت داشته باشد.

وحدت وجود، خلاف عقل و نصوص کتاب و سنت

س ۲۲. آیا نظریه وحدت وجود، مطابق با عقل و نصوص شرعی است

یا خیر؟

ج. وحدت وجود به معنی نفی غیریت الله من غیره من الموجودات و نفی الاثنیة و وحدت شخصی فی دار التحقق، باطل و خلاف نصوص کتاب از بسم الله

فاتحة الكتاب تا من الجنة والناس و نصوص سنت و احاديث متواتر است؛ اگر کسی بر این عقیده باشد واجب است به قرآن مجید و عترت رجوع نماید و توبه کند.^۱

دلیل ازلیت و ابدیت خداوند

س ۲۳. «هُوَ الْأَزَلِيُّ الْأَبَدِيُّ جَلَّ اسْمُهُ». دلیل بر این ازلیت و ابدیت چیست؟

ج. خدا بودن و ممکن نبودن، مساوی با ازلیت و ابدیت است. واجب الوجود، وجوب وجودش بالنسبة إلى الأزل و الأبد مطلق است و الا لازم می شود خلف و خروج الوجوب إلى الإمكان و به عبارت دیگر معنای ازلی بودن، ابتدا و آغاز نداشتن و معنای ابدی بودن، پایان و نهایت نداشتن است و دلیل آن، همان حادث نبودن و به خود بودن و بی سبب و علت بودن است. فرض ابتدا و آغاز برای او - جلّت اسماءه - مساوی با حدوث و نیاز به محدث و احتیاج به غیر است و فرض پایان و نهایت نیز مستلزم امکان و عدم وجوب است، همان طور که احتمال آغاز نسبت به ذات الهی خلاف و متنفی است، احتمال پایان و عدم نیز متنفی است.

معنای اسم «قابض» و «باسط»

س ۲۴. معنای کلمه «قابض» که از نام های خداوند می باشد چیست؟

ج. معنای اسم شریف القابض، گیرنده و بازگیرنده است؛ چنان که معنی اسم شریف الباسط، عطاکننده و بسط دهنده است که معنی این است که قبض و بسط

۱. تعبیر دیگر از وحدت وجود این است که خدا روح عالم است، و عالم جسد است. بنابراین خدا کل است، و نسبت او به اجزای عالم، نسبت روح و جسد است، و تعبیر دیگر این است که در حقیقت هر چه در عالم محقق است خدا است و همه او هستند و او همه است. این گونه تعابیر همه باطل، و خلاف وجدان و صریح کتاب و سنت است.

و عطا و امساک هر دو از اوصاف و افعال خدا است که برحسب حکمت و مصلحت جریان دارد که باید خدای متعال چنان که به صفت بسط و اسم الباسط موصوف و موسوم است به صفت قبض و اسم القابض نیز چون واجد جمیع صفات کمال است موصوف و موسوم باشد هر دو از صفات کمالیه است و شاید القابض به صفات جلالیه شبه باشد چنان که الباسط از صفات جمالیه است.

صفات ثبوتی

علم الهی

چگونگی علم خداوند به موجودات قبل از خلقت

س ۲۵. آیا خداوند دانای مطلق است؟ کیفیت تعلق علم خداوند به اشیاء

قبل از خلقت آنها چگونه است؟

ج. بلی، علم خداوند متعال به همه چیز تعلق دارد؛ «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱، اما بحث از کیفیت تعلق علم خدا به اشیا قبل از ایجاد آنها، بحثی است که ورود در آن لزومی ندارد؛ نه درک آن ممکن است و نه بر فرض درک، به کمال معرفت انسان چیزی می افزاید، حتی مثل صاحب / سفار، در مبدأ و معاد، کیفیت علم خدا را به اشیا به نحوی که از آن فساد و خلاف عقل و محالی، مثل اتحاد یا فاعل و قابل بودن ذات به وجهی از وجوه لازم نشود، از غامض ترین مسائل فلسفی شمرده است که کمتر کسی است به فهم آن راهی پیدا کرده و قدمش در این راه نلغزیده باشد، حتی شیخ الرئیس ابوعلی سینا و شیخ اشراق و دیگران. پس باید در کیفیت

۱. حدید، ۳.

تعلق علم خداوند به اشیا، وارد نشویم که ادراک آن بر ما ناممکن است. بلکه در شناخت حقیقت علم بشر و کنه و ارتباط عالم با معلوم نیز مسائل غامضی مطرح شده که برخی از آنها تا حال برای بشر، جوابش معلوم نشده است.

علم خداوند و مسأله اختیار

س ۲۶. موریس مترلینگ (بزرگ‌ترین فیلسوف قرن حاضر) می‌گوید: تا وقتی که من و شما دارای مغز هستیم محال است که بتوانیم دانایی خداوند را با اختیار خودمان در زندگی وفق بدهیم! یعنی همین که ما گفتیم خداوند دانا و تواناست و همه کار را می‌توانست و می‌تواند بکند و قادر به پیش‌بینی همه‌چیز بوده و هست، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که ما در کار خود اختیار داریم و هرچه دلمان بخواهد خواهیم کرد! زیرا هر فکری که شما برای امروز و یا آینده کنید و هر کاری را که امروز و یا در آتیه انجام بدهید قبلاً از طرف خدا پیش‌بینی شده و اگر پیش‌بینی نمی‌شد و او قادر نبود که وقایع را ادراک نماید خدا نبود و همین که پیش‌بینی کرد ناچار آن کار اتفاق خواهد افتاد و دیگر اختیار از دست شما خارج است! با توجه به این مطلب، آیا در اعمال خویش مجبوریم؟

ج. درباره سؤال باید به کتب مفصّله، مانند *کفایة الموحّدين* و نیز کتاب کشف *المراد* علامه حلّی مراجعه شود. این شبهه جدیدی نیست که (موریس مترلینگ) اظهار کرده باشد حتی در شعر معروف از خیام، نیز این شبهه مطرح شده است به یک رباعی که بیت دومش این است:

می خوردن من، حق ز ازل می‌دانست گر می نخورم، علم خدا جهل بود

و خواجه در جوابش سروده:

این نکته نگوید آن که او اهل بود زیرا که جواب شبهه‌اش سهل بود
علم ازلی علت عصیان گفتن نزد عقل از غایت جهل بود

ولی اجمالاً عرض می‌شود که علم خداوند متعال به افعال و اعمال بندگان هرگز سبب جبر و سلب اختیار از بندگان نمی‌شود؛ چون خداوند علم دارد که بندگان با اختیار خود فلان فعل یا عمل را انجام می‌دهند، نه اینکه چون خداوند علم دارد، پس انسان نیز جبراً همان فعل را در خارج واقع می‌سازد!

از سوی دیگر علم از جنس آگاهی و دانایی است و بدیهی است که آگاهی و دانایی نسبت به امری موجب انجام‌شدن آن نمی‌شود. آیا شما وقتی می‌دانید که مثلاً دو ساعت دیگر به مکانی خواهید رفت، صرف دانستن، موجب انجام جبری آن می‌شود و شما دیگر اختیار اینکه به آن مکان نروید را نیز ندارید؟!

از جهت سوم، وجود اختیار یک امر وجدانی است که هر کس با وجدان خود آن را درمی‌یابد که نسبت به یک فعل دو حالت دارد: انجام دادن و نیز انجام‌ندادن آن و هرگز نسبت به آن مجبور و بی‌اختیار نیست.

بنابراین انکار اختیار، انکار یک امر بدیهی و روشن است و این انکار، موهومی بیش نیست و بهتر است برای کسب معرفت به کتب مذکور در اول جواب و سایر کتبی که از بزرگان علمای شیعه است مراجعه نمایید، نه اینکه از به اصطلاح فیلسوفانی مثل شخص مزبور که مسلمان نیستند و هیچ‌گونه آگاهی از معارف دین مبین اسلام ندارند کسب نمایند که موجب تشویش و ورود شبهه به ذهن شما درباره عقاید حقّه دینی می‌شود.

قدرت

عدم تعلق قدرت خدا به محال

س ۲۷. آیا خدا می‌تواند زمین را بدون کوچک‌کردن، داخل یک تخم‌مرغ با اندازه طبیعی جا بدهد؟

ج. خداوند بر هر چیزی قادر است و اگر امری شدنی نباشد، نقص در قدرت حق تعالی نیست، مثلاً اگر پهلوانی که قدرت دارد سنگی را یک کیلومتر پرتاب کند، اگر پری را نتواند صدمتر پرتاب کند، نقصی در قدرت او محسوب نمی‌شود. این عدم قابلیت پر است که هرچه با سرعت هم پرتاب شود، ۱۰ یا ۱۵ متر بیشتر نمی‌رود. البته این مثال برای تقریب به ذهن است و در مورد سؤال هم این تخم‌مرغ است که قابلیت گنجایش زمین را ندارد نه اینکه خداوند متعال قدرت بر انجام آن را ندارد، بلکه امری ذاتاً محال است. مع‌ذلک این سؤال از حضرت صادق علیه السلام شده و از جمله جواب‌هایی که داده‌اند، مثال به رؤیت اشیا است که چشم با این حجم کوچک، فراگیر تمام اشیا است؛ آسمان و زمین و کوه و دریا و همه را فراگیر است که در تفسیر این معنی و اینکه رؤیت به چه کیفیت است و شرح این بیانات، مفصل است. اجمالاً اگر ما امکان چیزی را نفهمیدیم و یا آن را با عقل خود ناممکن دیدیم، اگر امکان آن هرچند به مثل اطلاق

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

باشد نباید منکر آن شویم. به قول انیشتین: مسائل فیزیکی غیر از مسائل متافیزیکی و اخبار انبیا است. در اینجا دقت و تعمق لازم است.

تعریف بداء

س ۲۸. منظور از بداء چیست؟ آیا وقوع آن منوط به زمان و شرایط خاصی است؟

ج. بداء به معنای تأخیر در وقوع بعض حوادث یا تقدم آن، مثل موت اشخاص یا دفع بعض خطرات و بلیات یا کم شدن میوه‌ها و باران به واسطه اعمال خوب و بد بندگان خدا بر حسب آیات متعدد قرآن مجید در روایات متواتره ثابت است، مثل این آیه:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

یا مثل این آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾^۲

یا مثل این آیه

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳

و آیات متعدد دیگر و چنان‌که در نهج البلاغه به صراحت بیان شده است این یک اصل بزرگ الهی است. اگر تفصیل مطلب را بخواهید به رساله سرالبداء اینجانب مراجعه نمایید.

۱. روم، ۴۱.

۲. رعد، ۱۱.

۳. اعراف، ۹۶.

بداء در امر غیبت

س ۲۹. آیا برای خدا در امر غیبت امام زمان علیه السلام بداء حاصل می شود، مثلاً به علت معاصی زیاد مردم، امام زمان رحمة الله تعالی علیه را بمیراند ولی نور آن حضرت باقی باشد؟

ج. اصل وجود امام زمان علیه السلام از امور بدائیه نیست و ظهور آن حضرت و پرکردن زمین از عدل و داد و جهانی شدن اسلام از امور حتمیه است که وقوع آن تخلف ناپذیر است تا آن حدّ که همه مسلمانان روایت کرده اند: «اگر یک روز هم از دنیا باقی نمانده باشد و آن حضرت ظهور نفرموده باشد، آن روز را خدا آن قدر طولانی می فرماید که آن حضرت ظهور کند و عالم را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد فرماید»^۱. در وجود یا عدم مثل این موضوع؛ نه صدقه و نه دعا و نه کار خیر و عمل صالح و یا گناه تأثیر ندارد. بلی، دعا در تعجیل در امر فرج آن حضرت ممکن است مؤثر شود که دستور فرمودند:

«أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»^۲.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ابواب النصوص من الله تعالی ومن آياته علیه السلام، باب ۱، ح ۲۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۰، ح ۷.

فصل دوم

عدل



اثبات عدل الهی

س ۳۰. عدل الهی چگونه اثبات می‌شود؟

ج. برای اثبات عدل الهی می‌توان گفت: کسی که ظلم می‌کند؛ یا جاهل و نادان است یا نیازمند، یا حریص است و یا مجبور و... درحالی‌که خداوند سبحان از همه این صفات نقصانی منزّه و مبرّا است. پس خداوند متعال به موجودی ظلم نمی‌کند و عادل است. برای تفصیل بیشتر می‌توانید به کتاب *کفایة الموحدين* و نیز کتاب *كشف المراد* علامه حلی - اعلی‌الله مقامه - مراجعه نمایید.

خدای رحیم و مسأله شرور

س ۳۱. چند وقتی است به خاطر مشکلات زیادی که برای من پیش می‌آید نسبت به خدا و قدرت و رحمانیت او دچار شک و تردید شده‌ام و با خود فکر می‌کنم که خدایی نیست و یا اگر هم هست، اداره کردن این دنیا بر عهده او نیست و یا اینکه در اداره کردن فقط به ثروتمندان و یا ظالمان توجه می‌کند. خواهشمندم مرا راهنمایی کنید.

ج. از آنچه به دستم رسید بسیار متأثر و متأسف شدم و امیدوارم به لطف الهی هرچه زودتر از این سراب وهم خارج شده و آنچه از نعمت‌ها و رحمت‌های الهی که همه موجودات را فراگرفته و قابل شمار نیست اندکی را ببینید و از تسویلات شیطانی رهایی یابید.

شکی نیست که

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾^۱.

اختلاف طبقات و تبعیض‌ها و افکار خرافی و گناه و معصیت‌ها فراگیر شده و در چنین فضایی که بشر برای خود به وجود آورده تنفس بسیار مشکل شده و نور عقل و فهم صحیح بدون همنشینی با اهل ایمان و علمای ربّانی دستخوش ضعف و کم‌سویی می‌شود و انسان را به مهلکه و خطرات عظیم می‌کشاند.

انسان باایمان به نور ایمان، با فقر و محرومیت‌ها نیز در طاعت الهی سستی نمی‌کند و آنچه از بدبختی‌هاست، از ناحیه رفتار و روش‌های خود مردم است که اطاعت و راهنمایی‌های الهی را رها نموده و به سلیقه خود رفتار می‌کنند و این از جهات فردی و اجتماعی مصیبت‌های غیرقابل جبران برای همگان فراهم می‌آورد، ولی درعین حال قوت ایمان در مؤمنین ایشان را در صراط مستقیم پایدار نگه می‌دارد.

یکی از علل این کج‌اندیشی‌ها، جهل و نادانی است که انسان جاهل بسیاری از حوادث را - که بسا عین مصلحت او باشد - شر و ضرر برای خود می‌شمارد. بدنگری به پیشامدها، بیماری خطرناک روانی است که استراحت و آرامش را بر شخص حرام می‌نماید و عکس آن، نیک‌نگری از بهترین حالات روحی است که شخص با آن، آرامش خود را حفظ می‌کند و برای هر پیشامد به ظاهر بد هم، تفسیری خوب دارد و این درس بزرگ مکتب قرآن، او را همواره بدون اضطراب و با اعتماد تمام و قوت قلب نسبت به حال و آینده می‌سازد:

۱. روم، ۴۱.

﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^۱

و اما شما برادر عزیز توجه داشته باشید که خداوند متعال چقدر به شما نعمت داده است؟ مگر می توان نعمت های خدا را شمارش نمود؛ نعمت عقل، ایمان، سلامتی، ولایت اهل بیت علیهم السلام سلامتی پدر و مادر، سلامتی ارحام و اقوام و...؟ شما فقط کمبودها را ببینید، شاید آن هم به مصلحت شما باشد. البته لازم است انسان تلاش کند و

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾.^۲

در هر حال بنده هم برای شما دعا می کنم آنچه خیر است خداوند متعال به شما عنایت فرماید.

افراد ناقص الخلقه

س ۳۲. چرا خداوند در بدو تولد، بعضی انسان ها را با معایبی می آفریند که آن معایب باعث می شود انسان نتواند همچون سایر انسان ها به کمال برسد، به عنوان مثال اگر شخصی نابینا متولد شود هیچ گاه نمی تواند مثل انسان بینا پیشرفت کند و از زندگی بهره ببرد. چگونه این رقابت نابرابر برای رسیدن به کمال و بهره بردن از زندگی با عدل آفریدگار هستی بخش برابری می کند؟

ج. عالم ما، عالم طبیعت است، علاوه بر آنکه انواع نبات و حیوان هر کدام با

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. نجم، ۳۹.

استعداد خاص خود هستند و با هم فرق و تفاوت دارند، مثلاً شکوفه‌های درختان هر کدام رنگ و بو و زیبایی خود را دارند یا میوه‌ها هر کدام طعم و مزه خاص دارند؛ یکی شیرین است و یکی تلخ و... همه سنت و نظامی دارند، حیات و رشد دارند ولی اگر به واسطه بعض عوارض و اتفاقات در نظم آنها اختلالی پیدا شود، مثلاً کشاورز یا باغدار کوتاهی کند، درخت چنان‌که باید رشد نمی‌کند. انسان و حیوان نیز از این وضعیت مستثنی نیستند، هر کجا کمبود یا نقصی پیدا شد، به علل خاصی است، مثلاً اعمال والدین بسا در چگونگی تکوّن جنین اثر می‌کند و خبط و اشتباه آنها با اتفاقات مختلف مانع از کمال موجود می‌شوند و این از خواص عالم طبیعت و تکمیل و تکامل و اسباب مختلف است اگر غیر از این باشد، عالم این عالم نمی‌باشد. در اینجا نکات و مطالب ظریف و دقیق، بسیار است که در درک آنها آشنایی با علوم بسیار لازم است. اجمالاً معایب و کمبودها توجیه دارد و کمبودها که نیست و عدم است آفریده نیست؛

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید آن چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

نوزادان ناقص الخلقة

س ۳۳. در سلامت یک انسان از قبل از تولد، مسائل بسیار زیادی دخیل هستند، از جمله آنها رعایت برخی از مسائل رفتاری برای آمیزش زن و شوهر، مراقبت مادر از جنین خود هنگام حاملگی و... چنانچه پدر و مادری این امور را رعایت نکنند و فرزند ناقص به دنیا بیاید، سؤال اینجاست که آن کودک چرا باید تاوان اشتباه والدین خود را بدهد؟

ج. مانند این سؤال در موارد دیگری نیز مطرح است، مثل اینکه چرا انسانی که

یک لحظه غفلت کرده تا آخر عمر باید تاوان اشتباه خود را بدهد و احياناً با نقص در اعضای بدن باید زندگی را ادامه دهد؟ و صدها نمونه دیگر که قابل طرح است. جواب اجمالی که در اینجا می‌توان داد و تفصیل آن در کتب مفصله است این است که، تکوین فرزند مثل پیدایش هر موجود دیگری نیازمند زمینه‌ها و علل متعددی است که در صورت کامل شدن آنها خداوند فرزندی تام‌الخلق و سالم عطا خواهد فرمود و در صورت نقصان هر یک از آنها، ممکن است که فرزند ناقص‌الخلق متولد شود، مثل هر موجود دیگری که در صورت نقصان در علل و زمینه‌ها ممکن است ناقص به وجود آید.

در هر صورت فرزندی که نقصی در اعضا دارد در برابر صبر بر مشکلات و تنگناها دارای اجر و ثواب خواهد بود و خداوند هم تکلیفی بیش از آنچه که در توانش هست از او نمی‌خواهد و او نیز مانند دیگران می‌تواند سعادتمند باشد. با در نظر گرفتن این مطلب که خدای سبحان، صلاح و فساد بشر را بهتر از خود او می‌داند می‌توان گفت که این نقص در خلقت برای این شخص مصلحتی را دارد که در سلامت او برای او نبوده است.

علت تفاوت در خلقت

س ۳۴. با توجه به اینکه می‌گوییم خدا زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، چرا خداوند عده‌ای را زشت و عده‌ای را زیبا خلق کرده است؟ مگر نمی‌توانست همه را زیبا خلق کند؟

ج. زشتی و زیبایی به حسب انظار، مختلف است و در خلقت و آفرینش خداوند متعال، نقص و کمبود نیست، و اگر شخص با چشم بصیرت و معرفت

نگاه کند، در مجموع شکل عالم جمیل و زیباست و همان که در نظر زشت است اگر به همان شکل خود نبود نازیبا بود که گفته‌اند:

ابروی تو گر راست بُدی کج بودی
بنابراین در خلقت خدا کجی نیست؛

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید و آن‌چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

و البته این نسبت به اموری است که به عالم اختیار بشر، ارتباط پیدا نکند، چون در این عالم بسیاری از امور در مسیر تصرفات و مداخلات بشر قرار می‌گیرد، و چون بشر جاهل است، زشتی‌هایی که باید آنها را واقعی دانست پیش می‌آید و بسا همان افرادی که زشت پرورش می‌یابند به واسطه همان تصرفات جاهلانه خودشان یا پدر و مادر و حتی دیگران واقع می‌شوند.

به‌هرحال، موضوع در اصل از اسرار خلقت است و تأمل و تفکر در آن موجب مزید معرفت و بصیرت است:

چنان داده نگارش این جهان را که به هرگز نیامد زان گمان را
از او عالم شود آن‌سان منظم که نه در آن زیاد و نه در آن کم

درعین حال، یکی از اسرار بزرگ خلقت، تفاوت بسیار و بی‌شماری است که در مخلوقات است. باید توجه داشت، تفاوت انواع و افراد اگر نباشد، عالم خلقت از نظام می‌افتد.

تبعیض میان بندگان

س ۳۵. اگر عدالت از جانب خداوند در حق همه بندگان رعایت شده

است، پس چرا برای مثال یکی هم ثروتمند است و هم بسیاری از نعمت‌ها را دارد، ولی دیگری هیچ‌کدام از اینها را ندارد؟

ج. عدل خداوند به این معنی است که هر کاری را مطابق حکمت و مصلحت و درست و بجا انجام می‌دهد، و اما تشخیص اینکه کاری بجا و صحیح انجام شده یا نه، در این خصوص انسان نمی‌تواند فهم و درک محدود و ناچیز خود را ملاک و میزان قرار دهد، زیرا خداوند قادر و بخشنده و غنی است و احتیاج به بندگان ندارد تا خلاف عدالت عمل کند و خداوند عالم به غیب و آینده است و بشر، عاجز از درک اسرار عالم و آینده و غیب است و اگر خداوند در آینده چیزی را که خیال می‌کند به خاطر نداشتن آن در حق او مضایقه و ظلم شده به او نشان دهد، می‌فهمد که کار بر طبق عدل بوده است، مثلاً اگر کسی که فرض کنید مسجد را ندیده، چنانچه مسجد را به او نشان دهند ممکن است اشکال کند و بگوید این ساختمان ایراد دارد. اطاق به این بزرگی به چه درد می‌خورد و اینجا آشپزخانه ندارد و توالت ندارد و درب آن نیز بزرگ است و از این قبیل اشکالات، درحالی‌که اگر به او بگویند اینجا منزل و جای زندگی نیست و برای نمازخواندن جمعیتی زیاد و ورود هیئت‌ها ساخته شده و باید به همین شکل باشد قانع می‌شود و می‌فهمد که ساختمان ایرادی ندارد و خود او در تشخیص، اشتباه کرده است.

جبر و اختیار

رابطه سعادت و شقاوت با جبر و اختیار

س ۳۶. شنیده‌ام اگر کسی خدای ناکرده ولد حیض باشد، دشمن

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خاندانش می‌باشد. آیا این با عدالت خداوند سازگار است که شخص بدون تقصیر، سرنوشتی این‌چنینی داشته باشد؟

ج. سخن فوق صحیح نیست و سعادت و شقاوت هر فردی، معلول اعمال و افعال نیک و بد اوست و هیچ‌کس از بدو تولد شقی و زیانکار به دنیا نمی‌آید، بلکه طبق روایات وارده همه انسان‌ها بر فطرت پاک توحید و خداشناسی آفریده می‌شوند و به مرور زمان در اثر غفلت خودش و نیز تأثیر پدر و مادر و اطرافیان و خلاصه محیط، ممکن است از راه راست منحرف شود و به منجلاّب گمراهی سقوط کند. بلی، اگر پدر و مادر مؤمن باشند و نیز آداب اسلامی را - که در کتاب *حلیة المتقین* آمده است - هنگام بچه‌داری رعایت کنند و بچه را بعد از تولد با محبت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) تربیت کنند، این خودش به عنوان یک عامل مهم ولی نه تمام سبب برای سعادت و خوشبختی فرزند محسوب می‌شود، از آن طرف هم اگر فرد تحت القائنات گمراه‌کننده اطرافیان و محیط باشد، این خودش یک عامل مهم ولی نه تمام سبب، برای شقاوت و بدبختی فرد می‌باشد.

بنابراین هر فرد مسلمانی باید بدون در نظر گرفتن سخنانی، مثل سخن مرقوم در سؤال، به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کند که ان‌شاءالله در دنیا و آخرت رستگار و سعادت‌مند خواهد بود.

جبر و اختیار و محاسبه اعمال

س ۳۷. در آموزه‌های دینی داریم که از علل آفرینش عالم، امتحان و آزمایش الهی است. اگر چنین است، چرا برخی در کودکی و قبل از امتحان الهی می‌میرند؟ به علاوه چرا مثلاً به حضرت علی اصغر (علیه السلام) ثواب می‌دهند حال

آنکه هیچ عمل خیری را آگاهانه انجام نداده است؟ اگر یزید بن معاویه نیز در گهواره تیر می‌خورد و کشته می‌شد، آیا به او نیز ثواب زیاد می‌دادند؟

ج.

یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست	بر آن که نه چیزی فزود و نه کاست
زمین در جنب این نه طاق خضرا	چو خشخاشی بود بر روی دریا
تو خود بنگر از این خشخاش چندی	سزد گر بر بروت خود بخندی

اگر یک گنجشک کوچک که بر کوه بزرگی نشسته و اطراف وسیع و پهناور خود را تا هر کجا ممکن باشد می‌بیند و کاینات گوناگون که در آن کوه و پیرامون و اطراف آن هستند و حساب و شمارشان را جز خدا کسی نمی‌داند و به زمین و آسمان و ماه و مهر و ستارگان می‌نگرد و معلوم نیست چه ادراکی و چه بینشی دارد، می‌تواند در کل این عوالم اظهار نظر کند و قواعد و نظامات آنها را از جهت بود و نبود و اختلافات زیر سؤال ببرد؟! و اگر این گنجشک بر درخت بزرگی که میلیاردها برگ دارد نشسته باشد، می‌تواند از تفاوت‌های برگ‌های این درخت و پرونده وجود و پیدایش هر کدام و علت کوچک‌بودن یک برگ و بزرگ‌بودن یک برگ دیگر چیزی بگوید و اصلاً برای او اختلاف صورت و شکل این برگ‌ها که در واقع همه از هم مشخص می‌باشند قابل درک باشد، می‌تواند به سر اختلافات آنها، به کم و زیاد آنها اعتراض کند؟!

بشر هم می‌تواند در گزارش‌های تکوینی این عالم ایراد و اعتراض کند و در علت و فلسفه تفاوت‌هایی که در این عالم وجود دارد و به‌طور قطع از عددی از یک تا نه که صد صفر و هزار صفر جلوی آن بگذارید بیشتر و بیشتر است و چگونگی آنها و

این بودن و آن نبودن هر یک حرفی بزند یا در یکسان بودن و نبودن آنها چرا بگوید؟! این بشر که در میان این کاینات بی شمار و این اوضاع پر از تفاوت و فاصله و جدایی ها و همگونی ها خودش از ذره کمتر است و همان طور که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سوزنی در چشم او فرو رود نابینا می شود و دل او را اگر پرنده کوچکی بخورد سیر نمی شود^۱ می تواند در حقایق و اسرار ماسوی الله حرف بزند که چرا این، چنین است و آن، چنان؟! بگوید چرا هندوانه با آن بزرگی محصول آن بوته و گیاه کوچک و ناتوان است و گردو با آن کوچکی میوه درختی تنومند و بزرگ است؟! چرا میکروب ها و ژن ها فعال اند؟! و چرا بوی این موجود روح افزا و نشاط بخش است و آن دیگری بدبو و نفرت انگیز است؟! این موجود این رنگ را دارد و آن دیگری به رنگ دیگر؟! این تلخ است و آن شور و آن دیگری شیرین؟!

در این میان، بشر، این موجود به ظاهر بسیار کوچک و در باطن بسیار بزرگ وظیفه اش اعتراض نیست. باید این مسیر به ظاهر غیرمتناهی کاینات را تا آنجا که می فهمد بپیماید و تماشا کند و از آن بهره بگیرد، از تضادها و اختلافات عبرت بگیرد و همه را لازم بداند و

جهان چون چشم و خال و خط و ابرو است که هر چیزش به جای خویش نیکو است

ببیند. هم آن کودک شیرخوار که در دامن مادر می میرد، و هم آن سالمند صد و بیست ساله را، همه را اعضا و اجزای لازم این عالم بشناسد؛ این سالمند باید امتحان بدهد، باید از استعداد خود بهره بگیرد و اگر هر طور دیگر باشد این دستگاه بزرگ خلقت ناقص می شود. کمال آن به همین است که هست؛

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۳؛ صدوق، التوحید، ص ۴۵۵.

هر چیز که هست آن چنان می‌باید و آن چیز که آن چنان نمی‌باید نیست

این نباید آن چنان باشد که نیست. عالم تکوین، سراسر حکمت و قدرت و مشیت و نظام است. عالم تشریع نیز همان جلوه عالم تکوین را دارد که همه احکام و قوانین و نظام عقاب و عذاب و ثواب همه تحت سیر حکمت الهی است؛ نه یزید بن معاویه می‌تواند بگوید چرا من خلق شده‌ام و چرا در کودکی سقط نشدم، و نه حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرمایند که چرا شمر و یزید، مثل هزاران دیگر در کودکی نمردند تا جنایات عاشورا پیش نیاید؟ اصلاً این عالم همین است و باید همین باشد. بشر باید عالم تکوین را به سیر خود واگذارد و در آن تصرفات مجاز بنماید؛ از آب و هوا و خاک و نور و خواص اشیا استفاده کند. زراعت کند، تولید داشته باشد، صنعت‌گر باشد و در عالم تشریع و امر و نهی و احکام و هدایت‌های وحیانی مطیع باشد تا به کمال برسد و غیر از این، هر راه دیگری برود سفیهانه است. او عضو این عالم است نه صاحب این عالم.

مدیریت کل عالم با صاحب آن است و به تقدیر او است:

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^۱

باید جوانب آموزنده عالم را تحت مطالعه قرار دهد و روی زیبای آنچه را تضاد می‌بیند تماشا کند. خودش را ببیند که می‌تواند با نردبان علم و تفکر و امتحانی که برقرار است تا کجاها بالا برود و به خود بگوید:

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟

کتاب خلقت را بخواند و از راه تسلیم و برای مزید معرفت و پی بردن به مطالب بیشتر، آن را تفسیر نماید.

حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند

س ۳۸. حوادث ناگوار، مثل زلزله و سیل و کم آبی و قحطی موجب ابتلا میلیون ها بشر و گرفتار شدن کوچک و بزرگ است. این حوادث چگونه تفسیر می شوند که با عدل خدا و رحیمیت و رحمانیت او هماهنگ باشد؟

ج. پیدایش این عالم بر اساس امتزاج خیر و شر و ضرر و نفع و سود و زیان و صحت و مرض و نقص و کمال و بلندی و پستی و عزت و ذلت است که غیر از این اگر باشد، مثلاً سراسر آن وجدان و خیر و نفع و راحتی باشد یا بر عکس، همه جلوه های آن فقدان و شر و ضرر و ناراحتی و فقر باشد، خلاف مصلحت است. در صورت نخست، موجبات عمل و بروز استعدادات و سیر بشر به سوی علم و رشد فراهم نمی شود و حال توقف و بی تحرکی او را از عروج به مدارج کمال باز می دارد و اگر شر و سختی و فقدان و فقر عام نباشد، عالم متلاشی می شوند. در هر دو صورت، همه وجدانیات و فضایل از بین می رود و خصایص عجیبی که در بشر است به هدر می رود و ظاهر نمی شود.

همه ظواهر عالم، ظواهر تعطیل و رکود و توقف و انحطاط و انقراض می گردد. تدبیر و تصرف بشر و جلب منفعت و دفع مفسده و ضرر و صبر بر مکروه و احسان محسن و رحم به ضعیف و همکاری و محبت و شیرینی صداقت و امانت و همه آنچه که در این عالم با این نظام و برنامه مطلوب بشر است ظاهر نمی شود و این فضائل - که شخصیت بشر به آنهاست - در معرض

فصل دوم / عدل ۱۰۱

ظهور و بروز واقع نمی‌شود. منافع و وجدانیات نعمت و مضار و زیان‌ها، موجب ترقی و بروز کمالات است. در مصایب و شداید و متاعب، نباید فقط نظر به موضوع معین و مصیبت خاص در وقت معین داشت، بلکه باید همه حوادث را با هم بررسی کرد تا حکمت‌های کلی این نفع و ضررها معلوم شود و معلوم شود که نظام اکمل همین است که هست و باید بشر در عرصه اختیار و با استفاده از هدایت عقل و شرع و وحی و نظر در آیات خدا و عجایب خلقت و نظام حاکم بر کل جهان و انواع و اصناف و اجزا و افراد، از این موقعیت استفاده نماید.

فصل سوم

نبوت



مبعوث شدن پیامبر در بین بعضی از اقوام

س ۳۹. چرا در بین برخی از اقوام قبل از اسلام، پیامبری مبعوث نشده است و اگر فرستاده شده است؛ چرا در تاریخ ذکر نشده است؟

ج. آنچه از تاریخ دنیا در کتاب‌های تاریخی ضبط است، گوشه‌هایی مختصر از حوادث است، آن هم از این هزاره‌های اخیر است. از انبیا و پیغمبران که شمار آنها را بعضی صد و بیست و چهار هزار گفته‌اند، جز این عده معدود و اندک بیست و هشت نفر شناسایی نشده‌اند. تاریخ زرتشت و بودا هم بسیار تاریک است. آنچه مسلم است این است که رشته هدایت‌های الهی به واسطه پیغمبران تا حضرت خاتم‌الانبیاء ﷺ ادامه داشته است و اگر خود پیغمبران نبوده‌اند، اوصیای آنها وظیفه هدایت را انجام داده‌اند. چگونگی و تاریخ یکایک آنها برای ما قابل بررسی و در دسترس نیست، البته کتابی به نام *اثبات الوصیة* از مسعودی صاحب *مروج الذهب* وجود دارد که می‌خواسته رشته وجود حجت در هر عصر را از آدم تا خاتم معرفی کند، ولی آن هم جز در بخش *مابعد التاریخ* کامل نیست و خلاصه در این بخش بیشتر از آنچه که قرآن بر آن دلالت دارد - که آن هم به‌طور تفصیل نیست - کتاب معتبر و مدرک مورد اعتمادی وجود ندارد. آثاری هم که اخیراً در گوشه و کنار دنیا از تمدن‌های گذشته پیدا می‌شود اجمالاً گویای قدمت تاریخ و تمدن است.

قتل نفس توسط حضرت خضر علیهِ السلام

س ۴۰. اگر قصاص قبل از جنایت صحیح نیست، پس چگونه حضرت خضر علیهِ السلام - آن گونه که در قرآن آمده است - آن پسر را کشت؟

ج. افعالی که از آن عبد من عبادالله صادر شد، مأموریت‌های غیبیه الهیه بود که وجه و جهت آن مثل بسیاری از حوادث که در عالم واقع می‌شود به علل و جهاتی است که خداوند متعال و ملائکه و اشخاصی که این مأموریت‌ها را دارند، می‌دانند و مسأله ارتباطی به برنامه‌های تشریعی و تکلیفی الهی ندارد و جنایت و قصاص نیست.

ذوالقرنین و کوروش

س ۴۱. ذوالقرنین کیست؟ آیا وی همان کوروش است؟

ج. آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود ذوالقرنین شخصیتی ممتاز، باایمان، عالم و مورد عنایت خاص خداوند متعال بوده است. اصل وجود او و اینکه از نوابغ و نوادر جهان است مسلم است ولی در اسم او، ملیت و موطن اصلی، بین مورخان و همچنین اهل تفسیر اختلاف است؛ می‌توانید به کتاب‌های تفسیر، مثل تفسیر مجمع البیان و تفسیر شریف لاهیجی و کتاب‌های تراجم و دایرة المعارف رجوع نمایید.

پیامبران اولوا العزم

آیات موهم سهو النبی

س ۴۲. با توجه به آیه ۱۰۵ سوره نساء

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾.

می‌توان گفت که پیامبر ﷺ ابتدا قضاوت اشتباه کرده‌اند و با نزول این آیه آن را تصحیح نموده‌اند؟ یعنی می‌توان بیان کرد که پیامبر ﷺ با وجود معصوم بودن مرتکب اشتباه شده‌اند.

ج. این آیه و دو آیه بعد از آن (۱۰۶ و ۱۰۷) که نهی از حمایت از خائنین و امر به استغفار است دلالت بر اینکه از پیغمبر اکرم ﷺ گناهی صادر شده است ندارد. از این رقم آیات در مورد گناهان، متعدد هست. اولاً از آن استفاده می‌شود که خدا شخص پیغمبر اعظم ﷺ را نیز مورد اوامر و نواهی خود قرار داده است، و ثانیاً دیگران ملتفت می‌شوند که این اوامر و نواهی در حق همه و صاحبان مقامات علی‌السواء است، و ثالثاً در بعض موارد اگرچه مخاطب شخص حضرت رسول اکرم ﷺ است، ولی غرض توجیه دیگران به تکلیف است. در مثل سفارشی که در مورد والدین خطاب به حضرت پیغمبر ﷺ است می‌فرماید: «إِنَّمَا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ»^۱؛ درحالی‌که پدر و مادر آن حضرت در حیات نبودند، مخاطب حقیقی، مردم و امت آن حضرت می‌باشند و این با نظر به نفس آیه است که ظهوری در صدور ترک اولی از آن حضرت ندارد؛ و اما بعض روایات که در تفسیر آیه نقل شده است:

اولاً اعتبار کافی ندارند، و ثانیاً دلالت بر این دارند که بعضی به واسطه سوابق خود و اینکه طرف آنها منافق یا کافر بودند توقع داشتند یا چنان می‌دانستند که در مورد منافق و کافر - اگرچه مسأله نزاع مالی باشد - نباید محکوم شوند و خدا برای اعلام اینکه این توقع و انتظار بیجا است وحی فرمود تا بدانند که جای گله نیست و باید پیغمبر ﷺ در حق هر کس باشد حکم به حق کند.

صادر نشدن ترک اولی از رسول اکرم ﷺ

س ۴۳. در مورد ترک اولی از پیامبر ﷺ که در مثل آیه ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ ذکر شده است توضیح دهید؟

ج. اولاً چنان که بزرگ استاد فن ادب و تفسیر و سایر علوم، علم الهدی سید مرتضی فرموده است آیات ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ * ﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾^۱ دلالتی بر اینکه مخبر عنه حضرت رسول اکرم ﷺ باشد ندارد، و ثانیاً در مجمع البیان شیخ اجل طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که او یکی از بنی امیه بوده است.^۲ در تفسیر شیخ جلیل و مفسر اقدم علی بن ابراهیم قمی روایت است که این فرد عثمان بوده است و شخصی که مورد این اسائه ادب شده بر حسب تفاسیر، ابن ام مکتوم اعمی بوده است.^۳

برتری رسول اکرم ﷺ بر دیگر پیامبران

س ۴۴. آیا ارتباط بی واسطه حضرت موسی کلیم الله با خداوند دلیل برتری بر ارتباط وحیانی حضرت رسول ﷺ نمی باشد؟

ج. به طور کلی همه انواع ارتباط انبیا با خداوند متعال تحت عنوان وحی مندرج می شود که وحی اقسامی دارد، مثل صحبت با فرشته و موارد دیگر که در کتب مفصله ذکر شده است. از جانب دیگر، هر نبی و پیامبری دارای لقب خاصی بوده است، مثل حضرت موسی علیه السلام که کلیم الله بوده و مثل حضرت ابراهیم علیه السلام که

۱. عبس، ۱-۲.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۶۴.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۶۳.

فصل سوم / نبوت..... ۱۰۹

خلیل الله بوده و حضرت محمد ﷺ که حبیب الله بوده‌اند و این لقب دلیل بر برتری نیست و بالأخره اینکه برتری رسول مکرم ﷺ بر جمیع انبیا و اولیا طبق روایات وارده و قرائن و شواهد از جمله متن و نص دین، مثل آیه:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^۱

که دلالت بر نهایت قُرب ممکن با خدای تعالی برای آن حضرت دارد و مشهور است که جبرئیل عرض کرد:

﴿لَوْ دَنَوْتُ أُنْمَلَةٌ لَأَخْرَقْتُ﴾^۲

گفت بیرون زین حد ای خوش‌فرّ من گر زخم پری بسوزد پر من

و از روایات معتبری که سنی و شیعه روایت کرده‌اند، روایتی است که از آن حضرت پرسیده شد: در شب معراج، خدا با چه لهجه و صوتی با تو تکلم کرد؟ جواب فرمود:

﴿خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﴾^۳

معجزات پیامبر اسلام ﷺ

س ۴۵. از اعتقادات ما این است که پیامبر ﷺ دارای معجزات فراوانی بوده است و از طرف دیگر با آیاتی در قرآن مواجه می‌شویم که پیامبر ﷺ در جواب کافران - که درخواست معجزه می‌کنند - می‌فرمایند: من هم بشری هستم، مثل شما و به اسرار غیب آگاه نیستم. این تناقض چگونه حل می‌شود؟

۱. نجم، ۸-۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲، باب ۳، ح ۸۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۶، باب ۳، ح ۹۴.

ج. هم شیعه و هم سنی و هر مسلمانی معتقد است که پیغمبر ﷺ معجزات متعددی داشته‌اند. علاوه بر قرآن مجید - که معجزه باقی و جاودان رسول اکرم ﷺ می‌باشد و تا امروز و روز قیامت اعلام

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱.

برقرار و همه بشر تا روز قیامت از آوردن مثل آن عاجزند - معجزات بسیار دیگری هم از آن حضرت صادر شده که در معتبرترین کتب تاریخ ضبط شده است. در کتاب شریف منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی رحمته الله در احوال حضرت رسول اکرم ﷺ چنین آمده است: «بدان که از برای حضرت رسول ﷺ معجزاتی بوده که از برای غیر آن حضرت از پیغمبران دیگر نبوده و نظیر معجزات جمیع پیغمبران از آن حضرت به ظهور آمده است و ابن شهر آشوب نقل کرده که چهار هزار و چهارصد و چهل بوده معجزات آن حضرت، که سه هزار از آنها ذکر شده است». برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های معتبر تاریخ و حدیث از شیعه و سنی مراجعه نمایید.

برده‌داری در بدو ظهور اسلام

س ۴۶. آیا درست است که در بدو ظهور اسلام، پیامبر، خرید یا فروش کنیز و غلام را اجازه می‌دادند؟

ج. به‌طور کلی احکام غلام و کنیز در فقه مطرح است، ولی دین مبین اسلام برتری را بر پایه تقوا می‌داند که از بدو ظهور اسلام تاکنون و از این به بعد هم

همین طور است، یعنی فرد آزاد اگر تقوا نداشته باشد فضیلتی ندارد و غلام و کنیز اگر اهل تقوا باشند، صاحب فضیلت هستند و بر فردی که تقوایش کمتر باشد، فضیلت دارند؛ و این ربطی به وجود اشخاصی به نام غلام و کنیز که خرید و فروش می شده اند ندارد، یعنی همان غلام در معرض خرید و فروش اگر متقی باشد بر فرد آزاد بی تقوایی که قابل خرید و فروش نیست برتری دارد.

این خرید و فروش منشأ فضیلت یا عدم فضیلت نیست، بلکه شأنی از امور مربوط به امور مالی دنیوی است که نظر به مصالح و اوضاعی که در آن عصر بوده، لغو نشده است، ولی اصلاحات اساسی در آن به عمل آمده و زمینه های متعدد برحسب آیات قرآن مجید و روایات برای آزادشدن غلام و کنیز قرار داده شده است و از عبادات مهم، آزادکردن غلام و کنیز است. حتی زید بن حارثه که یکی از شخصیت های بزرگ و افضل از بیشتر صحابه است، غلام آزادشده پیامبر اکرم ﷺ می باشد.

اعتبار روایات مربوط به شهادت پیامبر اکرم ﷺ

س ۴۷. برخی از بزرگان شیعه، معتقدند که حضرت رسول اکرم ﷺ به شهادت رسیده اند و به بعض روایات استناد می نمایند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج. برحسب بعض روایات، حضرت رسول اکرم ﷺ به شهادت رسیده اند و خبر مروی از حضرت امام حسن ﷺ است؛ یکی

«مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»^۱

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، باب ۹، ح ۱۸.

و دیگری به این لفظ است

«مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»^۱.

در هر حال، روایات در این باب، یقین بخش نیست و چون متواتر نیست از اظهار نظر قطعی معذورم.

اقدامات رسول اکرم ﷺ در برابر بنی قریظه

س ۴۸. امروزه بعضی از مخالفان، یک سری وقایع را بزرگ‌نمایی می‌کنند و اسلام عزیز را بد جلوه می‌دهند. یکی از این موارد جنگ بنی قریظه است. چنانچه امکان دارد به شبهات ذیل در این باره پاسخ دهید:

۱. آیا پیامبر ﷺ دستور دادند تا تمام مردان بالغ کشته شوند؟

۲. می‌گویند پیامبر ﷺ دستور فرمودند که یهودی‌ها را آزمایش کنند و

اگر موی زهار آنها درآمده آنها را اعدام کنند. آیا این صحت دارد؟

۳. در جایی خواندم که زبیر و علی ؓ نوجوانان بنی قریظه را اعدام کردند.

آیا این سندیت دارد؟

ج. بر حسب تواریخ معتبر، یهود با اینکه تا قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ از ظهور آن حضرت خبر می‌دادند، از وقتی که اسلام را رو به پیشرفت و استقبال روزافزون مردم را از آن دیدند و با اینکه دعوت اسلام را به توحید خالص و

دعوت انبیای گذشته؛ ابراهیم و موسی و عیسی ؑ می‌دیدند و اعلام رسمی

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ^۱

را می شنیدند، با نهضت توحیدی اسلام، حسودانه و در کمال تعصب و حيله و نیرنگ و نفاق معارضه می کردند و آنچه از جانب آنها ضربت به اسلام وارد می شد، بسیار بیشتر و گسترده تر از معارضان رسمی و مشرکان و بت پرستان بود؛ بت پرستان مخالفت خود را پنهان نمی کردند و علناً جنگ های متعددی علیه اسلام و مسلمانان برپا می کردند، اما یهود در خفا با توطئه ها و تحریک مشرکان و بت پرستان و وعده همراهی با آنها، بت پرست ها را بسیج می کردند و به آنها دلداری می دادند و حتی می گفتند: برحسب کتاب های ما این نهضت شکست می خورد؛ شما مقاومت کنید که پیروز می شوید.

خلاصه بر خلاف انتظار - با اینکه به اصطلاح، اهل کتاب بودند - به بت پرست ها می گفتند: دین شما از دین اسلام که توحید ناب بود بهتر است؛ بی شرمانه شرک را بر توحید برتری می دادند. اینکه بت پرستی و بت پرستان را بر خداپرستی و مسلمانان ترجیح می دادند چیز کمی نبود. قرآن، این برنامه خصومت بسیار شدید را در سوره نساء بیان می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا^۲﴾

قرآن هم مخاطبان خود را به تعجب می اندازد که نمی بینی اینها با اینکه نصیبی از کتاب داده شده اند که باید از پیغمبر اکرم ﷺ و دعوت توحیدی او حمایت کنند،

۱. بقره، ۱۳۶.

۲. نساء، ۵۱.

می‌گویند: اینها (بت‌پرست‌ها و مشرکان) بر آن خداپرستان و موحدین که به پیغمبر اکرم ﷺ ایمان آورده و موحد و یکتاپرست شده‌اند برتری دارند.

حاصل اینکه فتنه یهود و توطئه‌های آنها علیه اسلام و خیانت‌های متعددی که کردند و عهدشکنی‌هایی که پیش گرفتند، خطر بسیار عظیمی برای اسلام و مسلمین و آن دعوت ناب و پاک نوپا بود. آنان درعین حال که کفار را تشویق به مقاومت می‌کردند و آنها را در ضدیت با اسلام مجهز می‌نمودند، هدف دیگری که داشتند سیطره بر کل منطقه بود که با این توطئه‌ها هم به گمان خود مسلمان‌ها را از میان برمی‌داشتند و هم بت‌پرستان و مشرکان را ضعیف و تحت‌الحمايه خود قرار می‌دادند. قرآن، عداوت شدید یهود را با مؤمنان این گونه بیان می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ...﴾^۱

نقش بنی‌قریظه در این فتنه‌ها و براندازی کامل اسلام و مسلمانان بسیار حساس بود و نه فقط از نظر شخص رسول الله ﷺ مخفی نبود، بلکه بر مسلمان‌ها نیز آشکار شده بود که اینها همیشه سرّی و پنهانی خیانت می‌کنند و از پشت به مسلمان‌ها خنجر می‌زنند.

مسلمان‌ها دیگر مجامله و مسامحه با آنها را نمی‌پذیرفتند و حلم و بردباری پیغمبر درباره آنها بر ایشان گران بود؛ اینها تا باشند و هستند فتنه‌ها خاموش نمی‌شوند و جامعه نوپای توحید به امنیت و آرامش نمی‌رسد؛ باید قلع و قمع شوند.

نباید بیش از این، چشم از خیانت‌های یهود فرو بست. شخص حضرت

رسول ﷺ شاید از اینکه از آنها می‌خواست به امر خود حضرت تسلیم شوند، می‌خواست به این تسلیم ظاهری آنها جواب مثبتی بدهد تا کار به حکمی که خود یهود به حکمش گردن نهادند و حکم مورد انتظار همه را صادر کرد منتهی نشود از آنها می‌خواست که به حکم او تسلیم شوند، اما آیا باز هم تعصب و کینه یهود از مسلمانان کار خود را کرد. آنها می‌دانستند که به هر کس حکمیت بدهند، حکمش تار و مار کردن این گروه و برقراری امنیت در منطقه هست و نسبت به سعد بن معاذ احتمال موافقت و مسامحه می‌دادند. پس او را حکم قرار دادند و او هم می‌دید که باید سران فتنه از سر راه برداشته شوند. اجمالاً آنچه مسلم است افرادی که توطئه‌گر بوده و می‌توانستند این رشته توطئه را ادامه دهند به حکم سعد بن معاذ اعدام شدند، ولی این خصوصیات که اینها چند نفر بودند و فقط کسانی از آنها را که می‌توانستند اسلحه بردارند و با مشرکان همکاری کنند یا از سران فتنه بودند اعدام شدند یا همه مردهای بالغ آنها حسب حکم سعد اعدام شده باشند و اینکه چه کسی آنها را اعدام می‌کرده و همه افراد مسلمان به سهم خود وارد در کار بودند یا به صورت دیگر، این تفصیلات، همه خبر واحد است و ثابت و قطعی نیست و شاید که در بیان آن نقل‌کنندگان - که به زعم خود می‌خواستند خذلان یهود را بیشتر بگویند - مبالغه کرده باشند و این احتمال به نظر اینجانب و هر محقق در تاریخ بعید نیست و تفصیل را نمی‌توان ثابت دانست و طبق آن نظر داد. خداوند متعال بشریت را از فتنه‌های یهود، مخصوصاً صهیونیسم در این عصر هم محافظت فرماید و دنیا و اقتصاد دنیا و سیاست دنیا را از شر فتنه‌های آنها حفظ فرماید.

فایده صلوات بر پیامبر ﷺ و خاندانش

س ۴۹. با توجه به اینکه پیامبر ﷺ و خاندان بزرگوارش نیازی به درود و

صلوات ما ندارند، صلوات چه فایده‌ای دارد؟

ج. صلوات بر حضرت رسول اکرم ﷺ و خاندان مطهرش آثار و فوائد بسیار زیادی دارد که بعضی از علما و دانشمندان کتاب‌های ویژه‌ای برای آن نوشته‌اند. به‌طور خلاصه عرض می‌شود ذکر صلوات، تعظیم نمودن آن بزرگواران است و وظیفه امت این است که در مقابل زحمات رسالت و امامت که قابل احصا و شمارش نیست، آنان را تعظیم و تجلیل نموده و همیشه از حضرات معصومین ﷺ به بزرگی یاد نمایند و از طرف دیگر از خداوند متعال می‌خواهیم درجه و رتبه آنان در آخرت بالاتر شود که هرچه رتبه آنان بالا رود برای امت آنان فایده بیشتر دارد. البته از نظر ظاهری هم صلوات آثار زیادی دارد که در کتب ادعیه و روایی ذکر شده است، مثلاً اگر کسی صد مرتبه صلوات یا بیشتر بگوید و متوسل به آن بزرگواران شود، امید است به حاجت خود برسد و یا در روایات داریم اگر کسی در دعا‌های خود اول و آخر صلوات بفرستد و در میان حوائج خود را بخواهد خدا حاجت او را برآورده می‌کند. مسلمانان باید با شعار صلوات، احساسات و افتخار خود را به مسلمان بودن به هویت اسلامی اعلام نمایند.

سواد خواندن و نوشتن رسول اکرم ﷺ

س ۵۰. آیا درست است که پیامبر ﷺ سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند؟

ج. پیامبر اکرم ﷺ پیش کسی درس نخوانده و به الهام الهی همه چیز را می‌دانست و قدرت بر خواندن و نوشتن هم داشت، ولی با دست مبارک خود

چیزی ننوشت. و شاید هم چیزی را نمی خواند تا کسی گمان نکند که دعوت آن حضرت و آیات قرآن مجید را از خواندن کتاب و درس و مدرسه می فرماید. همه مقامات حضرت، لدنی و وحیانی است و به گفته شاعر:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

فلسفه چند همسری پیامبر ﷺ

س ۵۱. فلسفه چند همسری پیامبر ﷺ را - با توجه به اینکه برخی اصرار بر این دارند که هدف ایشان را هدفی مادی و در راستای اغراض جنسی قلمداد کنند - بیان فرمایید؟

ج. در پاسخ به این سؤال لازم است نخست یک بخش مهم از تاریخ زندگی حضرت رسول اکرم ﷺ را دقیقاً تحت مطالعه قرار دهیم تا بدانیم ازدواج های آن حضرت با زنان متعدد بر اساس فشار غریزه جنسی و برای کامجویی غیر متعارف نبوده و در این جهت در حداقل و تحت الشعاع مطالب و مسائل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی بوده است، و به عبارت دیگر آن مسائل، اصل، و موضوع زناشویی، مثل فرع بوده است. در عین حالی که معاشرت به معروف آن حضرت با همسران و اخلاق او در خانواده در عالی ترین سطح قرار داشته و الگو و نمونه و مورد تأسی است، اما بر حسب اقتضای طبیعت، قوت و تحریک و تهییج غریزه جنسی در جوانی است و در این بخش است که در ازدواج و اختیار همسر، غرض اصلی بیشتر اگر گوئیم همه اشباع غریزه جنسی در کامل ترین وجه ممکن است. در این بخش که از رسیدن به سن بلوغ آغاز می شود، قوت و حدّت آن روزافزون می گردد و در سن بیست تا بیست و پنج و سی در کمال ظهور است.

در این بخش از زندگی پیغمبر اکرم ﷺ هیچ کاری که نشان بدهد آن حضرت صرفاً در مقام اشباع غریزه جنسی باشد، ظاهر نگشته و در نهایت متانت و وقار و اعتماد به نفس، عمل فرموده است. و ازدواج‌های دیگر در بخش دوم و بلکه سوم عمر آن حضرت واقع شده است.

پیغمبر ﷺ در سن ۲۱ سالگی یا ۲۵ سالگی با همسری که با او فاصله سنی داشت و او هم در وقار و عفاف، بی‌همتا بود با وجود آن تفاوت سنی، ازدواج فرمود و این همسر، حدود ۲۵ سال، تنها همسر آن حضرت بود و ازدواج‌های دیگر آن حضرت، پس از سن بیش از ۵۰ سالگی - که غریزه جنسی دوران کاهش و ضعف را سپری می‌نماید - واقع شده است. از سوی دیگر در عرف آن زمان ازدواج زنان و دختران در سنین پایین‌تر متداول بلکه مورد استقبال و علاقه خانواده دختر بود و بسا توقع و انتظار داشتند اینکه سن مرد با دختر تفاوت زیاد داشته باشد و این کار اصلاً عیب نبود، خصوصاً اگر ازدواج تحت روابط خاص، مثل پیوستگی دو قبیله و دو خانواده با هم و جهات دیگر قرار می‌گرفت و در این شرایط ازدواج مرد هفتاد ساله هم با دختر نُه‌ساله مطلوب بود.

حضرت رسول ﷺ بعد از حضرت خدیجه ﷺ با سوده بنت زمعه که زنی سالمند بود ازدواج کرد، و ازدواج با عایشه براساس همان شرایط خاص بود، چنان‌که با حفصه دختر عمر بن خطاب نیز ازدواج حضرت بر اساس یک انتخاب جهت مدیریت خانه و بانوی منزل نبود. وقتی حفصه شوهرش را از دست داد؛ بر عمر بن خطاب تحمل نفقه او به واسطه فقری که داشت سنگین بود، به همین سبب به عثمان پیشنهاد ازدواج او با دخترش را داد، عثمان قبول نکرد. از ابوبکر

هم خواهش کرد او هم نپذیرفت. این جریان را به حضرت عرض کرد و از آن دو گله کرد، حضرت او را به همسری پذیرفتند که درواقع فقر عمر، بر او سنگینی ننماید.

این ازدواج‌ها تحت شرایطی بوده که بسا بعض آن شرایط بر ما مجهول باشد. به‌هرحال مطلبی که در ازدواج با عایشه مطرح نبوده و بر هر محقق در تاریخ و سیره رسول اکرم ﷺ معلوم است که این‌طور نبوده که پیغمبر ﷺ خواسته باشند جهت اشباع غریزه و التذاذ جنسی با دختری ازدواج کرده باشند، اصلاً و ابداً این نبوده است و این برنامه را ابوبکر و خاندانش استقبال کرده و قطعاً اظهار میل و علاقه کرده‌اند که به این وسیله با خاندان رسالت و نبوت بیوندند و به این امید که حضرت از او صاحب فرزندی بشوند که به مقصود نرسیدند.

پس از این مطالب تذکر می‌دهم که این توضیحات به عنوان کسی است که فقط با قطع نظر از نبوت و رسالت و ایمان به آن حضرت، سیره و زندگی آن حضرت را بررسی می‌نماید و الا از نظر یک مسلمان، اعمال و رفتار پیغمبر ﷺ تحت عنایت خاص الهی بوده و در مسیر مقاصد بزرگ و مأموریتی که داشته انجام شده است. جایی که امیرالمؤمنین ﷺ آن حضرت را این‌گونه توصیف می‌نماید که از هنگام ولادت در تمام مراحل تحت عنایات خاصه الهیه بوده است و هرچه بر آن حضرت گذشته و از او صادر شده است، برنامه‌اش تنظیم خدایی داشته است،^۱ جواب این سؤالات معلوم و جای سخن و ایراد نیست.

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۲ (ص ۳۰۰).

اجرای موسیقی در استقبال از پیامبر ﷺ هنگام ورود به مدینه

س ۵۲. آیا قضیه پایکوبی و آواز و موسیقی در استقبال از پیامبر ﷺ هنگام ورود به مدینه صحت دارد؟

ج. امر مذکور در سؤال، قطعی نیست؛ و بر فرض این هم که قطعی باشد، دلیل بر جواز نیست، چون ابتدای اسلام بوده و پیامبر اسلام ﷺ، احکام را به تدریج بیان فرموده‌اند، و چنان نبوده که همه محرمات را در همان اوایل بیان کنند.

خدمتگزاران پیامبر ﷺ

س ۵۳. آیا اشخاصی که نزد پیغمبر ﷺ خدمت می‌نمودند، برده آن حضرت بودند؟

ج. برخی از آنان را پیامبر اکرم ﷺ آزاد فرمودند که مثل سلمان و زید بن حارثه چنانچه مشهور است، پس از آزاد شدن در محضر آن حضرت باقی ماندند.

قرار بین پیامبر ﷺ و قبیله بنی غطفان در جنگ احزاب

س ۵۴. پیغمبر ﷺ در جنگ احزاب به قبیله بنی غطفان فرموده بودند که در صورت بازگشت از جنگ، یک سوم محصول خرماي مدینه را به آنها می‌دهد. چرا این پیشنهاد حضرت عملی نگردید؟

ج. قرار بین حضرت رسول اکرم ﷺ و بنی غطفان منجز نشد و چنانکه در تواریخ معتبر آمده است، به علت اظهار وفاداری و اعلام شجاعت و فداکاری که از سعد بن عباد و سعد بن معاذ شد، آن قرار رسمیت نیافت، و به شهادت شهود نرسید. می‌توانید برای اطلاع بیشتر، به سیره ابن هشام^۱ و تواریخ دیگر رجوع نمایید.

۱. ابن هشام، سیره، ج ۳، فی محاولة الرسول عقد الصلح مع بنی غطفان ثم عدوله.

فصل چهارم

امامت و مهدویت



حاکمیت در اسلام

س ۵۵. در زمان حضرت علی علیه السلام با توجه به اینکه ولایت امری الهی است، اگر مردم امام را برای رهبری و حاکمیت بر مسلمین نمی‌خواستند، آیا ایشان می‌توانستند خود را بر مسلمانان تحمیل کنند؟

ج. اینجا مسأله تحمیل شخصی نیست و نظام، نظام الهی است نه از نظامات عرفی که پر از نقص و عیب و نارسایی است. حاکم، حاکم به اصطلاح دموکراسی نیست که روی اغراض شخصی و جزئی و جلب نظر یک رقاصه مشهور یا یک خواننده یا یک برنده جایزه یک بازی تکواندو بر کرسی ریاست می‌نشیند. حاکم نظام الهی است که به نصب و تعیین خدا، شخص برازنده و صالح‌ترین افراد، مثل علی علیه السلام نصب می‌شود و مأموریتش، اقامه عدل و اصلاح امور جامعه است. همه باید از او اطاعت کنند و برای برقراری نظام به وسیله او همکاری نمایند، مع‌ذلک اگر چنان باشد که مردم همکاری نکنند بر امام واجب نیست که اقدام نماید، چنان‌که در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام همه این جلوه‌ها نمایان شد و در پایان خطبه شقشقیه سیاست شرعی خود را اعلام می‌کند که می‌فرماید:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا»^۱.

۱. نهج البلاغة، خطبه ۳ (ص ۵۰).

این عبارات طلایی و روح‌بخش نشان می‌دهد که در عین حال که این نظام الهی است و علی علیه السلام به نصب و تعیین خدا حاکم است، مردمی است و نظامی از آن پاک‌تر نیست.

مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم السلام

س ۵۶. آیا هر مسلمانی به‌خودی‌خود می‌تواند مسائل دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم استنباط کند؟

ج. قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام با هم حجت هستند نه به‌تنهایی، یعنی در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن و حضرت رسول حجت بودند و در زمان حضرت امیر علیه السلام، قرآن و حضرت امیر علیه السلام و در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام، قرآن و امام مجتبی علیه السلام و همین‌طور تا آخر ائمه علیهم السلام و اگر کسی تنها به قرآن اکتفا کند، گمراه می‌شود و به احکام الهی نمی‌رسد و در جهل می‌ماند که نتیجه‌اش حزن و اندوه دائم و عذاب و هلاکت ابدی است و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه‌ای قرار نمی‌دهد. و نیز باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابه است؛ نسبت به آیات متشابه که هیچ‌کس نمی‌تواند درباره مقصود که دارای احتمالات متعدده است اظهار نظر کند و یک احتمال را در بین احتمالات، به ظن و گمان خود اختیار کند، چون عمل به ظن و استحسان است نه عمل به قرآن، بلکه باید معنی آیه توسط مفسری که عقلاً و نقلاً، معصوم است و خطا و گناه نمی‌کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم السلام - که قرآن بر آنها نازل شده است - می‌باشند، و آیات محکم نیز از جهت عام و خاص و اطلاق و تقييد و الفاظ

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۲۵

مشترک و معنوی و منطوق و جهات مختلف ادبی، مدلولش مورد احتمالات متعدد و استظهارات مختلف واقع می شود که ترجیح این احتمالات - ولو دو احتمال باشد - بر دیگری، بدون رجوع به مفسر معصوم و منصوب، جایز نیست.

ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام معیار قبولی اعمال

س ۵۷. آیا شیعیان فقط وارد بهشت می شوند یا مسلمان بودن برای ورود به بهشت کفایت می کند؟

ج. ملاک قبولی اعمال، ولایت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام است، و در روایت آمده است: «اگر کسی هزار سال و پس از آن هزار سال و بعد از آن هزار سال، میان صفا و مروه عبادت کند تا جایی که مانند یک مشک خشک باشد ولی محبت ما را درک نکند، خداوند او را بر رو در آتش خواهد افکند».^۱ و در حدیثی از طریق اهل سنت وارد شده که:

«لَا يَجُوزُ أَحَدُ الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ لَهُ عَلَى الْجَوَازِ».^۲

لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام

س ۵۸. آیا لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام در مجامع عمومی اشکال دارد؟

ج. هر کسی که اهل ظلم باشد، خداوند او را در قرآن لعنت فرموده است، مخصوصاً اگر به اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ظلم کرده باشد، و اگر در موردی، لعن

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الصَّافَا وَالْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْهَالِي، ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ حَيَاتَنَا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۰، باب ۱۳.

۲. طبری، الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۳۷.

علنی موجب فتنه و تلف نفس باشد یا آثار سوء دیگری داشته باشد، باید خودداری کرد اما ناسزا گفتن به الفاظ رکیک (غیر از لعن) سزاوار نیست.

عدم تصریح به نام امام علی علیه السلام در قرآن

س ۵۹. چرا در باب ولایت معصومین علیهم السلام به خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام

آیه‌ای در قرآن وارد نشده است؟

ج. در قرآن مجید آیات متعددی وجود دارد که ذکر شأن نزول در آن نشده است، چون واضح و روشن می‌باشد، و در بعض موارد، عدم ذکر برای تنظیم موضوع رساتر است، مثل آیه شریفه:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱.

در وقتی که آن خاتم‌بخشی از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شد، این اعلام و اعلان، بلیغ‌تر از آن است که بفرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَحُمَدٌ علیه السلام وَعَلِيٌّ علیه السلام».

آیات دیگری در قرآن است که خودبه‌خود حضرت علی علیه السلام را نشان می‌دهد و دیگران را نفی می‌نماید، مثل این آیه شریفه:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۲.

این آیه شریفه تا روز قیامت اعلام می‌کند «عَلِيٌّ هُوَ الْهَادِي، عَلِيٌّ هُوَ الْهَادِي، عَلِيٌّ هُوَ الْهَادِي»، و اما آیه شریفه:

۱. مائده، ۵۵.

۲. یونس، ۳۵.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...﴾^۱

در مورد پیامبران، این جعل نسبت به مثل آنها و ائمه علیهم السلام هم به حسب نظامی است که در کل عالم مقرر است و هم عنایات الهیه نسبت به آن بزرگواران است، و آیه شریفه:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾^۲

درباره کفار هم نسبت آن به خدا به مناسبت این است که کل عالم خلقت با نظم و نظامی که دارد، خلق خداست، و هم از جهت سلب عنایات خاصه و توفیقات از این کفار است. این مسأله، شرح مفصل و معانی بلندی دارد که در این مختصر، مجال بیان بیشتر از این نیست.

علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم السلام در قرآن

س ۵۹. چرا نام شخصیتی به مهمی امام زمان عج و نیز نام هیچ یک از امامانی که ما آنها را این قدر ارج می نهیم، مستقیم در قرآن نیامده است؟

ج. مسئله امام مهدی عج از مسائلی است که در عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و قبل از آن حضرت در بین اهل کتاب معروف بوده است و تصریح به خصوص آن در قرآن لزوم نداشته است و به علامات و جهات دیگر - که لازم بوده - اشاره شده است، مثل آیه:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳

۱. انبیاء، ۷۳.

۲. قصص، ۴۱.

۳. انبیاء، ۱۰۵.

و آیات متعدد دیگر.

به علاوه در قرآن مجید چنان که گفته اند گاه بعضی آیات، لفظش عام و مصداق یا مراد از آن خاص است، مثلاً برای مثل این آیه:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱.

مصداق برای «من یهدی إلى الحق» غیر از امیرالمؤمنین و ائمه تا حضرت مهدی عج نیست.

به این صورت، معرفی اشخاص با بیان وجه آن از تصریح به اسم کمتر نیست، چنان که «مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» نیز در برابر ائمه عج، مثل امیرالمؤمنین عج مصداق آن سه نفر و سایر ملوک بنی امیه و بنی عباس و مخالفان ائمه عج مقصود است. خلاصه اینکه، موضوع در کمال وضوح است.

ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه عج

س ۶۰. آیا ایمان به ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه اطهار عج واجب است؟
ج. عقیده به آن از مراتب معرفت است و شرط صحت ایمان و تشیع نیست، بلکه اعتقاد به عصمت و امامت ایشان و واجب الاطاعه بودنشان برای حکم به تشیع کافی است. ولی ولایت تکوینی و تصرف آنها در امور تکوینی، برحسب معجزات متعدد ثابت است، چنان که عالم بودن آن بزرگواران به علوم لدنی یعنی من جانب الله، نیز ثابت و محقق است.

محدوده علم اهل بیت علیهم السلام

س ۶۲. علم اهل بیت علیهم السلام محدود است یا نامحدود؟

ج. این سؤال مجمل است. محدود و نامحدود به چه معنایی مراد است؛ اگر مقصود این است که شماره معین دارد یا نه، جواب این است که عدد و شماره ندارد، و اگر مقصود این است که آیا بخشی از علوم که ما از عنوان آنها هم اطلاع نداریم هست که مختص به ذات باری تعالی باشد، این نیز ثابت است، و آیه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۱ بر آن دلالت دارد.

اکتسابی یا ذاتی بودن عصمت

س ۶۳. آیا عصمت معصومین علیهم السلام ذاتی است، یعنی این گونه خلق شده‌اند

یا اکتسابی و در اثر عبادت به این مقام نائل شده‌اند؟

ج. در مورد عصمت، ممکن است به این بیان عنوان شود که فی الجمله و حسب درجات مختلف اطلاع اشخاص از مصالح یا مفاسد اعمال، همگان ملکه عصمت و خودداری از گناه و معصیت را دارند، اما قوت اطلاع آنها از قبح گناه و آثار سوئی که بر آن مترتب می‌شود و ایمان آنها به ترتب این آثار مراتب دارد؛ در بعضی در مرتبه ضعیف قرار دارد که آگاهی او از مفاسد مترتب بر آن ضعیف و در حدّ معین و علمی نیست که بازدارنده باشد، ولی بعض دیگر صاحب مراتب بالاتر هستند که گاه علم و اطلاع آنها بازدارنده می‌شود و در بعض موارد مؤثر نمی‌گردد. هرچه بیشتر شخص ترتب مفاسد را به علم می‌بیند، بیشتر عصمت از گناه

دارد تا مرتبه‌ای که بعض افراد که صاحب آن هستند، چنان روشن بینی دارند که خطر را حاضر می‌بینند. این اشخاص که معدودند، معصوم‌اند یعنی مرتکب گناه نمی‌شوند، مثل کسی که به ضرر غذای مسموم معتقد است و آن را تناول نمی‌کند و خلاصه، عصمت در اشخاص مثل نور است و نورها به حسب مراتب، تاریکی‌ها را روشن می‌سازد تا مرتبه‌ای که هیچ تاریکی را باقی نمی‌گذارد.

نور امام، اعظم انوار است؛ فاصله‌های دور را می‌بیند، درعین حال به اختیار گناه نمی‌کند و غیر امام نیز مجبور بر فعل گناه نیست.

بنابراین عصمت یک حال پرهیز از خطر و ضرر است که عمل آن در اشخاص مختلف می‌شود و تا مرتبه عالی عمل می‌کند و مثل شعور و درک و عواطف اشخاص متفاوت می‌شود. در همه ذاتی است، اما ارادی و اختیاری است. می‌توانید به رساله‌ای که حقیر در این موضوع نوشته‌ام مراجعه نمایید.

توسل به ائمه علیهم‌السلام

س ۶۴. در فرهنگ ما عباراتی، مانند «یا ابا الفضل علیه‌السلام حاجت مرا بده، و یا امام رضا علیه‌السلام مشکل مرا حل کن» رایج است. با توجه به اینکه تمام امور عالم در دست خداست، آیا این گونه توسل‌ها با توحید منافات ندارد؟

ج. به طور کلی قدرت و ولایت به طور غیر مستقیم و به اذن الله بر احیا و شفای بیماران و توسعه رزق و سازمان دادن کاینات، شرک و غلو نیست، بلکه اعطای این قدرت به بعضی از بندگان، طبق حکمت و مصلحت لازم است و اینها مجاری فیض خداوند هستند، و چنانچه مقصود از مجاری فیض این باشد که ایشان در باطن، وسایل و اسباب و وسایط تربیت و رسیدن فیض الهی به

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۳۱

ممکنات می‌باشند، که همه از آنان کسب استعداد و صلاحیت می‌نمایند، چنان‌که در ظاهر، بسیاری از مخلوقات از آفتاب استفاده می‌نمایند و در ادامه بقا و رشد و نمو از آن مدد می‌گیرند، مطلب صحیحی است و شائبه شرک و تفویض و غلو در آن نیست.

توسل به اهل بیت علیهم‌السلام برای گشایش کارها و مشکلات، از راه‌هایی است که خداوند متعال، بندگان را به آن توصیه نموده است. بنابراین توسل به ایشان، در واقع تمسک به ریسمانی است که خداوند برای نجات قرار داده است. جهت مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب **ولایت تکوینی و ولایت تشریعی** اینجانب مراجعه نمایید.

آیات نفی کننده توسل

س ۶۵. در گفت‌وگویی که با یکی از اهل سنت داشتم ایشان با استناد به آیات ۵ سوره فاتحه، ۴۸ سوره بقره، ۳ سوره زمر و ۱۰۰ سوره توبه، توسل را نفی می‌کرد. تفسیر این آیات چیست؟

ج. اولاً اهل سنت همه این عقیده را ندارند. بلکه علمای بزرگ اهل سنت، توسل را تأیید و آن را سیره مسلمین در عصر متصل به رسالت تا امروز می‌دانند و راجع به جواز توسل، بلکه استحباب آن و آثار آن کتاب‌ها نوشته‌اند، مثل **حسن التوسل فی آداب زیارة خیر الرسل**.

به علاوه، شعرای بزرگ آنها نیز در توسل، بهترین قصاید و اشعار را سروده‌اند؛ و ثانیاً قرآن مجید صریحاً دستور به توسل می‌دهد، قال الله تعالی:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾.^۱

و هم در قرآن است:

﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.^۲

حتی در روایات است که شخصی که می‌خواست عفو حضرت رسول ﷺ را جلب کند حسنین علیه السلام را بر دوش گرفت و به وسیله آنها از رسول خدا ﷺ طلب عفو نمود؛ ثالثاً عبادت، بندگی و پرستش و کرنش و نهایت توکل و تواضع به شخص است به عنوان خدا بودن و صاحب و حاکم بالاستقلال بودن عالم. ما او را می‌پرستیم و برای هیچ‌کس چنین شأنی قائل نیستیم.

همه انبیا و اولیا را، بنده و محتاج و مخلوق و مرزوق او می‌دانیم، و اگر گفته شود که از آیه سوم سوره زمر استفاده می‌شود که عبادت اعم از این است که معبود را خدا بدانیم یا او را دخیل در کار خدا و وسیله تقرب به خدا بدانیم. آیه کریمه این است:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾.^۳

از این آیه هم استفاده نمی‌شود که توسل، شرک و عبادت غیر خدا است.

سخن کفار این بود که ما در مقابل بت‌ها، کمال تذلل و خضوع را می‌نماییم تا موجب تقرب ما به خدا شود.

مفاد آیه این است که این کمال تذلل و سجده در برابر غیر خدا جایز نیست؛

۱. نساء، ۶۴.

۲. مائده، ۳۵.

۳. زمر، ۳.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۳۳

اگرچه به قصد حصول تقرب به خدا باشد. ولی کسی که متوسل می‌شود و چیزی را، مثل دعا و صدقه و هر عمل خیر را وسیله قرار می‌دهد یا کسی را وسیله قرار می‌دهد که برای او دعا کند یا استغفار نماید، مثل زیارت قبر پیغمبر ﷺ و توسل به پیرمردان و اخیار و اطفال و حتی بردن دواب و حیوانات در مقام دعا و استسقا، این اشیا و اشخاص را عبادت نمی‌کند بلکه آنها را وسیله قرار می‌دهد. فقط چیزی که در اینجا می‌توان گفت که باید توسل به وسیله‌ای باشد که شرع به آن دستور داده باشد و یا از آن نهی نکرده باشد که هرچند بدون آن موجب کفر و شرک نمی‌گردد گاه موجب تشریع و بدعت می‌شود.

بنابراین تمسک به آیه ۵ سوره فاتحه برای نفی توسل، خارج از موضوع است چرا که توسل از طرق استعانت از خداوند است؛ و آیه ۴۸ سوره بقره نیز در مورد مشرکان و کسانی می‌باشد که محکوم به عذاب و محروم از عفو و مغفرت باشند، نه عصاة مؤمنین یا شفاعت برای کسب درجات بالاتر، و آیات متعدد دلالت بر شفعاء مأذون از خداوند دارند؛ و آیه ۳ سوره زمر نیز آیه‌ای است که پیرامون آن و عدم ارتباط آن به نفی توسل مشروح توضیح داده شد:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ...﴾.

و آیه ۱۰۰ سوره توبه ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ...﴾ اصلاً ارتباطی به نفی توسل ندارد.

منظور از «أهل الذکر» در قرآن

س ۶۶. منظور از اهل ذکر در آیه شریفه ﴿فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...﴾^۱ چه

کسانی هستند؟

۱. نحل، ۴۳.

ج. برحسب روایات متعدده، مقصود از اهل الذکر در آیه شریفه، اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. از جمله حدیث شریف:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ...»^۱.

هنگامی که از امام ﷺ درباره تفسیر آیه کریمه سؤال می شود، می فرماید: ما اهل بیت پیامبر، اهل ذکر هستیم.

سرودن شعر در مدح و فضیلت اهل بیت ﷺ

س ۶۷. آیا انشاد اشعار در مدح و ذکر فضائل اهل بیت ﷺ و مصائب ایشان منشأ روایی داشته و شرعاً از مستحبات محسوب می شود یا خیر؟

ج. بلی، منشأ روایی دارد و شعرای معروف، مانند حسان بن ثابت که در حضور حضرت رسول اکرم ﷺ شعر گفت و حضرت فرمود:

«لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ»^۲.

مؤید به روح القدس باشی مادامی که با زبانت ما را یاری می رسانی.

دعبل و کمیت و فرزددق و سید حمیری و امثال اینها در محضر ائمه ﷺ شعر می گفتند و آن بزرگواران در حق ایشان دعا می کردند و آنها را تأیید می فرمودند.

حضرت رضا ﷺ درباره دعبل فرمود: خداوند تو را از هولها و ترسهای روز قیامت ایمن بدارد و حتی خود آن بزرگوار دو شعر هم به اشعار او افزود^۳ و در

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱.

۲. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۹، باب ۱۷، ح ۹.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۳۵

این زمینه، روایات بسیار است، حتی از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صدور بلیغ‌ترین اشعار ثابت است.

توصیه به روضه‌خوانان اهل بیت علیهم السلام

س ۶۸. اینجانب روضه‌خوان حضرت سیدالشهدا علیه السلام هستم. بنده را نصیحتی بفرمایید تا مرا به آن بزرگوار نزدیک‌تر کند.

ج. روضه‌خواندن و ذکر مصایب اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً حضرت سیدالشهدا علیه السلام، امتیاز بزرگی است که آن را به همه کس نمی‌دهند.

شما که بحمدالله نوکری خاندان طهارت و عصمت را برای خود افتخار می‌دانید، روضه را از مقاتل صحیح بخوانید، و از اشعاری که در آن، مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام آمده است استفاده کنید، و از خواندن اشعاری که مقام آن بزرگواران را کوچک جلوه می‌دهد خودداری نمایید، و هدف شما از روضه‌خواندن، ارشاد و هدایت مردم به‌خصوص جوانان باشد.

یکی از بهترین وسائل تبلیغ، همین مداحی و روضه‌خواندن است. جنابعالی هم با وعظ، ارشاد و هم با عمل، مروج مکتب نورانی تشیع باشید، و در همه اوقات، کارهایتان برای خداوند، و کسب رضایت حضرت ولی عصر علیه السلام باشد.

شمایل منسوب به ائمه علیهم السلام

س ۶۹. در برخی از مجالس، عزاداری منتسب به اباعبدالله علیه السلام را بر اساس شمایلی منسوب به ایشان برگزار می‌کنند. نظر جنابعالی در رابطه با این تصاویر چیست؟

ج. صورت‌هایی که به پیامبر اکرم و ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - نسبت داده می‌شوند، خیالی و سلیقه‌ای می‌باشند، و بهتر این است که دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام احادیث و سخنان آن بزرگواران را با خطّ زیبا نوشته و در مجالس و منازل و بناهای دیگر نصب نمایند.

به تصویر کشیدن معصومین علیهم‌السلام در رسانه‌ها

س ۷۰. آیا به تصویر کشیدن چهارده معصوم علیهم‌السلام در رسانه‌ها جایز است؟
ج. نشان دادن چهره این بزرگواران چون حاکی از چهره واقعی‌شان نیست و به اختلاف کسانی که خود را شبیه ایشان می‌نمایند، چهره‌های گوناگون - که بسا برخی از آنها نامناسب است - ارائه می‌شود و به جهات متعدّد دیگر که مجال شرح آن نیست، موجب اهانت و تحریف بعضی حقایق می‌شود و برای هیچ‌یک از پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام تجویز نمی‌شود.

فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت علیهم‌السلام

س ۷۱. روزی و غذای حلال و اعمال نیک و تربیت دینی، در به ثمر رسیدن فرزندان صالح نقش بسیار مهمی دارد و از طرفی امامان معصوم علیهم‌السلام عاری از گناه می‌باشند. حال چگونه است که بعضی از فرزندان آن بزرگواران خطاکار و گنهکار شده‌اند، مثل جعفر کذاب؟

ج. همان‌طور که خود شما توجه دارید، امور مذکوره در به ثمر رسیدن فرزندان صالح نقش دارند، ولی علت تامه محسوب نمی‌شوند، بلکه ممکن است که در آینده به خاطر غفلت خود شخص و تأثیرات محیط، شخص از صراط مستقیم

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۳۷

منحرف شود، هرچند منسوب به خاندان عصمت و طهارت باشد و در مورد
فرزند نوح هم در قرآن است که خداوند فرمود:

﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾^۱

ثواب زیارت کعبه و کربلا

س ۷۲. زیارت کدامیک از این دو محل مقدس ثواب بیشتری دارد؛ کعبه یا کربلا؟

ج. برحسب روایات، زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا از حج مستحبی و عمره
مستحبی ثوابش بیشتر است، مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام وارد شده است:
«زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَعْدِلُ عَشْرِينَ حَجَّةً وَأَفْضَلُ مِنْ عَشْرِينَ عُمْرَةً وَحَجَّةً»^۲.

تبرک جویی به منبرها و درهای مساجد و حسینیه‌های منسوب به

اهل بیت علیهم السلام

س ۷۳. حکم تبرک جستن و بوسیدن و کشیدن دست بر منبرها و درهای
مساجد و حسینیه‌هایی که به نام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است چیست؟
ج. این اعمال، برای اظهار علاقه و محبت است. بوسیدن منبر نسبت به منبر
رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بالخصوص در آداب زیارت آن بزرگوار وارد شده و در غیر آن
هم، چون منبر جای رسول خدا و ائمه علیهم السلام و مقام ارشاد و بیان اصول و فروع دین
است، بوسیدن آن مستحسن است، و درب مسجد به جهت انتساب آن به خداوند
و درب حسینیه برای انتساب به حضرت سیدالشهدا علیه السلام است؛ و دلیل این امور،
فطرت شخص مؤمن و معتقد است.

۱. هود، ۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۰. باب فضل زیارة أبي عبد الله الحسين علیه السلام، ح ۲.

شما، طفل خود را می‌بوسید و ممکن است اگر فرزند شما از شما دور شده باشد، لباس و اشیای متعلق به او را ببوسید. دلیلش چیست؟ آیا این عمل احتیاج به آیه و روایت دارد، یا یک امر طبیعی است؟ مورد سؤال نیز چنان‌که شرح داده شد چنین است، و همه مضمون فعلی این دو بیت است و این دو بیت هم مضمون لفظی آن اظهار علاقه‌ها است:

أَمْرٌ عَلَى جِدَارِ دِيَارِ لَيْلِي أَقْبَلُ ذَا الدِّيَارِ وَذَا الْجِدَارِ
وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ

اذن دخول هنگام زیارت ائمه علیهم‌السلام

س ۷۴. نظر حضرت‌عالی در مورد اذن دخول هنگام زیارت ائمه علیهم‌السلام چیست؟

ج. در مورد حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که وارد شده است و در زیارت ائمه علیهم‌السلام نیز به مناسبت وصایت و خلافت آنها از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ و چنان‌که در حدیث مربوط به تفسیر آیه:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۱.

وارد شده است، این بیوت، بیوت انبیا و بیت امیرالمؤمنین و حضرت

زهره علیها‌السلام می‌باشد.^۲

۱. نور، ۳۶.

۲. اشاره به روایت: «قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا؟ وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ علیهم‌السلام. قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا». مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۵، باب ۱۹، ح ۱.

و در مورد امام زاده‌های معروف، مانند حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم و حضرت احمد بن موسی معروف به شاه‌چراغ علیه السلام به قصد رجاء مانع ندارد.

استفاده از الفاظ و عبارات منافی با اصول عقاید در مداحی

س ۷۵. آیا گفتن الفاظی، مانند **أَنَا عَبْدُ الرَّقِیَّةِ**، من سگ زینبم، حسین وجه الله، در عزاداری‌ها صحیح است؟

ج. به طور کلی هر شعاری که با توحید یا سایر اصول عقاید منافی باشد، جایز نیست و باید از آن جلوگیری شود. و در مورد کلب، باید یادآوری شود که برای اظهار کوچکی و تواضع نسبت به مقام ائمه علیهم السلام اگر در جایی که مناسبت اقتضا کند، تعبیر به کلب آستان مقدس شود، نشانه علاقه و ایمان است که سابق بر این نام‌گذاری، به اسم کلب علی و کلب حسین مرسوم و افتخار بوده است، و فعلاً هم در بین شیعه در بعضی نقاط متداول است و در اشعار شعرا نیز تکرار شده است، و این یک لطف و ذوق ادبی و حاوی نکات است.

تشیع نمادین تابوت توسط بانوان در ایام عزاداری معصومان علیهم السلام

س ۷۶. گروهی از بانوان شیعی در ایام عزاداری معصومان علیهم السلام تابوت نمادین را حمل می‌کنند و تشیع می‌نمایند. چون این رسم سابقاً در میان مردان و زنان رایج نبوده است، بفرمایید آیا این عمل برای دسته عزاداری بانوان جایز است؟

ج. چنین عملی برای بانوان صحیح نیست. بهتر است زن‌های متدین با حفظ حجاب و پوشاندن صورت و عفت خود و شوهرداری و تربیت فرزندان صالح و مؤمن از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام الگو گرفته و راه ایشان را ادامه دهند.

روضه خوانی یا تعزیه خوانی

س ۷۷. روضه خوانی برای عزاداری اهل بیت علیهم السلام اولویت دارد یا تعزیه خوانی؟

ج. آنچه واقعاً عزاداری محسوب شود اعمّ از روضه خوانی و تعزیه خوانی و... که مشتمل بر گناه، مانند استفاده از نی و آلات موسیقی و غیر اینها نباشد، رجحان و مطلوبیت دارد، و موجب زنده نگه داشتن حادثه کربلا است، و بهترین عمل در عزاداری، بیان مصایب آن بزرگوار و اهل بیت علیهم السلام بر طبق مدارک معتبره می باشد.

لطمه زدن به صورت در عزاداری

س ۷۸. در لهوف سید ابن طاووس آمده است: در لحظه ای که حضرت زینب علیها السلام بی قرار بودند، اباعبدالله الحسین علیه السلام نگاهی به خواهر کرده و فرمودند: خواهرم دامن شکیبایی را شیطان از دستت بگیرد. از این مطلب استفاده می شود در عزاداری سیدالشهدا علیهم السلام، هر رفتاری جایز نیست؟ در همان منبع آمده است که امام علیه السلام به اهل خیم فرمودند: من کشته شدم، گریبان چاک مزیند و صورت به ناخن مخراشید و سخنان بیهوده بر زبانتان نیاورید. جمله در اینجا پایان می یابد و نمی گوید به خاطر دشمنان این کار را نکنید.^۱ پس لطمه زدن را امام علیه السلام رد می کند. نظر حضرتعالی چیست؟

ج. اینکه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام خواهرش حضرت زینب علیها السلام را مورد خطاب قرار دادند که گریبان چاک نکن و لطمه به صورت نزن، برای مورد و

۱. ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۲.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۴۱

مقامی بود که انجام این گونه امور در غم فقدان برادر، شماتت دشمنان را به دنبال داشته و صبر و شکیبایی بسیار بالایی لازم داشته است، و گرنه اظهار حزن و جزع در موارد دیگر منعی نداشت، مثل وقتی که حضرت زینب علیها السلام بدن در خون غلطان و سر از تن جدای برادرش را مشاهده کرد و بعد از آن که دوست و دشمن آن بدن را شناختند گریه و جزع نمود و دشمن را به گریه انداخت، و بالاترین اثر را در قلب مردم علیه یزید و ابن زیاد گذاشت.

و اما در زمان ما نسبت به گریه و اقامه مراسم عزاداری و لطمه زدن بر صورت و انجام هر عملی که نشان گر حزن است - البته به گونه ای که با عنوان شعائر منافات نداشته باشد - مطلوب می باشد و نشانه اظهار همدردی با حضرات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فرمانبرداری از اوامر ائمه طاهرین علیهم السلام و اعلام تشیع و ولایت و شعار است، و اقامه مجالس، موجب حفظ مذهب و قوت ارتباط بین شیعه و اهل بیت علیهم السلام است و تولی به آنان و تبری از دشمنان اهل بیت است که از ارکان دین می باشد. بنابراین دیگر اشکالی با توجه به جوانب قضیه نمی تواند وارد باشد.

دستور شرع برای رفع خشکی چشم

س ۷۹. دستور شرع انور برای شخصی که دچار خشکی چشم شده باشد

به طوری که در مصائب اهل بیت علیهم السلام اشکس جاری نشود، چیست؟

ج. خشکی چشم می تواند از عوامل مختلفی، اعم از عوامل طبیعی، جسمی یا روحی و روانی داشته باشد که لازم است درصدد معالجه آن برآمد؛ اما اگر چنانچه جنبه روحی و سنگینی دل منشأ آن باشد، مطلب دیگری است.

این بیماری روحی باید با ریاضت‌های معنوی و توجه‌دادن روح به حقایق و مقامات حقیقی انسانی و آثار سوء دنیادوستی و تفکر در فنای دنیا و زوال همه این جلوه‌های فریبنده، علاج شود.

توسل، مراقبت نسبت به اعمال، و اجتناب از گناهان بلکه شبهات، راه معالجه آن است، و در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام اگر کسی نتواند گریه کند، می‌تواند تباکی نماید، یعنی به گونه‌ای خود را به هیئت گریه‌کنندگان درآورد که همین عمل هم از وی پذیرفته، و مورد قبول واقع خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگر معصومین

س ۸۰. آیا اطلاق لقب «امیرالمؤمنین» به غیر از حضرت علی علیه‌السلام، به سایر معصومین علیهم‌السلام حرام است؟

ج. در روایات از اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگران نهی شده است.

شکاف دیوار کعبه برای ورود مادر حضرت علی علیه‌السلام و تولد حضرت در خانه کعبه

س ۸۱. لطفاً در مورد شکاف دیوار کعبه که منسوب به ورود مادر حضرت علی علیه‌السلام و تولد ایشان در خانه کعبه است توضیحی فرمایید.

ج. این مطلب در کتب تاریخ؛ اعم از عربی و فارسی مذکور و قضیه متواتر است به‌طوری که هیچ‌گونه شکی در آن نیست، حتی بعض کسانی که در سابق مکه رفته‌اند و موفق به دخول کعبه شده‌اند نقل کرده‌اند که در موضعی از آن سنگی است که بر آن نوشته شده «مولد علی» یعنی محل ولادت علی علیه‌السلام.

پیروی از امیرالمؤمنین در قرآن

س ۸۲. در کدام سوره از قرآن درباره پیروی و اطاعت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است؟ و آیا درباره غدیر خم در قرآن مطلبی ذکر شده است؟

ج. در این آیه

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾^۱

که منظور، ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و برحسب روایات معتبره شیعه و سنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ابلاغ فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» و اگر منظور، مجرد دوستی بود با این اهمیت ذکر نمی شد و اینکه خداوند فرموده است ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾، معلوم می شود خوف مخالفت بوده است که فرمود: ابلاغ کن و خدا تو را حفظ می کند.

اگر مجرد اعلام دوستی بود خوفی در کار نبود و در این جریان عمر به حضرت امیر (علیه السلام) گفت: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ». و بیشتر از این است که ولایت علی (علیه السلام) بر سایرین در طول ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حیات حضرت نیز ثابت است و آیه کریمه:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^۲

دلالت آن بر ولایت مطلقه آن حضرت نسبت به حال حیات و بعد از ارتحال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ظاهر و باهر است.

۱. مائده، ۶۷.

۲. مائده، ۵۵.

علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم

س ۸۳. در جریان غدیر خم و اعلام رسمی ولایت و جانشینی علی بن ابی طالب (ع) از طرف پیامبر (ص) از نظر تاریخی هیچ شکی نیست، اما مطلبی که در اینجا مورد سؤال است اینکه مگر ۱۲۰ هزار نفر از بلاد مختلف اسلامی (طبق برخی نقل‌ها) در روز عید غدیر با علی بن ابی طالب (ع) بیعت نکردند و از طرفی از روز عید غدیر تا شهادت پیغمبر (ص) فاصله‌ای هفتاد و نه روز می‌باشد. پس چرا مردم امری که پیامبر (ص) ۳ روز مردم را برای آن نگه داشتند را زیر پا گذاشته و با ابوبکر بیعت کردند؟

ج. اما در مدینه چنان‌که در تواریخ آمده، هنوز حضرت رسول اکرم (ص) در حال حیات و در بستر بود و در این حال فرمود: قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر گفت «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ»^۱ این مرد هذیان می‌گوید. و بعد از رحلت آن بزرگوار هم در انظار همه حمله به خانه حضرت زهرا (ع) کردند و واقعه احراق بیت و جریانات مفصله‌ای که در تواریخ همه را ضبط کرده‌اند اتفاق افتاد.

می‌توانید به تواریخ عربی و فارسی از شیعه و سنی مراجعه و حقیقت را دریابید و منشأ این امور، هواپرستی و ریاست‌طلبی بود.

و نسبت به سایر بلاد هم در طول زمان و تبلیغات سوء دست‌اندرکاران، مردم جاهل فریب خوردند تا کار به وضعی که مشاهده می‌کنید رسید و این اشاره‌ای به حوادث واقع شده است و شرح و تفصیل در اینجا نمی‌گنجد. باید کتب مربوطه

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۵۳۵، باب ۲۳.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۴۵

را مطالعه کنید، مانند ترجمه کتاب *المراجعات* و *بیت الاحزان* و غیر اینها و چه نیکو سروده شده است:

لَقَدْ عَجِبُوا مِنْ أَصْحَابِ أَحْمَدَ إِذْ رَضُوا بِتَقْدِيمِ ذِي جَهْلٍ وَتَأْخِيرِ ذِي فَضْلٍ
وَأَصْحَابُ مُوسَى فِي رَمَانِ حَيَاتِهِ رَضُوا بِأَنَّ الرَّبَّ الْعَظِيمَ بِالْعَجَلِ

کرامات و معجزات حضرت علی علیه السلام

س ۸۴. بعضی از کرامات و معجزات در خصوص حضرت علی علیه السلام نقل شده است، مثل اینکه حضرت درب قلعه خیبر را به تنهایی از جا کردند و روی دست نگه داشتند تا سپاه اسلام از آن به عنوان پل استفاده کرده و وارد قلعه شدند و این در حالی بوده که حضرت حتی پاهایشان روی زمین یا تکیه‌گاه دیگری نبوده و سپاه از روی آن رد شدند و قلعه را فتح نمودند؛ یا ایشان طی الارض می نمودند و در یک لحظه از کشوری به هزاران کیلومتر آن طرف‌تر می رفتند. آیا این کرامات صحت دارد؟

ج. فضایل و مناقب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت برای کسی قابل احصا نیست، و آنچه در کتب مسطور است حاوی بخشی از عجایبی است که از آن بزرگواران ظاهر شده است همچنان که عجایب بسیاری از توسل و زیارت آن حضرات و از حرم‌ها و قبور مطهر ایشان ظاهر گردیده که بخشی از آن هم در کتب بسیاری که در این زمینه بزرگان نوشته‌اند مسطور است.

البته برای آشنایی با حالات و فضائل ایشان لازم است به کتب معتبره‌ای که توسط علما و بزرگانی که صحت نقل ایشان محرز است مراجعه نمایید. و در

مثل معجزه کردن درب قلعه خیبر نیز در حد روایت معتبر باید بسنده نمود که نقل اخبار ضعیف، موجب وهن روایات صحیح می شود. از جمله می توانید برای اطلاع صحیح از حالات و فضائل و مجاری احوال ائمه علیهم السلام به کتاب *متهی الآمال* مرحوم مبرور حاج شیخ عباس قمی، صاحب *مفاتیح الجنان*، مراجعه نمایید. و کتاب های معتبر و مورد اعتماد در شعب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از سنی و شیعه به قدری زیاد است که نیازی به نقل روایات ضعیف یا غیرمستند نیست.

عصمت حضرت زهرا علیها السلام

س ۸۵. از آنجایی که حجت خاص خدا بر روی زمین (حضرت رسول و ۱۲ امام) باید معصوم باشند و از جمع ۱۴ معصوم، معصومیت ۱۳ موردشان کاملاً مدلل و با دلیل و برهان است. حال سؤال پیش می آید آیا حضرت زهرا علیها السلام معصوم بوده اند؟

ج. آن بزرگوار دارای مقام عصمت و افضل زنان عالم از اولین و آخرین است، چنان که حدیثی که در وجه تسمیه آن بزرگوار آمده اشاره به آن دارد:

«لَا يَشَيْ شَيْءٌ سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ؟ قَالَ: فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ»^۱.

فاطمه، فاطمه نامیده شده است چرا که از شر بریده و جدا است. این جمله اشاره به عصمت زهرا علیها السلام است، زیرا مسلماً او معصومه است، و آیه

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲.

هم درباره او است.

۱. صدوق، الامالی، ص ۵۹۲، مجلس ۸۶.

۲. احزاب، ۳۳.

بلکه از اهل بیت، فرد اولی که این آیه، بر طهارت و عصمت او دلالت دارد،
فاطمه زهرا علیها السلام است و آیه

﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۱

نیز به ضمیمه روایتی که خاص و عام روایت نموده‌اند که الگو و نمونه آنچه در امم سابقه بوده است در این امت نیز خواهد بود، دلیل بر مقام عصمت و اصطفاء و برگزیدگی حضرت خیرالنساء علیها السلام بر زنان عالمین است، زیرا در این امت تنها زنی را که می‌توان تالی تلوی یا افضل و برتر از مریم علیها السلام معرفی نمود غیر از حضرت زهرا علیها السلام نیست که برحسب روایت معتبر، مریم سیده زنان عصر خود بوده و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، سیده زنان اولین و آخرین است.^۲

جایگاه حضرت زهرا علیها السلام

س ۸۶. جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در کلام پیامبر و برخی ویژگی‌های ایشان را بیان فرمایید.

ج. قال الله تعالى:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾^۳

گفتار و رفتار حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام حکایت از جایگاه رفیع آن کوثر قرآن دارد که در این مقام به بعض از آنها اشاره می‌نمایم:

۱. آل عمران، ۴۲.

۲. روایت به شرح ذیل است: «... وَإِنَّمَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ: ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴، ح ۲۰، باب ۳.

۳. شوری، ۲۳.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُحَاطِبًا إِيَّاهَا:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»^۱.

غضب خداوند در غضب فاطمه و رضای خداوند در رضایت فاطمه است.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»^۲.

فاطمه پاره تن من است. هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

لازم به ذکر است که تجلیل و تعظیم از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان علیها السلام و بیان فضایل و مناقب و مصائب آن حضرت، و ذکر اخلاق و سیره عملی و دفاع از موضع امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر همگان لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود.

ان شاء الله تعالی مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند به ویژه بانوان باایمان، با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

بوسه زدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست حضرت زهرا علیها السلام

س ۸۷. آیا سند بوسیدن دست حضرت فاطمه علیها السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

معتبر است؟ در صورت صحت، آیا این کار خلاف شأن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و

ناقض افضلیت ایشان بر حضرت صدیقه کبری علیها السلام نمی باشد؟

ج. نقل آن مشهور است و بعید هم نیست؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام دارای مقام

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۵۳، باب ۲۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۲، باب ۱.

عصمت است و این عمل، حکایت از کثرت محبت آن بزرگوار به او و بلکه تفهیم عظمت مقام حضرت زهرا علیها السلام به مردم است و ضمناً برای آیندگان سندی است بر اینکه ظلم به آن حضرت - که این همه مورد عنایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده - ظلم به پدر بزرگوارش است که با ایمان منافات دارد.

فدک در زمان حکومت امام علی علیه السلام

س ۸۸. چرا حضرت علی علیه السلام در زمانی که به حکومت رسیدند فدک را پس نگرفتند؟

ج. در جواب این سؤال به سه نکته اشاره می‌کنم:

۱. زمانی خلافت به امیرمؤمنان علیه السلام رسید که ۲۵ سال حکومت بر روش دیگری عمل کرده و بدعت‌ها و مشکلات فراوانی را ایجاد نموده بود و مبارزه هم‌زمان با همه آنها امکان نداشت، و برای مبارزه تدریجی هم‌زمان، مقتضیات لازم در اختیار نبود، زیرا حضرت در طول چهار سال و چند ماه حکومت با سه جنگ جمل و نهروان و صفین و بحران مصر و دیگر نقاط روبرو بودند و از طرفی بدعت‌ها به گونه‌ای نهادینه شده بود که حتی کلام امام علیه السلام را در مورد نماز جماعت مستحبی شب‌های ماه رمضان نپذیرفتند و نزدیک بود فتنه جدیدی با فریاد «وَأَسَنَّةُ عُمَرَاءُ» ایجاد گردد.

۲. شاید در زمان خلافت، درآمد فدک در اختیار ایشان بود و با اجازه فرزندان حضرت زهرا علیها السلام در امور مسلمین صرف می‌شده است.

۳. با وجود بدعت‌هایی که جنبه عمومی داشت، شاید اولویت مبارزه با آنها نسبت به فدک که در ظاهر جنبه شخصی داشته، برگرداندن آن را به تأخیر انداخته است.

امیرمؤمنان علیه السلام در نامه به عثمان بن حنیف که در نهج البلاغة می‌توانید مطالعه کنید شکایت می‌فرماید:

«بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَشَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَنَعَمَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ»^۱.

تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا علیها السلام

س ۸۹. ایام شهادت و فاطمیه دقیقاً چه تاریخی از ماه جمادی‌الاولی می‌باشد؟
ج. نسبت به روز شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام اقوال مختلفی ذکر شده است، لکن آنچه بیشتر مورد توجه علما واقع شده است، فاطمیه اولی و فاطمیه دوم در ماه جمادی‌الاولی و جمادی‌الثانیه است؛ و شایسته است که شیعیان از روز سیزدهم جمادی‌الاولی تا سوم جمادی‌الثانیه سوگواری و با انجام مراسم عزاداری آن حضرت، ارادت و مودت خود را به اهل بیت علیهم السلام اظهار نمایند و از انجام مراسمی که موجب وهن مراسم شهادت آن حضرت است اجتناب نمایند.

راه اندازی دسته‌های عزاداری در روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام

س ۹۰. نظر مبارک را پیرامون راه‌اندازی و حرکت دسته‌های عزاداری از مساجد، تکایا و حسینیه‌های شهرها در روز سوم جمادی‌الثانیه شهادت حضرت زهرا علیها السلام مرقوم فرمایید.

ج. تجلیل و تعظیم حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمین علیها السلام و بیان فضایل و مناقب و مصائب آن حضرت و ذکر اخلاق و سیره عملی و دفاع

۱. نهج البلاغة، نامه ۴۵ (ص ۴۱۷).

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۵۱

ایشان از امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود.

ان شاء الله تعالی مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند، به ویژه بانوان متدینه با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

سکوت مردم مدینه و تضييع حقوق حضرت زهرا علیها السلام

س ۹۱. در سور مدنی قرآن کریم، آیات بسیاری در مورد مردم مدینه النبی هست که هم در مدح و هم در ذم ایشان می باشد. پس چه شده بود هنگامی که ناموس خلقت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از غصب خلافت و تضييع حقوق ائمه معصومین علیهم السلام به در خانه مردم مدینه مراجعه نمود و به آنها سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و موقعیت امیرالمؤمنین علیه السلام را یادآوری نمود به جز چهار تن که از سابقین بودند، کسی به یاری ایشان نیامد؟ وجه جمع عدم یاری مردم مدینه و این آیات چگونه است؟

ج. بعد از اینکه به وسیله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حقانیت اسلام آشکار و ملاک حق و باطل معلوم گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشین خود را به امر پروردگار و تعیین خداوند به مردم ابلاغ فرمود و همه مطلع شدند، دیگر برای کسی که پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله و امر خدا است چیزی مشتبه نمی شود، یعنی حتی اگر ببینند کسانی که از آنها مدح شده از حضرت امیر علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام اطاعت نکردند و آنها را یاری نمودند، می فهمد که از حق برگشته و گمراه شده اند و مدح آنها مقطعی

و مشروط بوده است. خلاصه اینکه باید حق را ملاک شناخت اشخاص قرار داد نه اشخاص را ملاک شناخت حق.

شهادت حضرت زهرا علیها السلام

س ۹۲. با توجه به اینکه بعضی از علمای اهل تسنن، شهادت حضرت زهرا علیها السلام و مصائبی که بر ایشان وارد شده است را رد می‌کنند، نظر شما در مورد شهادت آن حضرت چیست؟

ج. شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و مصائبی که بعد از ارتحال حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر آن حضرت وارد آوردند، مثل آتش زدن درب خانه واقعیت دارد، آن قدر مطلب، فاش و آشکار است که حتی در مثل کتاب *النهاية* ابن اثیر با اینکه سنی است و کتابش لغت است، به مناسبت از اشاره به این مصائب پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله نتوانسته خودداری کند. در لغت «هنبث» به این دو شعر از حضرت زهرا علیها السلام استشهاد می‌نماید که اجمالی از آن غوغا و آن هتک حرمت‌ها است که هر کس و هر شخص آگاهی همه چیز را از آن می‌فهمد و شدت ناراحتی زهرا علیها السلام و رنج و غم او و اعتراض او را به آنچه واقع شده نشان می‌دهد. آنجا که خطاب به پدر بزرگوارش می‌فرماید:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَنَا لَمْ يَكْثِرِ الْخَطْبُ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَابِلَهَا فَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِبْ^۱

سپس می‌گوید:

۱. ابن اثیر، *النهاية*، ج ۵، ص ۲۷۷.

«الْهَنْبَةُ وَاحِدَةُ الْهَنَابِثِ، وَهِيَ الْأُمُورُ الشَّدَادُ الْمُخْتَلِفَةُ»^۱ وَأَشَارَ إِلَى عَتَبِهَا عَلَى أَبِي بَكْرٍ: إِنَّهَا خَرَجَتْ فِي لُמَّةٍ مِنْ نِسَائِهَا تَتَوَطَّأُ ذَيْلَهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَعَاتَبَتْهُ»^۲.

برای آگاهی بیشتر از آن حوادث، به کتاب‌هایی که در حالات حضرت زهرا علیها السلام نوشته شده، مانند کتاب *بیت الاحزان* مرحوم محدث قمی - اعلی الله مقامه - مراجعه نمایید.

علت قیام امام حسین علیه السلام

س ۹۳. آیا امام حسین علیه السلام با علم به کشته شدن به طرف کوفه حرکت کرد و قصد ایشان از این حرکت شهادت بود یا حکومت و قدرت؟

ج. بدانید اولاً امام - که صاحب مقام امامت و عصمت است - از تمام امت اعلم به احکام و معصوم از خطا و اشتباه است و آنچه از او صادر شود طبق فرمان الهی و تکلیف شرعی می‌باشد.

و ثانیاً، بنی‌امیه او را می‌کشتند، خواه به سوی عراق می‌رفت یا در مکه می‌ماند. امام علیه السلام در این مورد ملاحظه تمام مصالح را نمود. از مکه بیرون آمد برای اینکه در مکه او را نکشند و حرمت حرم هتک نشود.

هرکس با دقت، برنامه قیام آن حضرت را ملاحظه کند می‌فهمد که امام برای آن‌که شهادت و مظلومیتش حداکثر فایده را برای بقای اسلام و احیای دین داشته باشد، تمام دقایق و نکات را مراعات کرد.

و ثالثاً، هدف امام حسین علیه السلام از قیام و امتناع از بیعت و تسلیم نشدن و تحمل آن

۱. ابن اثیر، النهاية، ج ۵، ص ۲۷۸.

۲. ابن اثیر، النهاية، ج ۴، ص ۲۷۳.

مصائب عظیمه، نجات دین بود، و این هدفی بود که ارزش داشت، امام برای حصول آن، جان خود و جوانان و اصحابش را فدا کند، از این جهت شهادت را اختیار کرد و از آن مصیبات بزرگ استقبال نمود.

مقصود اصلی و بالذات امام حسین علیه السلام، امتثال امر خدا و حفظ دین و حمایت از حق و کشیدن خط بطلان بر حکومت بنی امیه و افکار و هدف های آنها بود، و مقدمه رسیدن به این مقصود، تسلیم نشدن و استقامت تا سر حد شهادت و آن همه حادثه بود.

به هر حال، مقصود امام، محبوب خدا و محبوب پیغمبر و مقبول عقل و وجدان پاک انسانیت بود. جهت آگاهی بیشتر از اهداف قیام آن حضرت، می توانید به کتاب پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

قیام امام حسین علیه السلام و شرایط امر به معروف و نهی از منکر

س ۹۴. یکی از شبهاتی که وهابیت مطرح می کنند این است که در اعتقادات مسلمانان و همچنین شیعیان، امر به معروف و نهی از منکر تا زمانی است که ضرر جانی و یا مالی برای خود فرد و یا برادران دینی خود، نداشته باشد. اما امام حسین علیه السلام هدف خود را در قیام عاشورا امر به معروف و نهی از منکر اعلام کردند و از شهادت خود نیز خبر داشتند، حال چگونه است که امام حسین علیه السلام به شهادت (و یا به تعبیر وهابیت کشته شدن) خود و یاران باوفای خود راضی شدند؟

ج. جواب واضح است. با اندکی تأمل در روش بنی امیه در سخره گرفتن دین و اندیشه اضمحلال دین و مسلط نمودن فسقه و فجره بر امور دین و دنیای

مردم واضح می شود که اسلام در خطر جدی و بر لب پرتگاه نابودی قرار گرفته بود و در چنین زمانی آن شرایط امر به معروف، دیگر اعتباری ندارد، و بر هر مسلمانی لازم است تا پای بذل جان به دفاع از اسلام برخیزد؛ فضلاً از امام مسلمانان که امام حسین علیه السلام بر این مهم قیام فرمود و مسیر اضمحلال اسلام را تغییر داده و موجب نابودی و انقراض بنی امیه را فراهم آورد، و احیای اسلام و ابقای شریعت غرّاء، ثمره قیام خونین سیدالشهدا علیه السلام و یاران آن حضرت می باشد، و تاریخ و تتبع در آثار، به وضوح این حقیقت را گویاست. برای مطالعه در این زمینه می توانید به کتاب *پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام* تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

غسل کردن امام حسین علیه السلام و اصحابش در شب عاشورا

س ۹۵. در کتابی خواندم که در شب قبل عاشورا، امام حسین علیه السلام و اصحابش غسل کرده بودند و آب در آنجا در دسترس بوده است. آیا این قضیه حقیقت دارد؟

ج. این عبارت در *منتهی الآمال* مرحوم حاج شیخ عباس قمی علیه السلام آورده شده که امام علیه السلام حضرت علی اکبر علیه السلام را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد که چند مشک آب با نهایت خوف و بیم آوردند، پس اهل بیت و اصحاب خود را فرمود که از این آب بیاشامید که آخر توشه شما است و وضو بسازید و غسل کنید و جامه های خود را بشوید که کفن های شما خواهد بود، و تمام آن شب را به عبادت و دعا و تلاوت و تضرّع و مناجات به سر آوردند.

ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء (ع)

س ۹۶. در روایات ائمه معصومین (ع) وارد شده است که زیارت سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) ثواب فراوانی دارد. در صورت امکان:

۱. روایتی را که دال بر ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) باشد را بیان فرمایید.
۲. روایتی را که دال بر ثواب نایب گرفتن در امر زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) باشد بیان فرمایید.

ج. از جمله روایات، روایت ریّان بن شبیب است از مصدر معتبر که گفت: در روز اول محرم به خدمت امام رضا (ع) رفتم... (امام فرمود:) ای پسر شبیب! اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و هیچ گناهی بر تو نباشد، پس زیارت کن امام حسین (ع) را.

ای پسر شبیب! اگر خواهی که در غرفه عالی بهشت ساکن شوی با رسول خدا (ص) و ائمه طاهرين (ع)، پس لعنت کن قاتلان حسین (ع) را.

ای پسر شبیب! اگر خواهی که مثل ثواب شهدای کربلا را داشته باشی، پس هرگاه که مصیبت آن حضرت را یاد کنی بگو:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»^۱.

ای کاش من بودم با ایشان و رستگاری عظیمی می یافتم.

و در مورد نیابت در این امر، به خصوص چیزی نرسیده است اما درباره عموم دعا برای دیگر مؤمنین، در کتاب شریف اصول کافی کتاب دعا، روایت شده است که شخص تنها برای خودش دعا نکند بلکه برای دیگران هم دعا کند.

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۰۰.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۵۷

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از شما دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن به اجابت نزدیکتر است. در هر صورت، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام و ثواب نیابت برای زیارت حضرت بر مؤمنین پوشیده نیست و همه مؤمنین باید؛ چه مباشرتاً و چه نیابتاً به زیارت حضرات معصومین علیهم السلام مفتخر و شرفیاب شوند.

وجه تسمیه امام حسین علیه السلام به قتیل العبرات

س ۹۷. چرا به امام حسین علیه السلام قتیل العبرات می‌گویند؟

ج. جواب این سؤال در روایتی که از خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام در *امالی* صدوق روایت شده است آمده که

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»^۱.

من کشته اشک‌ها هستم. مؤمنی مرا ذکر نمی‌کند مگر اینکه اشکش روان شود.

علت پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین علیه السلام

س ۹۸. چرا برای امام حسین علیه السلام لباس سیاه می‌پوشند در صورتی که لباس سیاه برای بدن مضر است؟

ج. پوشیدن آن در عزای حضرت سیدالشهدا علیه السلام مطلوب و از شعائر مذهبی است.

محل دفن سر مبارک امام حسین علیه السلام

س ۹۹. درباره محل دفن سر مبارک امام حسین علیه السلام و اصحاب امام علیهم السلام و

۱. صدوق، الامالی، ص ۱۳۷، مجلس ۲۸، ح ۷.

اینکه سر مبارک چگونه و چه زمانی به بدن آن بزرگوار ملحق شد، توضیحاتی بیان فرمایید.

ج. در محلّ دفن رأس شریف آن امام مظلوم علیه السلام، اماکن متعددی را گفته‌اند که ممکن است بعضی از آنها، مراد گذاشتن رأس مبارک در آن محل باشد. به‌هرحال ازجمله این اماکن، بالای سر مضجع مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و ازجمله مشهد رأس‌الحسین علیه السلام در دمشق، و ازجمله در قاهره، و ازجمله بالای سر قبر مطهر خود آن حضرت است که ملازم با نبش قبر نیست و دانستن این جزئیات هم اثر عملی و عقیدتی ندارد، و تمام این اماکن مورد احترام و تجلیل است و از همه، برکات و معجزات و آثار توسلات ظاهر شده و می‌شود.

مشهد رأس‌الحسین علیه السلام در قاهره که به مسجد الامام الحسین علیه السلام مشهور است، از مشاهد و اماکن زیارتی بسیار با عظمت و محل اجتماع است و تا حدی مورد اعتقاد مردم مصر و آن منطقه است که برای حاجت خود، به مشهد آن حضرت عریضه از اطراف با پست می‌فرستند به عنوان حضرت امام حسین علیه السلام که تنها در این سه، چهار سال اخیر، مدیر پست قاهره گفته بود: بیش از یک میلیون عریضه در این یک سال به وسیله پست ارسال شده که همه را به کلیددار و متولی ضریح تسلیم می‌نماییم. در مشهد رأس‌الحسین علیه السلام در دمشق و جامع آنجا نیز نظیر همین برکات ظاهر می‌شود و مورد اعتقاد مردم است.

توصیه‌ای جهت کاشی‌کاری‌های حرم امام حسین علیه السلام

س ۱۰۰. نظر به اینکه مقرر است کاشی‌کاری‌های حرم مطهر امام حسین علیه السلام

تعویض گردد، در خصوص سوره‌ها، آیات، روایات مناسب، سخنان، رجزها و خطابات آن حضرت اعلام نظر فرمایید.

ج. آیات شریفه قرآن که درباره اهل بیت علیهم السلام نازل گردیده است، مانند آیه تطهیر و آیه اكمال دین و اتمام نعمت و آیه شریفه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» و نیز سوره شریفه فجر که در روایات آمده است که سوره امام حسین علیه السلام است، و همچنین روایاتی که درباره منزلت و فضایل اهل بیت علیهم السلام به ویژه روایاتی که درباره وجود پربرکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران باوفایش وارد شده و اشعار و کلماتی که خود آن حضرت در قیام کربلا فرموده‌اند، مثل «أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطُّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ» بسیار مناسب می‌باشد.

حمل علم در جلوی دسته‌های عزاداری

س ۱۰۱. نظر شرع نسبت به حمل علم در جلوی دسته‌های عزاداری

حضرت سیدالشهدا علیه السلام چیست؟

ج. اصولاً اگر چه مناسب‌تر این است که عزاداری حضرات ائمه طاهرين علیهم السلام به صورت مجلس روضه‌خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعاظ و روضه‌خوان‌های متعهد، ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت علیهم السلام هدایت و ارشاد نمایند. ولی نقش هیئت‌های عزا که با راهپیمایی و با پرچم‌های سیاه و علامات و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی انجام می‌شود نیز بسیار حساس و مهم است، و باید با رعایت ضوابط شرعی برگزار گردد، و این شعائر حسینی علیهم السلام - کما فی السابق - در

حسینیه‌ها و در خیابان‌ها نیز ادامه و استمرار داشته باشد و همگان در برکات این برنامه عام و پیام‌های آن بهره‌مند شوند و به مقصد بزرگ حضرت سیدالشهدا (ع) که نجات بشریت از جهالت و حیرت ضلالت و اعلای کلمه اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است آشنا و صمیمانه و مخلصانه عامل و وفادار باشند.

علت نام‌گذاری امام صادق (ع) به رئیس مذهب شیعه

س ۱۰۲. در یکی از کلاس‌های درس، استاد ما فرمودند: اینکه امام صادق (ع) را رئیس مذهب شیعه می‌گویند اشتباه بوده و از دو گروه صادر شده است: اول از سوی مخالفان شیعه که می‌خواهند بگویند بین معارف نبوی تا معارف شیعه فاصله زیادی هست و گروه دوم شیعیان هستند که نسبت به حقیقت جاهل بوده و از روی عرف و به تبع دیگران چنین حرفی می‌زنند، رئیس مذهب ما پیامبر اسلام (ص) و بعد امام علی (ع) می‌باشند نه امام صادق (ع). از حضرت‌عالی تقاضا دارم این مطلب مهم را به‌طور شفاف و قابل فهم تبیین فرمایید.

ج. با تقدیر از توجه آن استاد عزیز، عرض می‌شود حضرات ائمه (ع) همه عالم به احکام و دارای مقام امامت و فضایل دیگر بوده‌اند، ولی اینکه مذهب شیعه را مذهب جعفری می‌گویند برای این است که تا زمان حضرت امام صادق (ع) به واسطه تسلط سیاستمداران و زمامداران ستمگر، فرصت نشر علوم و معارف اسلام و تربیت شاگرد، آن‌طور که برای ایشان فراهم شد، برای امامان قبل از ایشان فراهم نگردید.

بنابراین ایشان از موقعیت و فرصت، حداکثر استفاده را فرموده، علوم و

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۶۱

معارف اسلام را تعلیم و تدریس فرمودند و شاگردان بزرگی تربیت کردند که هر کدام از علمای بزرگ اسلام به شمار می‌روند؛ از آن موقع، شیعه و پیروان آن حضرت را جعفری گفتند و بعد هم این لقب بر شیعه باقی ماند و امامان بعد هم آن را منع فرمودند؛ چرا که غرض همه، ترویج دین و هدایت مردم بود؛ همه راستگو بودند و همه مردم را به یک راه - که یگانه راه راست است - هدایت فرمودند.

کیفیت و مدت زندانی بودن امام موسی کاظم علیه السلام

س ۱۰۳. آیا زندان‌بان‌ها، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند؟ مدت حبس آن بزرگوار چند سال می‌باشد؟
ج. به‌طور قطعی معلوم نیست و در دعا است «الْمُعَذِّبُ فِي قَعْرِ السُّجُونِ»؛ اما محتمل است برای اینکه می‌خواسته‌اند از آن حضرت اعترافاتی بگیرند و حضرت امتناع می‌فرمودند، آن بزرگوار را مورد شکنجه و آزار قرار می‌دادند، و در رابطه با مدت زندانی بودن آن بزرگوار، اختلاف وجود دارد و نمی‌توان به‌طور قطع، مقدار آن را معین نمود.

راه شناخت امام زمان علیه السلام

س ۱۰۴. شناخت امام عصر علیه السلام چه حکمی دارد؟ در صورت وجوب، از چه راهی باید اقدام کرد؟
ج. بدون شک، معرفت امام زمان و ولی عصر برحسب دلایل محکم عقلی و روایات معتبر و ازجمله حدیث معروف بین الفریقین

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱.

یکی از مهم‌ترین مسائل اسلامی و اعتقادی است که در تمام ادوار و اعصار مورد توجه بوده و علمای اعلام پیرامون آن کتاب‌ها و تألیفات ارزنده‌ای دارند. معرفت امام، امان از ضلالت و گمراهی، و موجب تقرّب به خداوند متعال و ترقّی و کمال نفس است، و بدون معرفت امام و ولی امر، هیچ طاعت و عبادتی مقبول نیست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به جلد دوم *کفایة الموحّدين* و نیز کتاب *امامت و مهدویت* اینجانب مراجعه نمایید.

توارث در ولایت

س ۱۰۵. بعضی از جوانان می‌گویند: اعتقاد به اینکه حضرت مهدی علیه السلام حتماً باید از نژاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد نوعی نژادپرستی است. به نظر شما در برابر این شبهه بهترین جواب چیست؟

ج. ما معتقدیم حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت محمد و حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و از نسل ابراهیم و اسماعیل می‌باشند چنان‌که حضرت محمد و سایر انبیای ابراهیمی، همه از اولاد حضرت ابراهیم خلیل هستند نه اینکه شرط نبوّت از نسل ابراهیم بوده باشد، و به عبارت دیگر پیغمبران و امامان، فرزندان ابراهیم نیستند و یعقوب و یوسف و داود و سلیمان و موسی و عیسی و زکریا و یحیی و خاتم الانبیا محمد مصطفی و علی مرتضی تا حضرت مهدی علیه السلام از نسل ابراهیم می‌باشند، نه اینکه فرزندان ابراهیم، پیغمبر و امامان می‌باشند.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۹۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶، باب ۳۳.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۶۳

در قضیه اولی، هر پیغمبر و امامی فرزند ابراهیم است و در قضیه ثانیه، هر فرزند ابراهیم، پیغمبر و امام می‌باشد و آنچه حق است قضیه اولی است و اگر این اشکال را اشکال بگیریم به قضیه ثانیه وارد است.

دقت شود در اینجا آنچه موضوع قضیه است، پیغمبر و امام و مهدی و صاحب‌الامر و منجی است و فرزند رسول‌الله و علی و فاطمه محمول است. در عین حال مهدی از اولاد رسول‌الله و صاحب آن اسامی و حسب و نسب مشهور است.

و سخن دیگر اینکه این معانی و شئون مقدسه را که به شخصیت معنوی و بعد روحانی ارتباط دارد به نژاد و جهات صوری و ظاهری نباید قیاس کرد، در این شئون فاصله بین اشخاص و انسان‌ها و ملائکه و انبیا بسیار است و گاهی تا آنجا می‌رود که جبرئیل هم از سیر و همراهی با رسول خدا ﷺ باز می‌ماند و می‌گوید:

«وَلَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَخْتَرَقْتُ»^۱.

این سؤال، قیاس معقول به محسوس و باطن به ظاهر و حقیقت به مجاز و معنی به صورت و روح به جسم است و مطلب، بالاتر از این حرف‌ها است.

اعتقاد به وجود امام عصر علیه السلام

س ۱۰۶. اعتقاد به منجی چه ضرورتی دارد؟ آیا اگر کسی این‌گونه اعتقادی نداشته باشد، خللی در زندگی معنوی و ایمانی او به وجود می‌آید؟
ج. اصل اعتقاد به منجی آخرالزمان، مثل اعتقاد به امامت و اعتقاد به ملائکه و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲، باب ۳.

اعتقاد به آنچه در قرآن کریم و روایات متواتره از آن خبر داده شده از ایمان است و از شعب ایمان به غیب است.

اعتقاد به وجود خلیفه الله و حجة الله در هر زمان و خالی نماندن زمین از وجود حجت خدا، عقیده‌ای است که برحسب تفاسیر معتبر از آیات متعدد قرآن کریم و روایات کثیره ثابت و مسلم است. امیرالمؤمنین (ع) برحسب روایت صحیح که در نهج البلاغه نقل شده و شیعه و اهل سنت آن را نقل نموده‌اند می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَامًا خَائِفًا مَغْمُورًا»^۱.

اصل وجود حجت و امام در هر عصر و زمان - که در حال حاضر غایب است و در آخرالزمان هر وقت خدا اراده می‌فرماید ظهور می‌فرماید - ضرورت دارد و تعبیر به منجی و مصلح از آن حضرت در لسان ما برای اعمال و انقلاب بزرگی است که به وسیله آن حضرت اتفاق می‌افتد و جهان پر از عدل و داد و علم و برکت می‌گردد.

اراده الهی بر این امر تعلق گرفته چنان‌که بر خلقت آسمان‌ها و زمین و بعث انبیا و رسل تعلق گرفته است. این ضرورت و اعتقاد به آن، از شعب ضرورت خلقت و کل عالم و مخلوقات زمینی و آسمانی و کهکشان‌ها و عرش و کرسی است که ایمان به اینکه همه مخلوقات خدا هستند و خداوند خالق همه است امری ضروری و انکارناپذیر است.

در اینجا مطالب عالی‌ه مهم بسیاری است که مجال طرح آنها نیست. اعتقاد به

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹ (ص ۴۹۷).

منجی یعنی حجت عصر و امام غائب برحسب قاعده لطف، مثل اعتقاد به نبوت و لزوم بعثت انبیا حاصل است و اقتضای اسماء الحسنی مثل الرحمن، الرحیم و الهادی و الرب والرئوف و... می باشد.

راه های تقویت اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام

س ۱۰۷. مدتی است اعتقاد نسبت به وجود حضرت صاحب الزمان علیه السلام

کمرنگ شده است. خواهش می کنم مرا راهنمایی کنید؟

ج. امر آن حضرت مانند آفتاب، روشن و آشکار است. شاید نتوان در اسلام قضیه ای را پیدا کرد که مشهورتر از قضیه ی آن حضرت باشد. قضیه حضرت مهدی علیه السلام در صدر اسلام، قضیه ای فوق العاده ضروری و واضح بوده است.

علامه مجلسی در جلد سیزده بحار الانوار بیش از پنجاه آیه (و می گویند ۱۳۰ آیه) در شأن حضرت مهدی علیه السلام آورده است. روات اسلام از سنی و شیعه بیش از هزار روایت برای حضرت نقل کرده اند. صفتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت مهدی علیه السلام داده است و سایر ائمه علیهم السلام نیز فرموده اند چنین است:

«يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱.

پروردگار عالم به دست او زمین را پر از عدالت می کند چنان که پر از ظلم شده باشد.

این روایت قطعاً از متواترات است. زیرا بیش از سیصد روایت دارای این جمله است. افرادی که قبل از غیبت و بعد از غیبت به خدمت ایشان رسیده اند کم نیستند، افرادی عادی هم نیستند و نمی توان انکارش نمود. در عصر ما هم

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۵، باب ۱۸.

بعض کسانی بوده‌اند که خدمت آن بزرگوار شرفیاب شده‌اند و برای حقیر، تشریف آنان ثابت است.

هیچ کسی از سنی و شیعه منکر این نیست که قضیه حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه قضیه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله از او خبر داده است و او است که پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته می‌کند و عدالت، سرتاسر جهان را فرا می‌گیرد. شما جهت تکمیل معارف دینی از کتاب *نوید امن و امان* و *منتخب الاثر حقیر* استفاده نمایید. ان شاء الله خداوند شما را از یاران و منتظران حقیقی آن حضرت قرار دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بیان‌کننده احکام اسلام

س ۱۰۸. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله تمام احکام اسلامی را در زمان حیاتشان بیان ننموده‌اند که رسالتشان ناقص است و این بر خلاف عقیده شیعه است، و اگر بیان نموده‌اند و احکام کامل به مسلمین رسیده است، دیگر چه نیازی به وجود امام است که از طرف خدا احکام را به مردم بگوید؟

ج. رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالت خود را به تمام و کمال انجام داده و خداوند متعال هم او را تقدیر نموده است و در بیان احکام و سایر مسائل دینی آنچه که در زمان خود آن حضرت مطرح بوده به امت بیان فرمودند و آنچه را که تا قیامت لازم می‌شود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تعلیم فرمودند و امت را به امام ارجاع دادند و فرمودند:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»^۱.

و همچنین هریک از امامان، یکی پس از دیگری تا قیامت عهده‌دار این ابلاغ هستند.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۰.

سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

س ۱۰۹. در کتب روایی، احادیث زیادی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که بیانگر داستان ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه و حضور آن اصحاب در صحنه ولادت آن حضرت است. روایات حکیمه خاتون و ابوالادیان و غیره نمونه‌هایی از این روایات هستند.

با توجه به اینکه بسیاری از این روایات از لحاظ صحت سندی، دارای اسناد ضعیفی هستند چرا که بعضی از راویان این احادیث یا مجهول و مهمل هستند، یا متهم به ضعف و غلو و کذب شدند، و نیز با توجه به اینکه از نظر دلالت متنی بسیاری از این روایات با همدیگر تناقض دارند، آیا می‌توان ادعای تواتر اجمالی یا معنوی ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را از این روایات ضعیف‌الاسناد و ضد و نقیض اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام کرد؟

ج. اولاً در اعتبار حدیث و صحت اعتماد و عدم اعتماد بر آن، تقسیمی که به آن اشاره کرده‌اید تقسیمی است که برحسب اصطلاح متأخرین از علمای رجال و اسناد عنوان شده و نظر به نفس حال راوی است، نه اینکه معیار و میزان کلی در رد یا قبول روایات و حکم به اعتبار یا عدم اعتبار آن باشد و قرائن و شواهد دیگر را که قوی‌تر از این اصطلاح است و مورد قبول و معمول به عرف است و اصل در اعتبار اسناد است در نظر نگرفته باشند. بر این اساس قویم گاه حدیثی به این اصطلاح مخترع صحیح شناخته می‌شود، در حالی که با آن اصطلاح مقبول و عرف‌پسند مردود و فاقد حجیت و اعتبار است، و به عکس حدیثی را که به این اصطلاح ضعیف می‌گویند بر اساس میزان معمول به بین‌القضاء که میزان

عرف‌پسند در همه ازمنه و امکانه و نزد هر عرف است، واجد حجیت و در کمال صحت و اعتبار است.

بنابراین اگر حدیثی را اجله و بزرگانی، مثل کلینی و صدوق و فضل بن شاذان با سند عالی روایت کرده باشند، دلیل بر اعتبار آن حدیث و وجود شواهد معتبر بر صدور آن در نزد آن بزرگواران است. و در این موضوع و اخبار، شخص حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت فرزند عظیم‌الشأن عزیزش چندین روایات متعدد وجود دارد و ضعیف‌شمردن آنها برحسب این اصطلاح متأخر، مضر به اعتبار و صحت احتجاج به آنها نیست.

و ثانیاً: از روایات و احادیث شریفه که دلالت بر ولادت حضرت بقیةالله - ارواح العالمین له الفداء - دارند از شخص پدر بزرگوار ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حدود چهل حدیث در کتاب منتخب/الآثر روایت نموده‌ایم که تواتر معنوی به این روایات ثابت می‌شوند؛ اگرچه فرضاً اسناد آنها برحسب این اصطلاح متأخر ضعیف شمرده شوند، زیرا همه و هریک از آنها محتمل‌الصدور است و معنی ضعیف، مقطوع‌الکذب نیست و تواتر معنوی این روایات قطعی و حتمی است.

و ثالثاً: شمار زیادی از این روایات هر یک بنفسه معتبر و علم‌آور و اطمینان‌بخش است و به هر کدام استناد جایز و عرف‌پسند و عقلایی است و شک در آن، شک در مبانی محکمی است که عقلاً بر آن اتفاق دارند و موضوعات مهم از تاریخ و غیره را به آن اثبات می‌نمایند، ازجمله این روایات در کتاب منتخب/الآثر این احادیث است. «حدیث شماره ۲۸۱، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۶، ۶۴۱، ۷۸۶، ۷۹۱، ۷۹۴، ۷۹۶، ۷۹۸، ۷۹۹،

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۶۹

از این روایات هر کدام به تنهایی بشارت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزند عالیقدرشان، موعود انبیا ثابت می شود.

خلاصه، امر آن حضرت مانند آفتاب روشن و آشکار است.

«ثَبَّتْنَا اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ الثَّابِتِ بِإِمَامَتِهِ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ وَأَيَّامِهِ وَالْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ بِحَقِّهِ وَبِحَقِّ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

عمر حضرت مهدی علیه السلام

س ۱۱۰. عمر حضرت مهدی علیه السلام چند سال است؟

ج. برحسب احادیث معتبر آن حضرت علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شده اند و تاکنون^۱ حدود ۱۱۷۷ سال از عمر شریفشان می گذرد و نهایت عمر ایشان را خداوند متعال می داند.

خانواده امام زمان علیه السلام، محل زندگی حضرت و جزیره خضراء

س ۱۱۱. آیا امام زمان علیه السلام دارای همسر، فرزند و منزل می باشند؟ در صورت داشتن، آیا آنها نیز غایب اند؟ آیا محلی به نام جزیره خضراء وجود دارد؟

ج. محل زندگی آن بزرگوار - ارواحنا فداء - به طور یقین برای ما معلوم نیست، ولی از بعضی نقل ها استفاده می شود که آن بزرگوار همسر و فرزند دارند، و حکایت جزیره خضراء همان است که در کتاب هایی، مانند *النجم الثاقب* مرحوم نوری - *نور الله ضریحه* - آمده است.

۱. سال ۱۴۳۲ هجری قمری.

تصریح به نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

س ۱۱۲. بردن نام امام عصر علیه السلام «م ح م د» چه حکمی دارد و بهتر است نام حضرت به چه شکل برده شود؟

ج. ظاهر اخبار کثیره، حرمت تصریح به اسم و کنیه آن حضرت در عصر غیبت است و در خصوص بعض ادعیه که تصریح شده است، رعایت احتیاط این است که خواننده خود شخصاً دعا را بخواند و روایات نهی از تسمیه را می‌توانید در **منتخب الاثر** ملاحظه نمایید؛ حدیث شماره ۲۹۱، ۲۸۰، ۵۵۲، ۵۵۰، ۵۶۰، ۵۷۴، ۶۲۱، ۶۵۳، ۸۰۶ و ۸۱۰. بنابراین باید به ذکر القاب شریفه آن حضرت اکتفا شود.

قیام کردن در هنگام شنیدن نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

س ۱۱۳. قیام کردن در هنگام بردن نام مخصوص امام عصر علیه السلام چه حکمی دارد؟

ج. واجب نیست، ولی برحسب روایات و سیره‌ای که برقرار شده، این کار، تجلیل و تعظیم از آن حضرت می‌باشد و مطابق بعضی روایات دست بر سر گذاشتن تأسی به حضرت امام رضا علیه السلام است،^۱ مع‌ذلک قیام نکردن در بعضی مواقع که مشعر بر بی‌احترامی باشد جایز نیست؛ به روایت ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ **منتخب الاثر** (ج ۳) مراجعه نمایید.

وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اباصالح

س ۱۱۴. چرا به حضرت مهدی علیه السلام کنیه «اباصالح» داده‌اند؟ و آیا این کنیه به لحاظ پسر بزرگ حضرت است؟

۱. محدث قمی، منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۶.

ج. در کنیه شرط نیست که شخص مکنی به آن، صاحب فرزند باشد یا به آن اسم فرزندی داشته باشد، بلکه به مناسبات دیگر هم کنیه معلوم می‌کرده‌اند بلکه از همان زمان ولادت برای فرزندان اسم و کنیه و لقب برمی‌گزیده‌اند.

فایده امام غایب

س ۱۱۵. به نظر شما امامی که پیدا نیست و هیچ فایده‌ای برای ما ندارد و امر غیبتش باعث شود افرادی پیدا شوند و به بهانه اینکه با امام زمان ارتباط دارند و... سوءاستفاده‌هایی نمایند. بفرمایید فایده امام غایب چیست؟

ج. اجمالاً عرض می‌شود که وجود مبارک امام عجل الله تعالی فرجه که واسطه فیض الهی هستند هرچند در پرده غیبت قرار دارد، ولی منشأ خیرات و برکات فراوان برای عامه مخلوقات و به‌طور ویژه برای شیعیان و مؤمنین حضرت می‌باشد. در حدیث معروف است که همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر متفجع می‌شوند، از وجود امام زمان خود در زمان غیبت بهره‌مند هستند.^۱ ایشان برای گشایش در امور مؤمنین دعا می‌فرمایند و در حدیثی از ناحیه مقدسه می‌باشد که:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدُكْرِكُمْ».^۲

ما شما را از یاد نمی‌بریم و پیوسته به حال شما توجه داریم.

البته هرچند ما از فیض نعمت رهبری و هدایت ظاهری حضرت محروم هستیم ولی ایشان به وظایف امامت کاملاً عمل می‌فرمایند. بنابراین استقرار نظام

۱. صدوق، الامالی، ص ۱۸۶، مجلس ۳۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، باب ۳۱.

کائنات وابسته به وجود حجت خدا می باشد. در هر حال وظیفه همگان، دعا برای تعجیل در فرج امر آن حضرت می باشد که خداوند متعال آن را نزدیک بفرماید.

واجب بودن انتظار

س ۱۱۶. طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است فرموده اند که مردم در عصر غیبت باید منتظر باشند. این وجوب چه نوع وجوبی است؟

ج. بلی. طبق بعض روایات مثل روایتی که در ذیل می آید انتظار واجب است:
 «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَوْ الْمَهْدِيِّ أَوْ غَيْرِهِ؟ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ»^۱.

شیعه باید منتظر فرج باشد مثل هر جریان و برنامه و امر مهم خوبی که در زندگی انتظار آن را می کشد باید بیشتر و بیشتر فرج آن حضرت را که پایان بخش دوره های ظلم و جهالت و عصر خلاصی و نجات است انتظار داشته باشد. البته هر چه التزامات دینی و تعهدات مذهبی و عمل برای تحقق مقاصد و مطالب آن حضرت بیشتر باشد این حال انتظار از او ظاهرتر می باشد. در این موضوع به کتاب این جانب *انتظار، عامل مقاومت و حرکت* مراجعه فرمایید.

وظیفه مؤمنان در عصر غیبت امام زمان علیه السلام

س ۱۱۷. وظیفه مؤمنان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

ج. وظیفه مؤمنین در زمان غیبت و حضور، اطاعت از دستورات دینی و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶، باب ۹، ح ۱.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۷۳

سرلوحه قرار دادن تقوا در زندگی است. بلی، در زمان غیبت دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت و صدقه دادن برای سلامتی آن بزرگوار و انتظار مقدم مبارکش و شب و روز به یاد آن حضرت بودن از وظایف مهم در عصر غیبت است.

زمینه‌سازی برای ظهور

س ۱۱۸. آیا زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام یک تکلیف شرعی است؟

ج. ظهور تحت شرایط غیرارادی مؤمنان است و مؤمنان باید با دفع ظلم و فساد تا می‌توانند مبارزه کنند و عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز باشند، ولی حوادث و سیری که بشریت دارد موجب غلبه جهل و ظلم می‌شود و به عنایت الهی با ظهور امام، مؤمنان عزیز و آیین باطل مغلوب و حکومت جهانی اسلام مستقر می‌شود.

بنابراین معنای درست زمینه‌سازی برای ظهور حضور شخصی و آمادگی برای نصرت حق و یاری امام علیه السلام است. اینکه هرکسی به عنوان زمینه‌سازی ظهور تکلیف خاص دارد در روایات به نظر نرسیده است، بلکه همه باید در عصر غیبت - که عصر امتحانات متعدد و شدید است - در حفظ دین خود و التزام به احکام اسلام و تعهدات ولایی ثبات قدم خود را حفظ کنند، و در هیچ شرایطی در عمل به وظایف شرعی کوتاهی ننمایند و برای یاری و نصرت آن حضرت حضور کامل داشته باشند.

برحسب روایات، ظهور در شرایط فتنه‌های خاص و تجاهر به معاصی و شیوع منکرات و اندراس اسلام و غلبه باطل و پر شدن عالم از ظلم و جور واقع می‌شود و بشریت نجات می‌یابد و آن منجی الهی ظهور می‌کند.

زمینه‌سازی به این است که هر کس در عمل چنان باشد که در شمار ۳۱۳ نفر

اصحاب خاص آن حضرت یا ده هزار نفری که در روایات است محسوب شود، و همه برای نیل به این موقعیت عمل کنند و در یاری دین خدا ثبات قدم و استقامت نشان دهند، هویت دینی و اسلامی را حفظ کنند و هجوم‌های دین‌ستیز و حملاتی که به اسلام می‌شود آنها را سست و ضعیف نسازد.

هر کس باید مراقب خود باشد که از همکاری با اهل باطل پرهیز نماید و خود را و تا حدی که بتواند دیگران را حفظ کند. زمینه‌سازی برای ماندن در خطّ برای ایستادگی در امتحانات، برای رنگ‌نباختن و به هویت کامل دینی باقی ماندن معنی درست زمینه‌سازی برای ظهور و انتظار است.

اعتبار اخبار «امان»

س ۱۱۹. آیا اخبار «امان» معتبر می‌باشند و در صورت اعتبار، بفرمایید

چگونه امام، موجب بقای ارض و امان آن می‌باشد؟

ج. موضوع اینکه وجود امام، امان از فنا و پایان دنیا است و زمین به وجود امام به اذن الله و تقدیره برقرار و پایدار است، برحسب اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه از جمله اخبار امان، ثابت و مسلّم است و اخباری از این امور، مانند اخبار از ملاحم و اوضاع مستقبل دنیا و تکویر شمس و انکدار نجوم و انشقاق سماء و امتداد و انبساط زمین و سیر جبال و... فقط از طریق وحی و اخبار پیغمبر صادق مصدق قابل قبول و باورآور است و از اموری که مستقیماً با برهان عقلی قابل اثبات باشد، نیست.

و اگر صاحبان بعض مسالک و اهل علوم عقلیه یا مدعیان کشف و شهود برحسب نگرش‌های خود، خصوص دخل وجود امام را در بقای عالم ثابت بدانند

و بر آن استدلال عقلی هم بنمایند، چون خارج از فهم عامه و بلکه اکثر خواص است، نیاز به اثبات مقدمات دیگر دارد، و از نظر آنهایی که در این مسالک سیر نمی‌نمایند و اثبات این امور را با عقل مقبول نمی‌شمارند، راه صواب همان اتکاء به وحی و اخبار مخبر عن الله است که وساطت و سفارش او بین الخلق و الخالق به دلیل و معجزه ثابت شده باشد.

بنابراین همین‌که در عالم ثبوت و واقع این موضوع امکان داشته باشد با اخبار نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایة ثابت می‌شود و نفس انسان مستقیم‌الذهن آن را می‌پذیرد و باور می‌کند. آیا عقل توانسته و می‌تواند از واقعه‌ای، مثل قتل عمار به دست فئه باغیه ده‌ها سال قبل خبر بدهد؟ آیا با دلیل عقلی می‌توان مثل وحی خبر از جنگ جمل داد؟ یا از معارضه زبیر با امیرالمؤمنین یا از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام و صدها وقایع غیبیه دیگر خبر داد؟ هیچ عقلی نمی‌تواند از این امور غیبیه خبر بدهد، ولی با خبر نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایة، پذیرفته می‌شود و رد آن به عنوان اینکه دلیل عقلی ندارد جایز نیست.

بنابراین برحسب این روایات معتبره و متواتره که از آن جمله در نهج البلاغة نیز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا»^۱

و محدثان بزرگ اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند، این فایده وجود امام غایب - که وجودش امان اهل ارض است و بقای آن وابسته به بقای اوست - قابل انکار و تردید نیست.

۱. نهج البلاغة، حکمت ۱۴۴ (ص ۴۹۷).

اما نقض و ردّ این دلیل نقلی به وقوع جنگ‌ها و ویرانی‌ها و زلزله‌ها و آتش‌فشان‌ها و سیل‌ها و طاعون‌ها و وباها و امور دیگر در طول دوازده قرن بلکه چهارده قرن و بلکه در تمام ادوار و اعصار، جوابش این است که از این اخبار و احادیث، نفی کلی این حوادث که طبیعت عالم و زمین مقتضی آن است و علاوه سنت الله بر آن جاری شده است استفاده نمی‌شود. اینها اموری است که حتی برحسب نظام مقرر در این عالم طبیعت، حدوث آنها طبیعی است و غرض از اینکه امام امان است این نیست که با وجود امام کسی بیمار نمی‌شود یا جنگی واقع نمی‌شود یا زلزله و حوادث دیگری اتفاق نمی‌افتد. همه این امور در اعصار حضور انبیا و ائمه علیهم‌السلام اتفاق افتاده و بعد از این هم اتفاق خواهد افتاد.

بلکه غرض این است که امام، وجودش در بقای ارض مؤثر است و آن‌گاه که زمین خالی از حجت باشد، زمین و نظامات آن بر هم می‌خورد.

مع ذلک چون اسرار قضا و قدر بر ما معلوم نیست، تأثیر وجود امام در منع از بروز همین حوادث طبیعی در مواردی مسلم است، چنان‌که اعمال خوب و بد مردم در بروز و عدم بروز این حوادث مؤثر است. و مثل دعا که دافع بلیات عمومی و خصوصی است حتی استغفار سبب نزول باران و برکات می‌شود و وجود سالمندان و کودکان و چرندگان نیز مانع از نزول بلا است.

چنان‌که در خبر است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي: مَهْلًا مَهْلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَلَوْ لَا بَهَائِمُ رُتِعَ وَصَبِيَّةٌ رُضِعَ وَشُيُوخٌ رُكِعَ لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا تَرْضُونَ بِهِ رَضًا».^۱

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۴۴، باب ۱۳۷.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۷۷

مسأله فایده وجود امام را با این دید ایمانی باید بررسی کرد و در بیان این فایده هم با کسانی که به عالم غیب و قضا و قدر الهی معتقدند حرف می‌زنیم. وجود پیغمبر به صریح قرآن، امان از عذاب است. وجود قائم مقام او نیز امان است و استغفار نیز امان است:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۱

و خلاصه این فایده‌ای که برای وجود امام؛ چه غایب و چه حاضر باشد بیان کردیم با توجه به این معانی - که بیشتر از این در اطراف آن مجال اطاله کلام ندارم - روشن و منطقی است و کلام حکیمانه محقق طوسی بسیار محکم است
﴿وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرٌ وَغَيْبَتُهُ مِنَّا﴾^۲

نصرت مالی امام زمان عجل الله تعالی فرجه

س ۱۲۰. نصرت مالی (جهاد مالی) امام عصر عجل الله تعالی فرجه که در روایات فراوان

تأکید شده است چه حکمی دارد؟

ج. عمل به تکالیف مالی آنچه واجب است از قبیل خمس و زکات و آنچه مستحب است از قبیل کمک به فقرای شیعه و اجرای برنامه‌های تبلیغی و نشر احکام و اقامه دین و احیای امر اهل بیت علیهم السلام، همه کمک و نصرت مالی به آن حضرت است.

توصیه به تجلیل نیمه شعبان

س ۱۲۱. برای برگزاری جشن‌های نیمه شعبان چه توصیه و سفارشی به

مسئولان دارید؟

۱. انفال، ۳۳.

۲. خواجه نصیر طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.

ج. احیای امر اهل بیت علیهم السلام که در عصر غیبت، یکی از بزرگ‌ترین مصادیق آن، عرض ادب، ثناخوانی و دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب الامر علیه السلام و زنده نگاه داشتن یاد آن امام عظیم الشان در قلوب است، از اهم وظایفی است که شیعه باید به آن ملتزم و متعهد باشد.

توقع و انتظار این است که در انجام این مراسم، در عین اهتمام به شکوه و جلال جشن‌ها و مجالس، مواظبت شود که در محدوده آداب و برنامه‌های دینی انجام گیرد و عملی که مانع از قبول این خدمات گردد، از کسی صادر نشود و جلوه ملکوتی این مجالس را حفظ نمایند.

ارتباط، خاص با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه و مدعیان دروغین

س ۱۲۲. گوش دادن به صحبت‌های مدعیان دروغین و شرکت در مجالس آنها چه حکمی دارد؟

ج. ادعای ارتباط خاص داشتن با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیه در زمان غیبت آن بزرگوار، کذب و دروغ است، و شرکت در مجالسی که در آن چنین ادعا می‌شود حرام است و مؤمنین باید بی‌اساس بودن چنین ادعاهایی را برای مردم بیان کنند که گمراه نشوند.

ادعای ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه

س ۱۲۳. طرح ادعای ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه توسط اشخاص چه حکمی دارد؟

ج. اگر مقصود این است که در عصر غیبت، شخص یا اشخاص واجد این مقام باشند که بتوانند به قصد و اراده خود شرفیاب شوند، چنین رابطه‌ای را

احدی با آن حضرت ندارد و مدعی آن را باید تکذیب نمود؛ و اگر مقصود این است که تشرف به خدمت آن حضرت به طور خلاف عادت و بدون اینکه تحت اختیار خود شخص باشد ممکن است یا خیر؟ جواب این است که امکان آن منتفی نیست و هرچند امکان اعم از وقوع است ولی در مواردی بعض اشخاص تشرف یافته و این امر ممکن واقع شده است.

معنای استعجال در روایات

س ۱۲۴. منظور از استعجال در روایت ذیل چیست: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْرَمٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ؟ فَقَالَ: يَا مَهْرَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ»^۱.

ج. عجله، درخواست مطلب است پیش از رسیدن وقت آن و این روایات همه مربوط به عصر ائمه علیهم السلام است که اوان ظهور نبود و مسلم بود که وقت آن نیست، چون شرط اصل و اصل ظهور این امر، متوقف به ولادت حضرت بقیه الله الاعظم - ارواح العالمین له الفداء - و غیبت صغری و کبری است که هنوز ادامه دارد. معذک همان مؤمنان معاصر ائمه علیهم السلام مشتاق این عصر و این دوره بودند و مردم را به آن مژده و نوید می دادند و اراده حتمی خدا را بر وقوع آن اعلام می کردند. آنها منتظر بودند ولی مستعجل نبودند؛ هم به امر خدا و هرگونه تأخیر در این ظهور، تسلیم بودند و ایمانشان بر آن استوار و محکم بود و هم آن را موکول به وقت و زمان آن که خداوند، عالم به آن است، می دانستند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، باب کراهیه التوقیت، ح ۲.

عریضه نویسی

س ۱۲۵. نوشتن عریضه به امام زمان علیه السلام چه حکمی دارد؟

ج. نظر اینجانب در این باره مثبت است؛ می توانید به کتاب *النجم الثاقب* و *منتهی الآمال و عبقری الحسان* مراجعه نمایید.

اماکن منسوب به امام زمان علیه السلام

س ۱۲۶. نظر حضرتعالی راجع به مسجد جمکران و دیگر مقامات منسوب

به امام زمان علیه السلام چیست؟

ج. مسجد مقدس جمکران از مساجد و مقامات مشرفه به عنایات حضرت بقیةالله - ارواح العالمین له الفداء - است؛ هم از جهت اصل بنا که برحسب نقل بزرگان حدیث از کتاب *تاریخ قم* و قبول اعظم علما و اعتماد آنها بر آن، به امر حضرت بنا شده و از آن زمان تا حال خلفاً عن سلف آن را پذیرفته و شرف حضور و نماز و عبادت در آن را مغتنم شمرده اند و هم از جهت معجزات باهره ای که در آن به واسطه توسلات به آن حضرت وقوع یافته و تشرف بعضی که اجمالاً معلوم و مسلم است و مثل تواتر معنوی است و بالجملة فضیلت و موقعیت و انتساب آن به حضرت ثابت است و اینکه نیز همیشه مورد توجه بزرگان از علما بوده و خواندن نماز در آن موجب ثواب و اجر است و از سؤال و جوابی که از مرحوم استاد اعظم حضرت آیت الله العظمی بروجردی - اعلی الله مقامه - شد و حقیر هم حضور داشتم، معلوم شد که ایشان نماز مسجد جمکران را مستحب می دانند، چنان که در بعض مناطق دیگر نیز اماکن و مقامات مقدسه وجود دارد که همه به

عنوان مقام و ناحیه مقدسه عنوان می‌شوند. در مسجد سهله بقعه‌ای است معروف به مقام حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه که زیارت آن حضرت در آن محل مناسب است، و نیز سرداب اشرف و اقدس سامراء که حتی بعض خلفای بنی عباس مثل الناصر لدین الله به آن معتقد بوده و معجزات بزرگ در آن دیده شده است، و همچنین مقام معروف دیگر، مقام حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه در وادی السلام است که در کشف الاستار معجزه باهره‌ای را - که شکی در وقوع آن نیست - نقل می‌نماید، و همچنین مقام آن حضرت در حله و نقاط مشرفه دیگر نیز از این مقامات و مشاهد مقدسه است.

«رَزَقَنَا اللَّهُ تَعَالَى وَإِيَّاكُمْ الْعِبَادَةَ وَالصَّلَاةَ فِيهَا وَالسَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عجله الله تعالی فرجه وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

شبهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی و انتساب مسجد مقدس جمکران به امام زمان عجله الله تعالی فرجه

س ۱۲۷. در اینترنت، ۳۵ اشکال به روایت حسن مثله جمکرانی وارد کرده‌اند و نویسندگان آن با صراحت، انتساب مسجد مقدس جمکران به امام زمان عجله الله تعالی فرجه را رد کرده است. ۱۲ اشکال از این اشکالات - که مهم‌ترین آنها می‌باشد - در ذیل آمده است. خواهشمند است جواب آنها را مرقوم نمایید:

۱. در تمام منابعی که روایت حسن مثله جمکرانی نقل شده، منبع اولیه و اصلی این روایت را کتابی به نام مونس الحزین نوشته ابن بابویه قمی می‌دانند. در حالی که هیچ‌یک از کتب فهرست و رجال برای ابن بابویه

قمی کتابی به نام *مونس الحزین* ذکر نکرده‌اند و مرحوم محدث نوری در جلد سوم کتاب *مستدرک الوسائل* با صراحت اعلام می‌کند که ابن بابویه قمی هرگز کتابی به نام *مونس الحزین* نداشته است؟

۲. ابن بابویه قمی متوفای ۳۸۱ است و داستان ملاقات حسن مثله جمکرانی (همان‌طور که در متن روایت تصریح شده) در سال ۳۹۳ به وقوع پیوسته است. اینک این سؤال پیش می‌آید که چگونه ابن بابویه واقعه‌ای را که ۱۲ سال بعد از وفاتش رخ خواهد داد در کتابش نقل کرده است؟ و این ادعا که شاید در نسخه‌برداری سبعة و ثلاثین را تسعة و ثلاثین نوشته باشند؛ تا زمانی که صرف ادعا باشد و با دلیل و شواهد و قرائن و مؤیداتی همراه نباشد مردود است.

۳. حسن مثله ادعا می‌کند: امام زمان عجل الله تعالی فرجه به من نیابت داده که زمین حسن مثله را از تصرفش خارج نموده و عایدات ۵ سال کشت و زرع را از او بگیرم و در این مکان مسجد بسازم.

سؤال: توقیعی را که صریحاً ادعای رؤیت در زمان غیبت کبری را نفی کرده؛ با ادعای نیابت حسن مثله چگونه توجیه می‌کنید؟

۴. طبق مبنایی که «راوی هر روایتی باید شناخته شده و مورد تأیید کتب رجال باشد» این سؤال پیش می‌آید که غیر از کتاب *مونس الحزین* که وجود خارجی ندارد؛ در چه کتابی و توسط چه شخصیتی حسن مثله جمکرانی توثیق شده است؟

۵. طبق حدیثی که می‌فرماید: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ»؛ حسن مثله

جمکرانی؛ مالک زمینی که احیا کرده باید شناخته شود. پس چرا برخلاف مبنای فقهی زمین او تصرف غاصبانه می‌شود؟ آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه برخلاف موازین شرعی عمل می‌کند؟

۶. اگر این مکان آن قدر مقدس است که ثواب نماز خواندن در آن فوق نماز در مسجدالنبی و مسجدالحرام است و همانند نماز خواندن در بیت العتیق است، پس چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام درباره فضیلت نماز در چنین مکان مقدسی چیزی نگفته‌اند و چرا وقتی حضرت علی علیه السلام بر ایران حکومت می‌کرد به والی خود دستور نداد در این مکان شریف مسجد بسازد؟

۷. در متن حدیث، حسن مثله از قول امام علیه السلام نقل می‌کند که عایدات پنج سال کشت و زرع را از حسن مسلم بگیر و در این مکان مسجد بساز. درحالی‌که در مبانی فقهی گفته شده: «الزَّعُّ لِلزَّارِعِ وَلَوْ كَانَ غَاصِبًا» مالک زمین مغصوبه حق اجرت زمین مغصوبه را دارد نه تمام عایدات آن را!

۸. در متن روایت است که امام علیه السلام می‌فرماید: به حسن مسلم بگو پنج سال است داری در این زمین کشت و زرع می‌کنی و من غله و محصولت را تخریب می‌کنم. باز آمدی اینجا کشت و زرع کردی؟ سؤال این است که اگر این محصول مال حسن مسلم است تخریب آن ظالمانه است و اگر مال خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، تخریب آن اسراف و جاهلانه و خلاف شرع است و از همه مهم‌تر آنکه امام زمانی که تمام محصول پنج‌ساله را تخریب کرده، دیگر چه حقی به گردن مالک دارد که بگوید عایدات و غله این پنج سال را بده تا با آن مسجد بسازیم؟

۹. امام رحمه الله می‌فرماید: به حسن مسلم بگو: به خاطر اینکه این زمین را غصب کردی دو تا پسرهایت جوانمرگ شدند و تو هنوز عبرت نگرفتی و دوباره آمدی و در زمین من کشت و زرع کردی؟ اینک این سؤال پیش می‌آید که: چرا کسانی که آن سرزمین پهناور و آباد فدک را غصب کردند پسرشان جوانمرگ نشد اما این کشاورز بدبخت جمکرانی با کشاورزی روی این چهارمتر زمین موات جمکران به این مصیبت دچار شد؟

۱۰. مسجدالنبی که زمینش ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله باغی از باغ‌های بهشت است و هم‌اکنون مدفن رسول خداست، مسجدی که بیش از ده سال پیش‌نماز آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام بوده و بیش از دویست سال عبادتگاه ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. چرا ثواب فضیلت نماز خواندن در چنین مسجد باشرافتی (طبق حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از هزار برابر یعنی) یک درصد مسجدالحرام است؟ اما نماز در مسجد جمکران معادل نماز در بیت‌العتیق است و مافوق مسجدالحرام و حدود صد برابر مسجدالنبی است؟

۱۱. چرا امام علیه السلام به حسن مثله می‌گوید: گوسفندی با این مشخصات در گله جعفر کاشانی است آن را خریداری کن و پول آن را از اهالی جمکران بگیر و اگر پول آن را ندادند، خودت پول آن را بده. درحالی‌که وقتی حسن مثله اقدام به خرید گوسفند می‌کند معلوم می‌شود این گوسفند تازه از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده و مالکی ندارد و در عمل برای تهیه آن نیازی به تهیه پول نبوده که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به فکر تهیه پول خرید آن باشد؟

۱۲. امام علیه السلام به حسن مثله دستور می‌دهد: گوسفند را فردا شب در همین مکان (مکان مسجد جمکران) ذبح کند. اینک این سؤال پیش می‌آید که با وجود آن‌همه روایاتی که از ذبح گوسفند در شب نهی کرده است، چرا امام علیه السلام برخلاف نهی معصومین علیهم السلام چنین دستوری می‌دهند؟

ج.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ آلِ اللَّهِ».

با تشکر و تقدیر فراوان از توجه جنابعالی به تحکیم اساس ایمان افراد، مخصوصاً نسل جوان که شور و شوق آنها به امور ولایی مخصوصاً ولایت حضرت بقیه‌الله مولانا المهدی - ارواح العالمین له الفداء - روزه‌روز بیشتر می‌شود، در جواب مشروحه علی‌رغم مشاغل و وظایف متراکم، اشعار می‌دارد:

مسجد مقدس جمکران از مشاهد شریفه و مقامات مشرفه به شرف انتساب به حضرت بقیه‌الله - مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء - می‌باشد، و علاوه بر حکایت معروفه از حسن مثله جمکرانی، شواهد و کرامات و بعض تشرفات نیز به‌طور خاص این انتساب را اثبات می‌نماید.

لذا تردید در مضمون حکایت حسن مثله بی‌مورد است و اشکالات و شبهه‌ها ضعیف است و ایرادسازی و اشکال‌پردازی تا حد ۳۵ اشکال، دعوایی غریب است و آن را نمی‌توان ساده و بدون غرض شمرد، مخصوصاً دشمنان و منکران مهدویت که می‌بینند روزه‌روز بر ظهور و جلوه و اقبال مردم به حضور و عبادت در این مسجد افزوده می‌شود و از مراکز مهم احیای امر اهل‌بیت علیهم السلام و افشای بطلان مدعیان مهدویت، خصوصاً فرقه بابی‌گری و بهایی‌گری است که چون در

برابر این توجه عمومی محکوم و بر انزوا و انقراضشان افزوده می‌شود، به دست و پا افتاده و اشکال‌پردازی و شبهه‌سازی می‌نمایند.

چنان‌که شنیده‌ام یکی از دستوراتی که به بهایی‌ها داده شده، این است که برنامه‌های جشن نیمه شعبان را مخصوصاً در مسجد جمکران - که باید نمایش خلوص و توحید و بندگی و تعفف و پرهیز از مناهی و ملامتی باشد - به برنامه‌های لهوی و پای‌کوبی و دست‌زدن آلوده سازند.

از سستی و ضعف این اشکالات دوازده‌گانه، سستی بقیه اشکالات هم معلوم می‌شود. اینک جواب به این ۱۲ شبهه:

۱. تشکیک در وجود کتابی به نام *مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین* با توجه به اینکه در تاریخ قم، واقعه را از کتاب *مونس الحزین* که از مصنفات صدوق علیه السلام است نقل نموده، برای اثبات وجود چنین کتابی از صدوق علیه السلام کافی است. و مجرد اینکه مرحوم حاجی نوری به آن دست نیافته، مجوز نفی آن نیست. ایشان و غیر ایشان به مصنفاتی دیگر از صدوق هم دست نیافته‌اند، مثلاً کتاب *مدینه‌العلم* ایشان در کجا است و چرا در یک کتابخانه، نسخه‌ای از آن نیست؟ عدم اطلاع بعد از هزار سال دلیل بر عدم و رد قول شخصی که معاصر صدوق بوده است نمی‌شود. اصلاً این خلاف سیره عقلا است که عدم اطلاع شخصی را در قبال دعوای اطلاع شخص دیگر قرار دهیم و معارض فرض کنیم.

معلوم است کتاب *مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین* - چنان‌که از اسمش معلوم است - کتابی مهم در اصول دین و مورد مراجعه علما بوده است.

مرحوم حاجی نوری که خود این حکایت را در *النجم الثاقب و جنة المأوی*

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۸۷

نقل نموده است به آن اعتماد و احتجاج کرده است، چگونه می‌گویید: ابن‌بابویه هرگز کتابی به نام *مونس الحزین* نداشته است. ظاهر این است که قبل از اطلاع او از *تاریخ قم* بوده است.

به‌هرحال این موضوع که اصل این حکایت در کتاب‌های معتبر پیشینیان و قدمای علمای قم نقل شده، انکارناپذیر است و عدم وجود آن در عصر ما و متأخرین، مثل عدم وجود صدها و بیشتر کتاب از محدثین، دلیل بر عدم وجود آنها نیست.

۲. راجع به اشتباهی که در تاریخ وقوع این واقعه دیده می‌شود امر بعیدی نیست. نظائر آن متعدد دیده می‌شود و شاهد اشتباه، همان تاریخ وفات صدوق است. برداشت اهل نظر از این اشتباه، اخذ به همان تاریخ صحیح است، نه ردّ اصل خبر و حکایت.

۳. راجع به توقیع شریف مفصل در برخی از کتاب‌ها جواب داده‌ایم که مقصود از آن، اعلام وقوع غیبت کبری و ختم نیابت خاصه است و نه نفی دیدار و تشرّف علی سبیل الاتفاق.

۴. حسن مثله جمکرانی چنان‌که از متن حکایت استفاده می‌شود متهم به کذب و افترا نشده و ادعای او مقبول واقع شده و مسجد در این مکان بنا شده است و از آن زمان تا حال مسجد برقرار بوده است.

۵. اشکال‌کننده خودش را در موضعی قرار می‌دهد که انگار از سابقه زمین این مسجد و اینکه محیة بوده یا ممات و ید حسن مثله بر آن برحسب احیای شخص خودش بوده است، اطلاع کافی دارد و اسناد زمین را در اختیار دارد و

بنابراین تصرف حسن مثله در آن به موجب احیا بوده است و امام زمان علیه السلام مورد سؤال واقع می شود که چرا بر خلاف مبنای فقهی، تصرف احیاکننده زمین را تصرف غیرمالک شمرده اند، درحالی که از حکایت معلوم است که زمین ملک شخصی نبوده و ظاهراً وقف بوده و در بین مردم هم این سابقه مطرح بوده است. ۶. این ایراد بسیار عجیب است. اولاً ثواب های کلان در مورد مستحبات بسیار

است و باب وسیعی است و به مسأله تفضل حضرت احدیت - عز اسمہ - ارتباط دارد که **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ عِنَايَاتِهِ وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ**.

تبلیغ احکام به وسیله شخص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آنچه مربوط به اصول و اساس دین بود، انجام گرفت و در بسیاری از فروع، ائمه طاهرين علیهم السلام بین آن حضرت و مردم واسطه تبلیغ بودند که در طی حدود سه قرن انجام شد. می گوید: چرا وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر ایران حکومت می کرد به والی خود دستور نداد که در این مکان شریف مسجد بسازد، مثل این است که اصلاً از تاریخ بی اطلاع هستند و نمی دانند که امیرالمؤمنین علیه السلام در مرکز حکومت اسلامی با چه مشکلات و معارضانی روبه رو بود و چه تکالیف بسیار سنگینی بر دوش آن حضرت بود که نوبت به ایران و جمران و مسجد جمران نمی رسید. او باید تا حدی که ممکن بود در مکه و مدینه، بدعت ها و تحریفاتی را که واقع شده بود از میان بردارد و مردم را به اسلام ناب بازگرداند، اما نگذاشتند. جنگ جمل و صفین و خوارج نهروان و ناکثین و قاسطین و مارقین، طلحه و زبیر و عایشه و معاویه و خوارج، راه را بر سر اصلاحات و اقدامات آن حضرت بستند؛ وضع طوری بود که فرمود:

«لَوْ قَدْ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ»^۱.

می‌گویند: چرا به ایران نپرداخت و چرا در جمکران در این مکان مسجد نساخت. تعجب است این چه استبعاداتی است که با آن، کسی قداست مسجد جمکران را نفی نماید.

برخی ناآگاهان شبیه این چراها را نسبت به شخص حضرت ختمی مرتبت ﷺ بلکه نسبت به خداوند متعال هم می‌گویند و بالأخره در تکوینیات هم می‌گویند. ۷. عایدات پنج‌ساله کشت و زرع زمین، همان اجرة المثل زمین است که باید حسن مسلم پردازد؛ چه زراعتی شده باشد و چه نشده باشد و با مسأله «الزَّرْعُ لِلزَّارِعِ» معارضه ندارد.

۸. در مسأله تخریب زراعت، مقصود مباشرت شخص حضرت در تخریب نیست و ظاهراً مقصود، بیان اثر وضعی کار او است که با اشتغال ذمه او به مال‌الاجاره زمین منافات ندارد و یا تخریب ظالمانه باشد. انصافاً این بررسی‌ها بسیار عوامانه است.

۹. این ایراد هم مثل ایراد هشتم عامیانه است. مسأله آثار وضعی اعمال از مسائل دقیقی است که احاطه بر تمام آن برای بشر فراهم نمی‌شود. بسا مواردی که در نظر ظاهرین، تبعیض است و در واقع، لازم خصوص آن عمل است. بسا در یک مورد، یک فرد مؤمن مبتلا به مرگ فرزندی، مصداق هر که در این بزم مقرب‌تر است می‌شود، درحالی‌که فردی با داشتن فرزندان متعدد و اعمال زشت زحمتی نمی‌بیند و مصداق «إِنَّمَا نُمِلِّي لَهُمْ»^۲ می‌باشد.

۱. نهج البلاغة، حکمت ۲۷۲ (ص ۵۲۳).

۲. آل عمران، ۱۷۸.

در اینجا شرایط و مقتضیات خاص است که بسا می‌شود آنچه در ظاهر ضرر دیده می‌شود خیر واقعی است و این بحث با بحث ما از دو مقوله است.

۱۰. مسأله ثواب و عقاب نیز از اسرار و پر از نکته‌ها و جوانب است و گاه ممکن است ثواب متعارف یک عمل مستحب از عمل واجب بیشتر باشد یا از این جهت که وجوب آن مانع دارد یا از آن جهت که واجب به واسطه ذات خودش مورد رغبت مردم است ولی مستحب چنان نیست بلکه باید با تشویق و بیان ثواب، اشخاص را به آن شایق نمود. به هر حال مقوله‌ها را نباید مخلوط کرد تا بررسی‌ها دقیق و از روی معرفت انجام شود.

۱۱. اینکه این گوسفند از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده در حکایت نیست، اما اصل دستور در حکایت آمده است و ظاهراً دستور صوری است و یا امر به آمادگی برای خریداری است، نظیر اوامر امتحانیه یا امر به مقدمات، مثل داستان امر خدا به حضرت ابراهیم خلیل در ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.

۱۲. جواب آن واضح است. کراهت در مستحبات معنایش کمتر بودن ثواب است. گوسفند صدقه را اگر روز ذبح کنند ثواب دارد، ولی ذبح آن در شب ثوابش کمتر است و اگر مصلحت مهمتری باشد، جبران آن کمبود می‌شود. بلی، در ذبح گوسفندی که برای صدقه نباشد، مثل آن که برای فروش گوشت آن یا مصرف شخصی باشد که فعلی مباح است، شب کراهت دارد و ارشادی است که ممکن است از این جهت باشد که اگر برای مصرف شخصی در شب نیست، حیوان را نیازارند تا خواب و استراحت کند.

در پایان تذکر می‌دهم که این گونه ایرادسازی در روایات و حکایات، موجب وهن و ضعف صدور روایت و حکایت نمی‌شود و تسلیم مؤمنان را ضعیف نمی‌سازد.

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۹۱

«جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنْ مُوَالِيهِ وَمَنْ الْمُتَنْظِرِينَ لظُهُورِهِ وَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَسَهَّلَ خُرْجَهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

علم امام زمان عجل الله فرجه به زمان ظهورش

س ۱۲۸. آیا امام زمان علیه السلام از زمان ظهور خود خبر دارند یا خیر؟

ج. برحسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

زمان دقیق ظهور

س ۱۲۹. آیا ظهور امام زمان علیه السلام نزدیک است یا نه؟

ج. بدانید که برای ظهور حضرت مولی، بقیةالله - ارواح العالمین له الفداء - زمان خاص، یعنی روز فلان از فلان ماه معین از فلان سال معین، تعیین نشده است. هرکس تعیین وقت نماید برحسب اخبار دروغ گو است، و همه علمای اعلام - اعلی الله کلماتهم - بر این اتفاق دارند.

انشاءالله از منتظرین حقیقی ظهور امام زمان - ارواح العالمین له الفداء - باشید که متعهدانه به وظایف خود عمل می کنند و تقوا و پرهیزکاری را پیشه نموده و در دوستی آن حضرت اگر مشکلاتی هم برایشان جلو بیاید صبر می کنند که برحسب اخبار چنین افراد عزیزی، حزب خدا و رستگارانند، خدا را فراموش نکنید و در ولایت آن حضرت ثابت قدم باشید.

هلاکت عده ای پیش از ظهور

س ۱۳۰. پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به واسطه حوادث عظیم چه مقدار

از مردم تلف می شوند؟

ج. آنچه در این مورد مسلم است فتنه‌هایی پیش از زمان ظهور چنانچه مشاهده می‌شود موجب اتلاف نفوس بسیاری خواهد شد. به کتاب نوید / امن و امان اینجانب مراجعه فرمایید.

رابطه ظهور امام زمان ع و ظلم در جهان

س ۱۳۱. از نشانه‌های ظهور امام زمان ع فراگرفتن ظلم و ستم در جهان است. وقتی که سؤال می‌شود چرا امام زمان ع ظهور نمی‌کند، می‌گویند بین مردم فساد، ظلم و زورگویی هست. آیا باید ظلم و ستم باشد تا امام زمان ع ظهور کند یا نه؟

ج. ظهور حضرت در زمانی است که ظلم مطلق باشد یا جلوه جهان ظلم باشد و در مثل زمانی که حاکم بر همه ظلم کند و نظامات بر اساس زور و استبداد باشد ولی مردم در بین خود عدالت و قانون را رعایت نمایند و کم و بیش پایبند به تعهدات خود و مراعات حقوق یکدیگر باشند، ظلم و جور مطلق نیست و همچنین تا وقتی برای خود مردم امکان دفع ظلم نیست ولی خود از حق خود دفاع نکند جور و ظلم مطلق نیست. بلکه جور و ظلم وقتی است که همه یا اکثریت ملزم به حق نباشند و در استضعاف باشند.

روایات رسیده درباره آینده دنیا

س ۱۳۲. آیا احادیثی که در مورد آینده دنیا و رویدادهای قبل از ظهور از ائمه ع به ما رسیده است صحت دارند؟

ج. روایات صحیح و معتبر بسیاری در بیان وضعیت مردم در زمان غیبت و

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۱۹۳

وقوع حوادث قرب ظهور یا پیش از ظهور؛ اعم از قریب یا بعید بودن آن و یا سال ظهور رسیده که مطالعه آن و مشاهده حال و روز مردمان این زمان و مسیری را که جوامع به سمت آن می‌روند، موجب تقویت دین و ایمان و مزید بصیرت در دین و هشیاری اهل ایمان می‌باشد.

پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی

س ۱۳۳. بعضی از افراد معتقدند که طرح یک جامعه آرمانی یک طرح وهمی بیش نیست و در عمل نمی‌توان این طرح را در جامعه پیاده کرد چرا که همواره خیر و شرّ در کنار هم حضور دارند و تا روز قیامت خداوند به شیطان مهلت داده است. پس امید به اصلاح همه انسان‌ها خیالی واهی است. در برابر این شبهه بهترین پاسخ چیست؟

ج. این افراد واقعه بی‌سابقه و بی‌نظیر ظهور حضرت مهدی - ارواح العالمین له الفداء - را یک واقعه عادی - که همه عوامل و اطراف و ابعاد آن عادی و طبیعی باشد - بررسی می‌نمایند و ارتباط خاص آن را با عالم غیب و عنایات غیبی و حتی مداخله ملائکه و خوارق عادات بررسی نمی‌کنند. و اگر آیات شریفه قرآن مجید و روایات متواتره‌ای را که این واقعه عظمی و حادثه کبری در آنها شرح داده شده ملاحظه نمایند، این استبعاد را نخواهند نمود. واقعه، واقعه‌ای الهی است، و در جهان آفرینش منحصر به خود و مشحون به آیات بزرگ الهی است، درعین حال که بسیاری از جلوات آن به وضع عادی ارائه می‌شود.

دین اسلام عالم‌گیر و مشارق و مغارب زمین به ید یداللهی حضرت بقیةالله -

ارواح العالمین له الفداء - فتح می شود، حرکتی که دنیا در اثر این ظهور به آن متحرک می شود و تکانی که جوامع بشری در اثر آن می خورند، همه ارواح و نفوس را فرا می گیرد، خیر بر شر غالب و پیروز می شود و جنود شر و جهل خلع سلاح می گردند و خصومت ها پایان می پذیرد. البته تکالیف همانند قبل برقرار و همه سنن اسلامی اخبار و اظهار می شود و واقع این است که زبان و بیان و قلم مثل من از شرح ما وقع آن عاجز است.

شیطان هم بر حسب بعض تفاسیر از آیه شریفه، مهلتش ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۱ است که همان روز ظهور و ساعت صغری است، و اگر هم مهلتش تا قیامت و ساعت کبری باشد با آن ظهور و جلوات و علم و معرفت و قوت عقل بشر امکان عمل نخواهد داشت.

خلاصه این ظهور با این همه تأکیدات انبیا و کتب سالفه و قرآن مجید و احادیث متواتر از فریقین، ظهوری حقیقی است و وعده هایی که داده اند همه حتمی الوقوع است البته در بسیاری از تفاسیل ما نمی توانیم به طور جزم اظهار نظر نماییم، ولی استبعاد آن وقایع که از آن جمله روایاتی است که در تفسیر ﴿...يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾^۲ وارد شده همه غیر قابل انکار است.

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^۳

﴿...إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

۱. حجر، ۳۸؛ ص، ۸۱.

۲. انعام، ۱۵۸.

۳. انعام، ۹۶.

اقامه عدل کامل توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

س ۱۳۴. آیا غایت نهایی در دعوت انبیا هدایت کل بشر و برپایی قسط و عدالت در سرتاسر عالم نبوده است؟ چرا این کار به دست توانای پیامبر خاتم تحقق نیافت، و راز یا حکمت اینکه این کار باید پس از قرن‌های متمادی و انتظارهای جان‌فرسا و تحقق ظلم‌ها و ستم‌های بی‌حدّ به دست یکی از فرزندان آن پیامبر خاتم صورت گیرد چیست؟

ج. مثل این پرسش در حوزه‌های پرگسترش تکوینیات و تشریعیات هزارها و میلیون‌ها و بیشتر قابل طرح است. همه‌جا و در هر مورد از اتم و ذرات و کهکشان‌ها و کاینات بزرگ‌تر و بزرگ‌تر و عالم نبات و جماد و حیوان می‌توان این پرسش را نمود، البته گاه به عنوان اعتراض و گاه به صورت استفهام حقیقی است، چرا فعلیت بسیاری از کائنات بالفعل محقق نشده و از آغاز بالقوه و ذی‌الاستعداد آفریده شده‌اند؟ چرا یک درخت تا به ثمر برسد سال‌ها به طول می‌انجامد و دیگری در مدت کوتاهی به فعلیت می‌رسد؟ و خلاصه این می‌شود که چرا این نظام ماده و مدّت، اجزا و اعضایش به تدریج و طی زمان و سیر حالات مختلف به غایت می‌رسد؟

جواب کلی همین است که این عالم همین است که هست و اگر طور دیگر باشد این عالم نیست. ما خود در این عالمیم و تحت شرایط مقرر در این عالم موجود شده‌ایم. بالقوه و بالاستعداد آفریده شده‌ایم تا در مدّت معین به فعلیت برسیم. انبیا نیز براساس همین نظم و نظامی که خدا مقرر فرموده و

مبعوث شده و یکی پس از دیگری امر تعلیم و تربیت و هدایت بشر را به عهده گرفته و می توان دوره و عصر دوام نبوت هر کدام را به کلاس های دانشگاهی یا دانشگاه های متعاقب یکدیگر تشبیه کرد که باید یکی پس از دیگری طی شود.

هدف از بعثت همه انبیا و کتاب های آسمانی برپا بودن مردم به قسط است، چنان که در قرآن مجید می فرماید

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾^۱

این هدف تا حدودی در طی قرون و به وسیله بندگان متعبد و ملتزم تأمین شده و بسیاری به حکم ضمیر ایمانی خود را به اقامه قسط ملزم دانسته و می دانند اما آن برنامه عام و عالمی طبق شرایطی که دارد در زمان خاص و مخصوص به خود اجرا می شود، چنان که حوادث مهم دیگری نیز که در قرآن مجید به آن اشاره شده در آینده هایی که خدا دور و نزدیکی آن را می داند واقع خواهند شد که از جمله مثل این آیه است:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾^۲

مؤمن به خدا و رسول و به کتاب خدا و وحی الهی و اخبار ائمه هدی علیهم السلام به همه ایمان دارد؛ هم به عالم امر و فعلیت و هم به عالم خلق عقیده مند است.

۱. حدید، ۲۵.

۲. نمل، ۸۲.

حضرت عیسیٰ علیه السلام و اقتدا به امام زمان علیه السلام

س ۱۳۵. بنا به مستندات و روایات، در زمان ظهور حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - حضرت عیسی - علی نبینا وآله وعلیه السلام - در رکاب ایشان هستند. آیا این عقیده صحیح است؟

ج. در روایات آمده است که حضرات خضر و الیاس و عیسی علیه السلام زنده و غایب‌اند و حضرت عیسی علیه السلام اقتدا به حضرت حجت علیه السلام می‌نماید. برای اطلاع از روایات این باب، می‌توانید به کتاب منتخب / الاثر اینجانب مراجعه نمایید.

تجدید احکام شریعت در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

س ۱۳۶. آیا در روایات حضرت مهدی علیه السلام به عنوان صاحب شریعت جدید و کتاب جدید معرفی شده است؟

ج. از بعضی روایات چنین چیزی استفاده می‌شود و به این معنی است که به مرور زمان و بی‌مبالاتی مردم، احکام خدا متروک شده و آن بزرگوار احکام را تجدید می‌کند نه اینکه دین و شریعت دیگری تأسیس می‌کند، و اگر حکم خاصی هم بیاورد حکمی است که در اصل شریعت بوده، ولی زمان عمل به آن در عصر ظهور آن حضرت است.

اخبار مربوط به شهادت امام زمان علیه السلام

س ۱۳۷. آیا در زمان امام عصر علیه السلام ظلم و بی‌عدالتی وجود خواهد داشت؟

اگر خیر، پس چرا امام زمان علیه السلام به شهادت می‌رسند؟

ج. ممکن است گفته شود که در عصر ظهور آن حضرت، دار تکلیف باقی

است و چنان نیست که موضوع اطاعت و عصیان منتفی باشد، لذا احکام قضایی و جزایی اسلام اجرا می شود و شهادت آن حضرت که برحسب بعض اخبار «مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»^۱ ممکن الوقوع است.

قاتل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیهم

س ۱۳۸. آیا در روایات، قاتلی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیهم بیان شده است؟
ج. روایت معتبری به نظر نرسیده است.

رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام

س ۱۳۹. آیا یزید و بنی امیه - لعنة الله علیهم - در زمان ظهور آن حضرت به دنیا رجعت خواهند نمود؟

ج. مضمون بعض روایات این است که در زمان ظهور سراسر نور و سرور آن حضرت، جمعی از مؤمنان خالص و جمعی از کافران خالص به این دنیا رجعت می کنند.

برخورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیهم با اهل کتاب و غیر مسلمانان

س ۱۴۰. آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیهم همه مردم را مجبور می کند تا یک نوع اعتقاد داشته باشند با توجه به اینکه در صدر اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله اهل کتاب را دعوت به پیروی از مشترکات دینی می کرد؟

ج. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار دعوت به مشترکات ادیان، دعوت به سایر عقاید حقه اسلامی نیز داشت و شهادت به رسالت خود را نیز همراه با شهادت به

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، باب ۹، ح ۱۸.

توحید از مردم می‌خواست، و اساساً اکتفا به دعوت به مشترکات - با توجه به اینکه در عقاید خاصه آنان اعتقادات سخیفه باطله وجود داشت - صحیح نیست و دعوت حق و به سوی حق باید متضمن نفی و سلب آنها نیز باشد؛ و اما اینکه در عصر ظهور حضرت با کفار از اهل کتاب و غیره چگونه رفتار می‌کنند، ظاهراً قدر مسلم این است که هیچ‌کدام از آنان به‌طور رسمی حتی با پرداخت جزیه و عناوین دیگر مطرح نیستند، و بسا با اوضاع ظهور با آن شکوه و برنامه‌های خاص، آنها خود به خود گرایش به اسلام پیدا کنند و همگان متحدالعقیده و متفق، دین واحد جهانی را بپذیرند، و خلاصه اصل عقیده و اعتقاد، امری قلبی است و اجبار بر آن سلباً یا اثباتاً نمی‌شود، ولی ظواهر امور همه بر اساس اسلام و مسلمان‌بودن جاری می‌شود و تفصیل و کل این‌گونه نظامات در حکومت حقه آن حضرت مشخص و برقرار می‌شود و اظهارنظر ما در این امور و اجتهاد در استنباط احکام در آن شرایط که بر کل آنها اشراف نداریم فضولی است و علم به این مسائل با اصل مسئله مهدویت و ظهور موعود آخرالزمان ارتباط ندارد.

قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب

س ۱۴۱. ما اعتقاد داریم منجی مصلح است، و از طرفی می‌گوییم او یک انقلاب بزرگ جهانی را هدایت می‌کند. آیا انقلاب و اصلاح قابل جمع هستند؟
ج. انقلاب و اصلاح دو لفظ مترادف نیستند و هر یک معنی خاص خود را دارند. اصلاح رفع فساد است؛ چه عام باشد و چه خاص، فساد ضد صلاح است و به این معنی امام علیه السلام مصلح است و همه و هر فسادی را از میان می‌برد و اما

انقلاب به معنی دگرگون کردن و برگرداندن شیء است از حالتی که دارد و این اعم از این است که حالت خیر باشد یا شرّ و در قرآن مجید به معنی بازگشت به عقب و از حال خیر به شرّ آمده است، و در اصطلاح زمان ما انقلاب عبارت است از دگرگون کردن نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حاکم که عکس العمل وضع نابسامان گذشته باشد، و اصلاح عبارت است از تغییرات در داخل نظام با حفظ اصل.

به این ملاحظات، اطلاق اصلاح و انقلاب بر ظهور امام علیه السلام نه عنوان کامل کل اعمال امام علیه السلام است و نه کل آن در معنی و تفسیر قیام امام علیه السلام داخل است. بنابراین اطلاق منجی و مصلح بر آن حضرت یا انقلاب و اصلاح بر اقدامات آن حضرت کوتاه و به طور مسامحه در تعبیر است و حرکت و واقعه ظهور آن حضرت بالاتر و پرمحتواتر و معنی دارتر از این است که با این اصطلاحات تعبیر شود و به اصطلاحات بعض انقلابات غیرالهی و مجرد از قداست تشبیه گردد و یکی از تعبیری که به هویت آن اشاره دارد یوم الله است که در روایات هم به عنوان یکی از سه روز بزرگ الهی عنوان شده است.

القابی مثل صاحب الامر و صاحب الزمان مهدی و القائم و بقیة الله و الموعود و خلیفة الله و محیی الكتاب والسنة و ممیت الضلالة والبدعة، معز الاولیاء و ولی الله و المجدد در اشاره به شئون مقدسه و مقامات ولایه، وافی تر و برازنده تر است و در پایان می گویم:

تورا چنان که تویی چون توان نمود شناخت به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

تعداد مردان و زنان یاران امام زمان علیه السلام

س ۱۴۲. از ۳۱۳ نفر یار امام زمان علیه السلام چند نفر مرد و چند نفر زن هستند؟
ج. در بعضی از اخبار آمده است که پنجاه نفر زن از اصحاب آن حضرت می باشند البته نقش و عمل آنها در محدوده احکام شرعی است. برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب **منتخب الاثر** اینجانب مراجعه کنید.

پیروزی امام زمان علیه السلام بر همه ظالمان با وجود یاران اندک

س ۱۴۳. اگر همه مردم در زمان ظهور جزء ظالمان باشند و فقط تعداد اندکی انسان خوب پیدا شوند، آیا از دیدگاه عقل، منجی می تواند با تعدادی اندک بر جمع کثیری از ظالم ها پیروز شود؟

ج. اولاً باید دانست که امر این رویداد عظیم، امری الهی است و به آن تنها با نظر عادی و رویدادهای متعارف نباید نگاه نمود. امری است که تحقق آن از آیات بزرگ است و شخص ولی الله امام عصر - ارواح العالمین له الفداء - باذن الله تعالی و قدرت الهی آن را رهبری می نماید و همه موانع را برطرف و همه شرایط را فراهم می فرماید. او صاحب شئون و وارث انبیا و عالم به علم کتاب است، و ثانیاً از کجا می گویند که در زمان ظهور همه مردم جز عده ای اندک جزء ظالمان هستند، بلکه ظاهراً چنان است که اکثریت مردم مظلوم و محروم و مستضعف می باشند، اگرچه خواصی که از آغاز به آن حضرت می پیوندند سیصد و سیزده نفر هستند و سپس تا ده هزار نفر کامل می شوند، ولی چنان نیست که اکثریت مظلوم، از دعوت آن حضرت استقبال نمایند و وقتی بانک آزادی بخش ظهور به گوش همه رسید به

۲۰۲..... معارف دین / ج ۳

حرکت درنیابند، شاید چنان شود که با همان بانک آسمانی اعلام ظهور، در بسیاری از نقاط علیه ظالمان شورش برپا شود و خلاصه بر انصار آن حضرت افزوده خواهد شد و دولت آسمانی و حکومت الهی به دست حضرت مهدی - ارواحنا له الفداء - برقرار و اکثریت مردم از آن بهره‌مند می‌شوند.

رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشیخ

س ۱۴۴. هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشیخ وضعیت سلاح‌های جنگی آن حضرت و یا به‌طور اعم وضعیت دنیای آن روز از نظر تکنولوژی و اجتماعی به چه صورتی می‌شود؟

ج. اجمالاً مسلم است که وضعیت فعلی عوض می‌شود و همه امور بر طبق شریعت اسلام از طریق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اجرا می‌شود که قهراً مستلزم بسط عدالت در همه‌جای جهان است به‌طوری که عدالت آن بزرگوار برحسب روایات مانند سرما و گرما همه‌جا را فرا می‌گیرد، و زندگی انسان‌ها به زندگی به معنی واقعی انسانی تبدیل و از صورت کنونی خارج می‌گردد و اما تفصیل جزئیات دیگر روشن نیست.

سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور

س ۱۴۵. آیا شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نزد حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - است یا خیر؟ با وجود این سلاح‌های مخرب پیشرفته ساخت دست بشر، آن بزرگوار به چه نحو به مصاف این سلاح‌ها می‌روند؟

فصل چهارم / امامت و مهدویت ۲۰۳

ج. برحسب روایات متعدده که در کتاب‌های معتبر، مثل الغیبة نعمانی و خصال و عیون اخبار الرضا و معانی الاخبار و مناقب و کفایة الاثر و الاحتجاج و مهج الدعوات روایت شده شمشیر موسوم به (ذوالفقار) که از ذخائر نبوت و امامت است، مانند سائر ذخائر و موارث انبیا و در نزد حضرت ولی عصر مولانا بقیة الله - ارواح العالمین له الفداء - موجود و محفوظ است. می‌توانید این احادیث را در جامع شریف بحار الانوار در مجلداتی که ذیلاً ذکر می‌شود ملاحظه فرمایید:

(ج ۲۵، ص ۱۱۶ سطر ۱۳ - تا ص ۱۱۷ سطر ۱۰) و (ج ۳۶، ص ۳۳۳ سطر ۱۹ تا ص ۳۳۵ سطر ۱۳) و (ج ۴۲، ص ۵۸، سطر ۴ تا ۵) و (ج ۴۵، ص ۵۸، سطر ۷ تا ۹) و (ج ۵۲، ص ۱۷۱ سطر ۱۴ و ص ۳۰۷ سطر ۲۰ و ص ۳۶۰ سطر ۸ تا ص ۳۰۷ سطر ۲۰۰ و ص ۳۶۰ سطر ۸ تا ۳۶۱ سطر ۱۱ و ص ۳۷۹ سطر ۲۱ تا ص ۳۸۰ سطر ۹) و (ج ۹۲، ص ۳۸۱ سطر ۱۱ تا ص ۳۸۶ سطر ۱ در ضمن دعای عبرات) مذکور بودن این شمشیر و سایر موارث مذخوره نزد ائمه از خصائص امام و تشریفات و امتیازات امامت است.

این موارث از آیات الهیه و از مظاهر عنایات ربانیه به انبیا است بالخصوص درع (زره) و لواء (پرچم) رسول خدا و سیف ذوالفقار هریک مبارک و دارای قداست هستند، هرچند برای بیشتر از ائمه اطهار فرصت اینکه در جهاد با کفار، آنها را به کار گیرند فراهم نگردید و رسماً متقلد این شمشیر نشدند ولی برحسب بعض این روایات، حضرت صاحب الزمان - روحی لثراب مقدم شیعه الفداء - به این سیف متقلد می‌شوند، و نفس تقلد ایشان به این شمشیر، دلیل بر

مأموریت و قیام ایشان به جهاد است، چنان‌که ظاهر این روایات این است که آن حضرت در قتل اعداء الله از آن استفاده خواهند نمود، و این منافات با اینکه آن پیشوای عادل جهان از هر سلاحی که در زمان ظهور متعارف باشد استفاده نمایند ندارد.

مضافاً بر اینکه آن حضرت مؤید به جنود غیبیه و نصرت ملائکه می‌باشند، و غلبه و پیروزی ایشان بر اعدا و فتح شرق و غرب عالم به دست ایشان اعجاز‌آمیز و به تأیید مستقیم الهی و مشتمل بر معجزات بسیار است. چنان‌که این احتمال نیز هست که تا موقع ظهور در اثر حوادث و اتفاقات بزرگ و جنگ‌های جهانی سلاح‌های به اصطلاح پیشرفته منهدم شوند و سلاح‌های ساده متداول گردد.

در هر حال، قدر مسلم این است که به هر صورت و به هر نحو گذشت زمان جریان یابد، حضرت مهدی - ارواحنا فداه - ظهور به سیف و جهاد می‌نمایند و با تقلید به سیف ذوالفقار نیز عملاً این برنامه را اعلام می‌فرمایند و منصور به رعب و مؤید به نصرت و تأیید خداوند قادر متعال می‌باشند و از هر سلاحی لازم باشد در تشکیل حکومت حقه جهانی اسلامی استفاده می‌نمایند.

در پایان تذکراً عرض می‌شود در رساله پاسخ به ده پرسش، دو پرسش و پاسخ در ارتباط با این مطالب نوشته‌ام می‌توانید به آن رساله یا کتاب امامت و مهدویت^۱ هم مراجعه نمایید.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

۱. نگارنده، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۴۴۴-۴۵۰.

موضع علما در هنگام ظهور

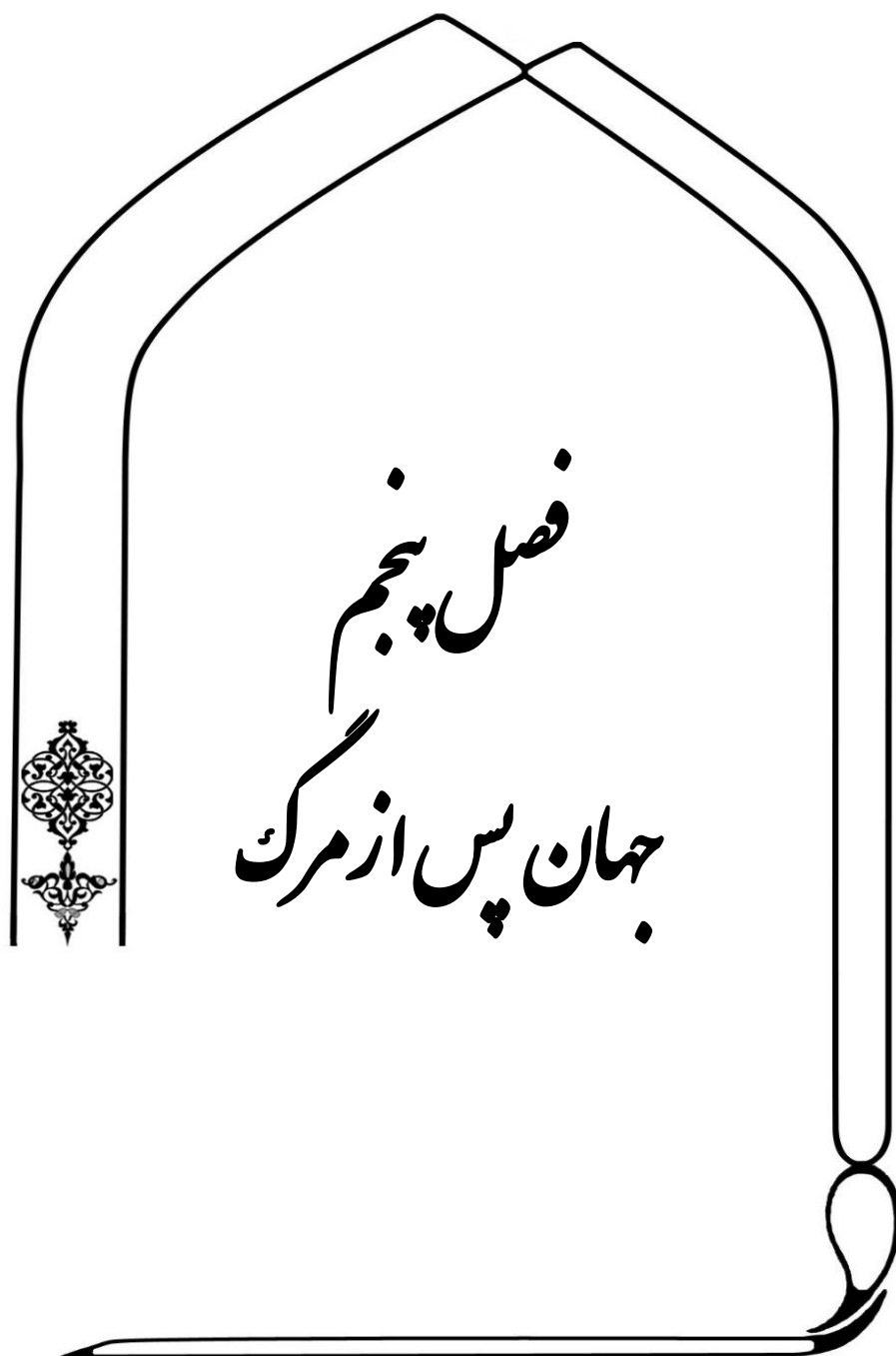
س ۱۴۶. اینکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه وقتی ظهور کند اکثر مراجع فتوا می‌دهند

که ایشان امام نیست و او را بکشید به چه معناست؟

ج. آنچه در روایات آمده، بیشتر نظر به علمای معاندین و مخالفین و درباری

و جیره‌خوار حکومت‌ها دارد، ولی علمای عاملین از منتظرین بامعرفت آن

حضرت محسوب می‌شوند.



فصل پنجم جهان پس از مرگ

اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی

س ۱۴۷. آیا برای اثبات معاد نیاز به اثبات عدل الهی است؟

ج. معاد و عود ارواح به ابدان دنیوی، اصل مهم تبلیغ انبیای عظام و آیات قرآن مجید در کنار مبدأ و ایمان و اعتقاد به خالق یگانه و یکتای جهان خداوند قادر عالم حکیم و صاحب اسماء الحسنی است.

اتصاف به آن صفات کمالیه جمالیه و جلالیه، مقتضی معاد و بازگرداندن ارواح به اجساد است. بدون معاد و ثواب و جزای اخروی و تجدید وجود جسمانی و نو شدن علاقه سابقه روح به جسم، اسماء الحسنی بی تفسیر می ماند و بسا که عکس آنها صادق شود.

کمال معانی حکیم و عادل و حکمت داشتن خلقت و بیهوده و عبث نبودن دنیا به وجود عقبی است. می شود بگوییم همان طور که **لَوْ لَا الدُّنْيَا لَمَا تَكَوَّنَتِ الْعُقْبَى**، **لَوْ لَا الْعُقْبَى لَمَا خُلِقَتِ الدُّنْيَا**. کمال ربط دنیا و عقبی به یکدیگر، از آیات کریمه قرآن مجید ظاهر و آشکار است. در کنار بیان وجود مبدأ و آفریننده جهان و خلاق کون و مکان، معاد بیان شده و عدم انفکاک آنها از یکدیگر اثبات گردیده است.

خلق عالم، عبث و بازی نیست و خداوند از خلق عبث و باطل، منزّه است و عبث و باطل نبودن خلق بدون معاد، مفهوم و معنی ندارد. عقبی و معاد، مثل علت غایی دنیا است و دنیا، مثل علت وجودی عقبی است که خلقت خالق، به هر دو،

کامل و از عیب و نقص و بیهوده کاری منزّه می‌باشد، و خلاصه ربط تام و تمام بین این دو پدیده - که عالم خلقت بر آن استوار است - برقرار می‌باشد. خلقت این دنیا با این همه عوالم پهناور و پر از آیات الهی، و بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب همه با خلقت عقبی و عالم و عوالم دیگر - که به مراتب، اوسع و اوسع از این عالم است - معنی می‌شود.

افراد بشر و انسان‌های مرکب از جسم و روح، چنان‌که در دنیا بودند ظهور می‌یابند. همان انسان دنیا، آنجا حضور دارد. از جهت بعض خصوصیات حاشیه‌ای، مثل مکان و زمان فرق دارند، چنان‌که در دنیا نیز مکان و زمان یک انسان عوض می‌شود، ولی انسان و زید و عمر، همان انسان و زید و عمر است، چنان‌که در دنیا، انسان و فرد یک‌صدساله و هزارساله همان طفل نوزاد روز نخست است با قدر مشترک واحد؛ این همان است و آن همین است.

وجود جسمانی و روحانی آن نوزاد در آن حال و در این حال یکصد سالگی محفوظ و برقرار است. البته استعدادات آن طفل نوزاد به تدریج ظاهر می‌شود، چنان‌که گاهی هم نقصان می‌پذیرد و بسا که در عالم عقبی هم، این ظهور بالاتر و بیشتر از ظهور استعداد طفل یک‌روزه با آدم صدساله گردد.

غرض اینکه، معاد و این ارتباط دنیا و عقبی و عود ارواح به اجساد به هم پیوسته و وابسته‌اند، هرچند ما از درک چگونگی این عوالم عاجز باشیم یا حتی شبهه‌هایی از قبیل همان شبهه‌هایی که منکرین معاد و حشر اجساد می‌کردند و قرآن کریم به آنها جواب می‌دهد داشته باشیم.

آیات کوبنده قرآن مجید، مثل این آیه

﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ﴾^۱

به آنها هشدار می‌دهد. یا این آیات

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾^۲

بشر فراموش کار - که آفرینش خود را فراموش کرده - می‌گوید: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ او احیاء استخوان‌ها را به خودش یا ناتوانی مثل خودش نسبت می‌دهد. خلقت خود را که خداوند قادر دانا آفریده، فراموش کرده و می‌پرسد: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ؟» قرآن جواب می‌دهد: آن‌که او را آفریده، و از عدم به وجود آورده است، استخوان‌ها را زنده می‌گرداند؛ آن‌که به هر خلق و آفرینشی دانا است، آن‌که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. آیا او توانا نیست که بشر را بازگرداند؟

مسئله معاد با مسئله مبدأ و علم و قدرت و حکمت الهی در کمال ارتباط است و با اثبات مبدأ، معاد هم ثابت است. انکار عالم برزخ و عالم آخرت و حشر و نشر و کتاب و حساب و تفصیلات مذکور در قرآن مجید و روایات صحیحیه در قبال قدرت خداوند متعال - که اوصاف علم و قدرتش را بشر بالعیان در وجود خودش و در این همه عوالم بزرگ و کوچک جهان می‌بیند و قرآن آنها را در این

۱. اسراء، ۵۰-۵۱.

۲. یس، ۷۷-۸۱.

آیه بر می‌شمارد که

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾^۱

- و استبعاد آن، چه ارزشی دارد؟ از چه کسی احیاء موتی را بعید می‌دانید؟ آیا از آن‌که خدا می‌فرماید توان خلق مگس و پشه‌ای را ندارد، از آن‌که از خلق یک ذره و درک حقیقت آن عاجز است، از آن‌که مالک خودش نیست، احیاء موتی را استبعاد می‌کنید یا از خداوند قادر حکیم، خالق آسمان‌ها و زمین و ملائکه و عرش و کرسی و ابر و باران و کهکشان‌ها؟ چه جای استبعاد است؟!

کدام یک از مظاهر این عالم و کائنات آن وجودش به نظر انسان - اگر تجربه نکرده باشد - مستبعد نیست؟ خلقت انسان و حیوان و کوه و گیاه را چون علی‌الدوام می‌بیند، استبعاد می‌کند، ولی اگر همان‌طور که قرآن دستور می‌دهد تفکر کند و نظر کند همه عجیب، و خلقت همه حیرت‌افزا و معرفت‌آفرین است. در اینجا افراد خلق شده و تجربه وجود آنها را ملاک اظهار نظر قرار ندهید.

قدرت الهی را که علی‌الدوام می‌بینید و تجربه می‌کنید، معیار قرار دهید تا بفهمید که احیاء موتی در جنب قدرت الهی چیزی به حساب نمی‌آید

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾^۲

۱. کهف، ۱۰۹.

۲. یس، ۸۱.

راه نجات از فشار شب اول قبر

س ۱۴۸. بهترین عملی که انسان را از فشار شب اول قبر محفوظ می‌دارد چیست و چگونه می‌توان شب اول قبر را راحت‌تر گذراند؟

ج. باید به اطاعت و بندگی خدا پردازید و از انجام حرام دوری نمایید و با اهل و عیال خود با اخلاق خوب رفتار نمایید و از ناسزاگفتن و فحش به آنها و دیگران و نیز ضایع کردن نعمت‌ها خودداری کنید.

فشار قبر نداشتن بعض اموات

س ۱۴۹. اگر انسانی شب جمعه یا روز جمعه فوت کند، آیا برای همیشه از فشار قبر در امان است؟ انسانی که مرده ولی هنوز دفن نشده آیا فشار قبر برای او هست؟

ج. انسانی که در شب یا روز جمعه فوت نماید، طبق روایات وارده، فشار قبر ندارد. و نسبت به قسمت دوم سؤال، اگر جسد باشد و در قبر نباشد، وارد شدن فشار بر او قابل احتمال است، و زمانی که روح از بدن جدا می‌شود برزخ او شروع می‌شود هرچند هنوز دفن نشده باشد. این وقایع به‌طور اجمال مورد اعتقاد است، اما نسبت به تفصیل آن از لحاظ اینکه یا معرفت به آنها لازم نیست و یا اینکه معرفت به آنها در این عالم میسر نیست، تکلیفی نداریم و به همان عقیده اجمالی اکتفا می‌شود.

وضعیت مردگان قبل از قیامت

س ۱۵۰. انسان‌هایی که تا الآن فوت کرده‌اند کجا هستند؟ آیا همه آنها در یک مکان و منتظر روز قیامت‌اند؟

ج. جسم آنها در این دنیا است و روح آنها همراه بدن مثالی در عالم برزخ می‌باشد و متناسب با اعمال خود در این دنیا، در عالم برزخ از رحمت خدا برخوردار و یا به نقت الهی گرفتار هستند تا روز قیامت.

معاد جسمانی و روحانی در قیامت

س ۱۵۱. عده‌ای می‌گویند در روز رستاخیز، روح در کالبد جسم می‌رود و در بهشت و جهنم وقتی وارد می‌شود جسم و روح با هم است که از میوه‌های بهشتی تناول می‌کند و عده‌ای با این مورد مخالف هستند و می‌گویند روح تنها به بهشت و جهنم می‌رود. کدام صحیح است؟

ج. قول اول صحیح است، یعنی جسم و روح با هم به بهشت یا جهنم می‌روند و این مطلب از قرآن و روایات استفاده می‌شود و جای شک و شبهه‌ای نیست.

جسمانی بودن تمام مظاهر عالم آخرت

س ۱۵۲. آیا فقط روح به جسم دنیایی خود عود می‌نماید یا سائر مظاهر عالم آخرت از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم و صراط و میزان نیز جسمانی است؟

ج. بهشت و نعمت‌های آن و دوزخ و عذاب‌های آن، برحسب آیات قرآن مجید و روایات صحیح متواتره، جسمانی است و صراط و میزان نیز جسمانی است که همان افراد - که معاد جسمانی دارند - از آن عبور می‌نمایند. البته در آنجا جلوات و برنامه‌های روحانی و معنوی بسیاری در صورت‌های گوناگون هست که در مجموع، عالم عقبی به آن امور جامع‌تر و گسترده‌تر می‌باشد که تصور آنها به‌طور تفصیل در این عالم برای ما ممکن نیست. آوازهای پرندگان

بهشتی، هم گوش جسمانی را می‌نوازد و هم ارواح را به سوی معارج روحانی پرواز می‌دهد.

اجمالاً چنان است که انسان با روح و جسم دنیایی یا از همه نعمت‌ها متمتع و بهره‌مند می‌شود یا گرفتار آن عذاب‌های جسمانی می‌گردد، درعین حال که عذاب روحانی یا ثواب روحانی نیز هست. در دعای شریف کامل است:

«فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ».

اعتقاد به این امور، همه به‌طور اجمال لازم است.

علم معصومان عليهم السلام به زمان وقوع قیامت

س ۱۵۳. آیا چهارده معصوم علیهم السلام از تاریخ روز قیامت خبر دارند یا خیر؟

ج. برحسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

تکلیف کودکان در روز قیامت

س ۱۵۴. بچه‌هایی که در سن کودکی از دنیا می‌روند فرصتی برای به فعلیت رساندن باطن خود ندارند. تکلیف آنها در روز قیامت چیست؟

ج. فرزندان اهل ایمان با ایمان محشور می‌شوند و فرزندان کفار امرشان با پروردگار است و او غفور و حکیم و عادل است.

وجود فعلی بهشت و جهنم

س ۱۵۵. آیا بهشت و جهنم در حال حاضر وجود دارند یا در آخرت، و هنگام پاداش و کیفر آفریده می‌شوند؟

ج. استفاد از آیات و روایات این است که بهشت و جهنم، در حال حاضر، مخلوق و موجودند. اگر کسی بگوید وجود بهشت و جهنم قبل از یوم‌الجزاء بی‌فایده است یا اینکه به حکم

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۱.

بهشت و جهنم هم هلاک و نابود می‌گردند، جواب این است که فایده وجود آن، تشویق خوبان به اعمال خیر و تهدید دیگران به آثار گناه و معصیت است، و اما هلاکت آنها ممکن است مثل جنت و جهنم و عرش و کرسی و میزان و صراط داخل در مستثنی (وجه الله) باشند.

آخرین واردشونده به بهشت

س ۱۵۶. نام آخرین کسی که به بهشت می‌رود چیست؟

ج. مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - این حدیث را نقل کرده است:
«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنَّ الْمُغْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ»^۲.

خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود: به‌درستی که غیبت‌کننده اگر از گناه خود توبه بکند آخرین کسی است که به بهشت می‌رود و اگر توبه نکند اولین کسی است که وارد آتش می‌شود.

کیفیت عذاب جهنم

س ۱۵۷. عذاب‌های جهنم آن‌طور که بیان شده از آتش خواهد بود. سؤال

۱. قصص، ۸۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۲، باب ۶۶.

فصل پنجم / جهان پس از مرگ..... ۲۱۷

اینجاست که چرا این عذاب از سرما و یخبندان نخواهد بود. در صورتی که اگر آماری از تلفات هر دو را در سال در این دنیا بگیریم شاید تلفات سرما و یخبندان بیشتر هم باشد؟

ج. عذاب الهی در جهنم به آتش است ولی ممکن است در جای دیگری برخی از مجرمین را خداوند به عذاب‌های دیگری نیز کیفر نماید و خداوند متعال اعلم است به آنچه انجام می‌دهد.